

تجلی امامت در

# سج البلاغه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تجلی امامت در نهج البلاغه

نویسنده:

علاءالدین حجازی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	تجلی امامت در نهج البلاغه
۷	مشخصات کتاب
۷	ضرورت شناخت امام
۱۰	نشانه‌ها و ویژگیهای امام
۱۲	سیمای امام در نهج البلاغه
۱۳	سیمای محمد و خاندان او در نهج البلاغه
۱۵	مقام اهل بیت پیامبر در کلام امام علی
۲۸	سخن حق
۳۰	ویژگیهای رهبر در کلام امام
۳۳	امام حق در نهج البلاغه
۳۴	شناخت قرآن از آیات فرقان
۳۶	شناخت قرآن در بیان حدیث
۳۹	پیامبر خدا امام حق
۴۰	عترت پیامبر امام حق
۴۳	قرآن ناطق
۴۴	قرآن، سنت و عترت پیامبر
۴۹	وصف امامان حق
۵۰	وظایف امام حق
۵۳	حقوق متقابل امام و امت
۵۶	سیمای عترت پیامبر در کلام امام علی
۵۸	امیران کلام
۶۰	اطاعت از رهبری عترت پیامبر فریضه است

- ۶۲ ..... موضع امام در ماجرای بیعت
- ۶۸ ..... سیمای امام در آئینه‌ی کلام امام
- ۶۹ ..... هماهنگی امام با قرآن و پیامبر
- ۷۰ ..... سابقه‌ی ایمان و جهاد امام
- ۷۱ ..... پایداری امام در راه جهاد
- ۷۴ ..... پایداری امام در اقامه‌ی قسط و عدل
- ۷۹ ..... پایداری امام در اقامه‌ی حق
- ۸۲ ..... پایگاه رفیع علم امام
- ۸۶ ..... چهره‌ی دنیا در چشم و دل امام
- ۹۱ ..... تقوا و زهد امام
- ۹۵ ..... پاورقی
- ۱۰۳ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تجلی امامت در نهج البلاغه

## مشخصات کتاب

سرشناسه: حجازی، علاءالدین، شارح  
 عنوان و نام پدیدآور: تجلی امامت در نهج البلاغه / علاءالدین حجازی  
 مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۲.  
 مشخصات ظاهری: ص ۲۲۲  
 شابک: بها: ۱۶۰۰ ریال؛ بها: ۱۶۰۰ ریال  
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی  
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس  
 عنوان دیگر: نهج البلاغه. شرح  
 موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه - امامت  
 شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه. شرح  
 شناسه افزوده: بنیاد پژوهشهای اسلامی  
 رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۴۲/ح ۲۷ ۱۳۷۲  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵  
 شماره کتابشناسی ملی: م ۳۴۹۹-۷۲

## ضرورت شناخت امام

و ادنی ما یكون به ضالا ان لا یعرف حجه الله فی ارضه و شاهده علی خلقه الذی امر الله تعالی بطاعته و فرض ولایت. [۱].  
 امام علی علیه السلام فرمود: «کمترین چیزی که - بنده‌ی خدا- به واسطه‌ی آن گمراه می‌شود، این است که حجت خدا را در زمین نشناسد و به شاهد حق تعالی بر بندگان که خداوند به اطاعت او فرمان داده و دوستی وی را واجب کرده آشنا نباشد».  
 امام‌شناسی یکی از تکالیف بزرگ و مهم اسلامی است. بر اساس این وظیفه‌ی شرعی و مسئولیت خطیر دینی، هر مسلمانی وظیفه دارد که پس از معرفت خدای متعال و پیامبرش، وصی پیامبر (ص) و امام و رهبر دینی  
 [صفحه ۱۰]

و آسمانی خویش را بشناسد. آنچه از مضمون احادیث و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به دست می‌آید، تاکید و تکیه بر ضرورت شناخت و معرفت هر چه بیشتر و کاملتر نسبت به امام معصوم علیه السلام دارد. و این امر مهم چندان دارای اهمیت و اعتبار است، که عدم شناخت امام موجب فساد جامعه و گمراهی و زوال و انحراف امت اسلام می‌شود، تا آنجا که امام صادق علیه السلام راز صلاح و اصلاح زمین و اهل آن را در ارتباط و وابسته به وجود امام معصوم دانسته و نخستین و مهمترین نیاز هر مسلمانی را معرفت و شناخت امام و رهبر دینی بیان فرموده است. به این روایت از سخنان آن حضرت توجه کنید:  
 ان الارض لا- تصلح الا بامام و من مات لا یعرف امامه مات میتة جاهلیه و احوج ما یكون احدکم الی معرفته اذا بلغت نفسه هذه و اهوی بیده الی صدره، یقول: لقد کنت علی امر حسن. [۲].

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «زمین آباد و اصلاح نمی‌شود مگر به وجود امام و هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ

جاهلیت مرده است. و هنگامی که هر یک از شما را نفس به سینه رسد، بیشتر از هر چیز به شناسائی امام نیازمندتر است، تا در این حال بگویید: به کار خوبی پرداخته‌ام».

با اندکی دقت و تأمل در حدیث فوق، شدت، ضرورت و فزونی اهمیت شناخت امام برای هر فرد مسلمان روشن می‌شود. چرا که امام

[صفحه ۱۱]

علیه‌السلام مرگ دور از شناخت امام را مرگ جاهلیت، یعنی مرگ در حال شرک و کفر دانسته است. و مهمتر اینکه امام بزرگترین و مهمترین نیاز انسان در هنگامی که مرگ وی فرا رسیده است شناخت امام و معرفت نسبت به آن وجود مقدس می‌داند و اضافه می‌فرماید که اگر در آن حال در ارتباط با تلاش برای شناخت امام خویش بمیرد، می‌تواند ادعا بکند در حالی مرده است، که به کاری نیکو سرگرم بوده. ضرورت شناخت امام و رهبر پس از پیامبر اکرم (ص) در هر عصر و برای هر قومی که نسبت به وجود مطهر امام (ع) معرفت نداشته باشند، به اندازه‌ای است که امام صادق علیه‌السلام خواب و استراحت را برای ایشان مجاز نمی‌داند و می‌فرماید اگر با این حال در بستر خواب بمیرند، به مرگ جاهلیت یعنی در حال شرک و کفر مرده‌اند. به این سخن از امام صادق علیه‌السلام توجه کنید:

عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام انه قال:

یا یحیی! من بات ليله لا یعرف فیها امام زمانه مات میتة جاهلیه. [۳].

«امام صادق علیه‌السلام فرمود:

ای یحیی! هر کس شبی به خواب رود و در آن شب در حالی که امام زمان خود را نشناخته بمیرد، به مرگ روزگار جاهلیت مرده است».

آنان که خود را مسلمان می‌دانند و به وظایف و تکالیف دینی عمل می‌کنند، ولی نسبت به امامت امت اسلامی و مقام ولای خلیفه اللهی

[صفحه ۱۲]

اوصیاء رسول الله (ص) بی‌اعتناء و جاهل‌اند و با این حال گمان می‌کنند که از شریعت و هدایت الهی بهره‌ای برده‌اند، باید بدانند که در شمار گمراهان و بلکه به فرموده‌ی قرآن در زمره‌ی گمراهترین مردم می‌باشند. در این رابطه این حدیث از حضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام شایان توجه و تأمل فراوان است:

عن ابی‌الحسن (ع) فی قوله: «و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله». [۴].

قال: من اتخذ دینه رایه بغیر امام من ائمه الهدی. [۵].

امام ابوالحسن الکاظم علیه‌السلام در تفسیر آیه‌ی:

(و چه کسی گمراهتر از آنکه پیرو خواهشهای نفسانی خود بوده و بدور از هدایت و راهنمایی خداست؟).

«فرمودند، معنی آیه اینست که: گمراهتر از همه، کسی است که بدون امامی از ائمه‌ی راهنما، به دین خود بر اساس رای و نظر خویش عمل کند». اهمیت و اعتبار شناخت امام منصوب از سوی حق تعالی و سفارش شده از سوی پیامبر اکرم (ص) به اندازه‌ای است، که امیرالمؤمنان حضرت علی (ع) شرط ورود به بهشت را برای بندگان خدا، معرفت امام و پذیرش امامت و ولایت امام معصوم از سوی مردم و شناخت ائمه‌ی معصومین (ع) از مردم به عنوان شیعیان و دوستان خود (یعنی اینکه ائمه دین مردم را پیروان و دوستان خود بدانند) می‌داند. و مهمتر اینکه علت سقوط مردم را

[صفحه ۱۳]

در دوزخ، امام علیه‌السلام عدم قبول امامت و ولایت ائمه اطهار (ع) از جانب آنان ذکر فرموده است. در این ارتباط توجه به این فراز از سخنان مولای متقیان امام علی (ع) ضروری است، آنجا که فرمود:

انما الائمه قوام الله علی خلقه و عرفاوه [۶] علی عباده و لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکره. [۷].

«همانا امامان از جانب خدا تدبیرکنندگان کار مردمانند و کارگزاران آنان. کسی به بهشت نرود جز آنکه آنان را شناخته باشد و آنان او را شناخته باشند و به دوزخ درنشود جز آنکه منکر آنان بود و آنان وی را نپذیرفته باشند».

بدیهی است که معرفت مردم نسبت به پیشوایان دینی، عبارتست از پذیرش امامت و ولایت ائمه اطهار (ع) در همه‌ی امور حیات و شئون زندگی از سوی مردم و عدم شناخت ائمه (ع) یعنی انکار ولایت و امامت آنان. و شناخت ائمه اطهار از مردم عبارتست از اینکه آنها مردم را به پیروی و دوستی و محبتشان تصدیق کنند.

محتوای احادیث و روایات شرط ایمان به خدا و اساس اعتقاد راستین به اسلام را، اعتقاد قلبی به امامت عترت معصوم پیامبر (ص) و معرفت امام معصوم بیان کرده است، تا آنجا که امام محمدباقر علیه‌السلام می‌فرماید، با عدم شناخت صحیح و کامل مردم از شخصیت امام معصوم، هیچ عذر و بهانه‌ای از ایشان پذیرفته نیست. و هرگاه فردی بمیرد و امام خود را

[صفحه ۱۴]

نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. در این باره کلام امام باقر علیه‌السلام خواندنی است، آنجا که فرمود:

من مات و لیس له امام، مات میتة جاهلیة و لا یعذر الناس حتی یعرفوا امامهم. [۸].

«هر کس بمیرد و او را امامی نباشد، به مرگ روزگار جاهلیت مرده است. و از مردم عذری پذیرفته نمی‌شود، مگر اینکه امام خود را بشناسند».

و بالاخره منطلق قرآنی و زبان گویا به وحی پیامبر اکرم (ص) در نهایت صراحت و روشنی، عدم شناخت صحیح و معرفت لازم از امام معصوم در هر عصری را، همسنگ با کفر روزگار جاهلیت دانسته است، چرا که اگر امت اسلامی از گذرگاه جهل و غفلت امام منصوب از سوی حق تعالی و منصوب از جانب پیامبر اکرم (ص) را به خوبی و درستی نشناسد، سرانجام بر اثر توطئه و دسیسه‌های گمراهان مشرک و کافران منافق، از صراط مستقیم اسلام و اطاعت از امام معصومی که اولی الامر امت اسلامی است منحرف شده و در نتیجه به بیراهه مرگ آفرین و ذلت‌بخش فرهنگ و آداب و رسوم عهد جاهلیت و روزگار بربریت سوق داده می‌شود. به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) در حدیث مشهوری فرمود:

من مات لا یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة. [۹].

«هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده

[صفحه ۱۵]

است».

از مجموع احادیثی که نقل شد و بسیاری حدیثهای دیگر در همین موضوع که بیان آنها از گنجایش این مختصر، افزون است، چنین برمی‌آید که شناخت امام و معرفت مقام الهی او، یکی از مسئولیتهای خطیر امت اسلامی است. و این تکلیف عظیم در ارتباط با وظایف دیگر شرعی از اولویت و اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. و نیز نباید فراموش کنیم، که شناخت امام و معرفت به حق ممتاز و مقام آسمانی وی به شناخت ظاهری و مقدماتی از قبیل آگاهی از نام، لقب، کنیه، تاریخ تولد، زمان شهادت و معاصر بودن امام با کدام خلیفه‌ی اموی یا عباسی محدود نیست. چرا که معرفت امام یعنی، آگاهی از دلایل نص و نصب امام، شناخت ویژگیهای امام، علم به حوزه‌ی قدرت و تصرف امام در کاینات و آگاهی از اینکه امام زبان گویای وحی و مفسر حقیقی قرآن است. شناخت



امام یعنی ایمان و آگاهی به این حقیقت که امام حجت بالغه‌ی خدا و وصی پیامبر او بر روی زمین می‌باشد و به همین دلیل اولی به تصرف در جان و مال همه‌ی مسلمانان و متصرف در همه‌ی عوالم ملک و ملکوت است. و در کلامی جامع امام نه تنها دارای ولایت تشریحی است، بلکه به اذن پروردگار از ولایت تکوینی نیز برخوردار است.

برای دستیابی به چنین معرفتی در حق امام معصوم ناگزیر باید روی نیاز به آستان مقدس عترت پیامبر آورد و دست حاجت به سوی اقیانوس بیکران حکمت و بصیرت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام دراز کرد، تا مگر ایشان از گذرگاه حمایت و هدایت انسانها که عهد خدایی بر عهده‌ی ایشان

[صفحه ۱۶]

است، امت اسلامی را با نشانه‌ها و ویژگیهای امام معصوم آشنا کنند. بنابراین بمنظور شناخت هر چه صحیحتر امام و معرفت هر چه کاملتر نسبت به ایشان در ذیل به بیان برخی از نشانه‌ها و ویژگیهای امام از زبان ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام می‌پردازیم.

### نشانه‌ها و ویژگیهای امام

عن ابی‌الجارود قال: سالت ابا جعفر الباقر (ع) بم یعرف الامام؟

قال علیه‌السلام بخصال: اولها نص من الله تبارک و تعالی علیه و نصبه علما للناس حتی یکون علیهم حجه، لان رسول الله (ص) نصب علیا و عرفه الناس باسمه و عینه و كذلك الائمه ینصب الاول الثانی و ان یسال فیجیب و ان یسکت عنه فیبتدی و یخبر الناس بما یکون فی غد و یکلم الناس بکل لسان و لغه. [۱۰].

«ابو جارود گفت: از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام پرسیدم، امام چگونه و به چه نشانی شناخته می‌شود؟ امام علیه‌السلام فرمود: با خصال و ویژگیهای: نخستین آنها نص خدای تبارک و تعالی است. و خدای عز و جل امام (ع) را مانند پرچمی در میان مردم برمی‌افزاید تا نسبت به آنان اتمام حجت کند. همانگونه که پیامبر خدا (ص) امام علی (ع) را به امامت مردم نصب کرد، و او را به نام و شخص به مردم شناسانید و آن حضرت را به مقام امامت تعیین کرد. و همین گونه ائمه‌ی اطهار

[صفحه ۱۷]

علیهم‌السلام- در مورد امام پس از خود- عمل می‌کنند، یعنی امام نخستین امام دوم را نصب و معین می‌کند. ویژگی دیگر امام اینکه:

پاسخ هر پرسشی را می‌گوید و هرگاه مردم- به دلیل ناآگاهی از امری- از گفتار بازمانده و ساکت شدند، در این حال امام (ع) آغاز سخن کند. و نیز مردم را از- حوادث- فردای زندگی آنها با خبر کند، و امام با هر زبان و لغتی با مردم سخن می‌گوید».

عن ابی‌عبدالله (ع) قال عشر خصال من صفات الامام:

العصمه و النصوص و ان یکون اعلم الناس، و اتقاهم الله و اعلمهم بکتاب الله و ان یکون صاحب الوصیه الظاهره، و یکون له المعجز و الدلیل و تنام عینه و لا ینام قلبه و لا یکون له فیء، و یری من خلفه کما یری من بین یدیه. [۱۱].

«امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود، ده خصلت از صفات امام معصوم است:

۱- پاکدامنی و عصمت ۲- نص و صراحت بر امامت ۳- داناترین مردم ۴- پرهیزگارتترین مردم برای خدا ۵- داناتر از همه به کتاب خدا ۶- صاحب وصیت و سفارش آشکار ۷- دارا بودن معجزه و دلیل برای اثبات امامت ۸- به هنگام خواب چشمان امام به خواب می‌رود ولی دلش بیدار است ۹- امام سایه ندارد ۱۰- امام از پشت سر مشاهده می‌کند، همانگونه که از پیش رو می‌بیند». [۱۲].

[صفحه ۱۸]

عن سدید عن ابی‌عبدالله (ع) قال قلت له: جعلت فداک ما انتم؟

قال عليه السلام: نحن خزان الله على علم الله، نحن تراجمه وحى الله، نحن الحجة البالغة على مادون السماء و فوق الارض. [۱۳].  
«سدیر گوید که از امام صادق (ع) پرسیدم، فدایت شوم، شما کیستید؟ امام علیه‌السلام ائمه اطهار را به سه ۳ صفت ممتاز معرفی کرده و فرمود:

۱- ما خزانه داران علم و دانش پروردگاریم.

۲- ما مفسران و توضیح‌دهندگان وحی آفریدگاریم.

۳- ما حجت رسا و آشکار خدا بر آفریدگان او در زیر آسمان و روی زمین می‌باشیم».

عن علی بن موسی الرضا (ع) قال للامام علامات:

يكون اعلم الناس و احكم الناس و اتقى الناس و احلم الناس و اشجع الناس و اسخى الناس و اعبد الناس و يلد مختونا و يكون مطهرا و یری من خلفه كما یری من بین یدیه و لا يكون له ظل. [۱۴].

«امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام فرمود، امام دارای نشانه‌ها و ویژگی‌هایی است:

امام داناترین، حکیم‌ترین، پرهیزگارترین و بردبارترین مردم است. و از همه‌ی مردم دلیرتر، گشاده‌دست‌تر، پارسا‌تر و خداپرست‌تر است. امام پاک و منزّه و ختنه شده به دنیا می‌آید. امام از پشت سر می‌بیند همانگونه

[صفحه ۱۹]

که از پیش رو می‌بیند و امام علیه‌السلام را سایه‌ای نباشد».

عن ابی عبدالله (ع) قال: ان الامام يعرف الذی من بعده فیوصی له. [۱۵].

«امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا هر امام و پیشوایی، امام و رهبر پس از خود را معرفی کرده دربارهی او- به مردم- سفارش می‌کند.»

عن ابی هاشم الجعفری قال سمعت الرضا (ع) یقول:

لنا عین لا تشبه عین الناس و فیها نور لیس للشیطان فیها نصیب. [۱۶].

«ابو‌هاشم جعفری گفت: شنیدم امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام فرمود:

ما را چشمانی است که به چشمهای مردم مانند نیست. [۱۷] و در دیدگان ما نوری است که شیطان را در آن بهره و نصیبی نیست».

عن السجاد (ع): الامام منا لا یكون الا معصوما و لیست العصمه فی ظاهر الخلقه و لذلك لا یكون الا منصوفا. [۱۸].

«حضرت امام علی بن الحسین علیهم‌السلام فرمود:

امام معصوم (پاکدامن و دور از گناه) جز از خاندان ما (عترت پیامبر) نباشد. و عصمت در ظاهر انسان نیست که شناخته شود و به

همین دلیل امام باید مخصوص و معین از سوی خدا و پیامبر (ص) باشد».

در ارتباط با مسأله‌ی جانشینی و خلافت پس از پیامبر اکرم (ص) و

[صفحه ۲۰]

امامت امت اسلامی شیعیان امیرالمومنین علی علیه‌السلام و یازده امام از نسل پاک و مطهر آن امام همام، عقیده دارند که امام باید معصوم باشد. و یکی از ویژگی‌ها و نشانه‌های امام را عصمت می‌دانند. و از آنجا که عصمت امری باطنی و پنهان از چشم مردم است و نشانی در ظاهر خلقت انسان ندارد. بنابراین شیعیان معتقدند امام معصوم را تنها خدای متعال برمی‌گزیند، که دانای به پیدا و پنهان و اسرار دل و افکار انسانهاست. و هم اوست که در خلوت و در جلوت از اندیشه، اراده، نیت و عمل همه‌ی بندگان و آفریدگانش آگاه است. به همین دلیل براساس حدیث فوق از آنجا که تشخیص و شناخت عصمت در زندگی انسانها از عهده‌ی هیچ کس از فرزندان آدم (ع) بر نمی‌آید، گزینش و اعلام امامت امام معصوم فقط مربوط به آفریدگار عالمیان است. و امام امت اسلامی باید

براساس نص صریح از سوی خدا و پیامبر (ص) و امام قبل از خود به مردم معرفی شود. چرا که مردم را در انتخاب و معرفی امام، حق و رای نیست، به دلیلی که پیش از این بیان شد.

با بیان احادیث فوق از زبان خاندان رسالت و پرچمداران حمایت و هدایت انسانها، آشنایی مختصری با امام (ع) و ویژگیها و نشانه‌های مخصوص او فراهم آمد. و در مباحث آینده که از دید و نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت، به خواست خدای منان بیش از این آشنا خواهیم شد.

[صفحه ۲۱]

### سیمای امام در نهج البلاغه

و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوه و ایتاء الزکوه و کانوا لنا عابدین. [۱۹].  
«و آنان را (دادگران و شایسته‌کاران از نسل ابراهیم علیه‌السلام) پیشوایان مردم قرار دادیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند. و هر کار نیکو را- به ویژه- اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات را به آنها وحی کردیم و ایشان به پرستش ما پرداختند».

خدای سبحان در مبارک نامه‌ی آسمانی خود، قرآن کریم، که کتاب هدایت آفریدگان اوست، امامت و رهبری بندگان را در گستره‌ی تاریخ به دادگران و صالحان از فرزندان حضرت ابراهیم علیه‌السلام تفویض کرده است. و بر اساس مشیت و اراده‌ی تغییر ناپذیر حضرت پروردگار از ابراهیم خلیل الله، تا محمد حبیب الله، همه صالحان و دادگران از تبار ابراهیم عهده‌دار امر خطیر زعامت و پیشوایی بندگان خدا بوده‌اند. و در روزگار رسالت و زعامت پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله (ص) امر ارشاد و هدایت امت اسلامی و حمایت و دفاع از حریم قرآن و اسلام به فرمان خدا و توصیه‌ی مکرر رسول الله (ص) به امام موحدان، امیر پرهیزگاران علی بن ابیطالب علیه‌السلام تفویض شده است. این حقیقت غیر قابل انکار و واقعیت روشن و آشکار در تاریخ اسلام، بارها از زبان گویا به وحی پیامبر اکرم (ص) صادر و به گوش مسلمانان رسیده است.

[صفحه ۲۲]

تصریح به امامت، وصایت و خلافت امام علی (ع) پس از پیامبر اکرم (ص)، در نهایت صراحت و شدت و کثرت تکرار، از سوی حبیب و فرستاده‌ی خدا حضرت محمد بن عبدالله (ص) بیان شده که به جای خود در سیره‌ی زندگانی آن حضرت و مجموعه‌های حدیثی از آثار علمای شیعه و سنی ثبت و ضبط است. از نخستین روز تبلیغ رسالت که در محفل پیامبر اکرم خویشان و بستگان آن حضرت فراهم آمده بودند، تا به فرمان خدای حکیم، رسول الله نخست عشیره و خویشانش را به اسلام دعوت کند، تا هنگام رحلت از دنیا و عروج به ملکوت اعلی، همواره پیامبر خدا امام علی (ع) را به عنوان حجه‌الله، خلیفه‌الله، باب‌الله، صفی‌الله، حبیب‌الله و خلیل‌الله به مردم و امت اسلامی معرفی می‌فرمود، به این حدیث از زبان رسول الله (ص) دقت کنید:

قال رسول الله (ص): علی بن ابی‌طالب خلیفه‌الله و خلیفتی و حجه‌الله و حجتی و باب‌الله و بابی و صفی‌الله و صفیی و حبیب‌الله و حبیبی و خلیل‌الله و خلیلی و سیف‌الله و سیفی. [۲۰].

«رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمود:

علی بن ابیطالب خلیفه‌ی خدا و جانشین من است، حجت خدا و حجت من است، باب رحمت خدا و دروازه‌ی علم من است، برگزیده‌ی خدا و برگزیده‌ی من است، حبیب خدا و حبیب من است، خلیل خدا و دوست من است و شمشیر خدا و شمشیر من است».

[صفحه ۲۳]

امام معصوم حجت خدا و خلیفه‌ی او بر روی زمین است. این چهره‌ی روشن و ممتاز که به اصطفاء و گزینش الهی ممتاز است، به

تائیدات خدائی یاری شده و مخصوص به علم و حکمت ذات اقدس کبریائی است. دانش امام از منبع وحی و حکمت الهی نشات گرفته و قلب مطهر امام آئینه‌ی همه‌ی اسرار و شگفتیها و بدایع کتاب ملک و ملکوت است. و همانگونه که هیچ تر و خشکی در عالم هستی نیست، مگر اینکه در کتاب خدا مسطور است، قلب مقدس امام (ع) نیز مخزن همه دانشها و گنجینه‌ی همه‌ی حقایق و اسرار عالم است. و این همه در هستی و حیات امیرمؤمنان امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام جلوه گر است. حدیث ذیل گواه روشنی بر این فضیلت مسلم امام علیه‌السلام می‌باشد:

عن الباقر علیه‌السلام قال:

لما نزلت هذه الایه علی رسول الله (ص): «و کل شیء احصیناه فی امام مبین» [۲۱].

قام رجلا ن من مجلسهما فقالا:

یا رسول الله هو التوراه؟ قال: لا.

قالا: فهو الانجیل؟ قال: لا.

قالا: فهو القرآن؟ قال: لا.

قال: فاقبل امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) فقال رسول الله (ص): هو هذا، انه الامام الذی احصى الله تبارک و تعالی فیہ علم کل شیء. [۲۲].

[صفحه ۲۴]

«امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود:

هنگامی که این آیه مبارکه از سوره‌ی یس بر پیامبر (ص) فرود آمد: «و کل شیء احصیناه فی امام مبین». دو مرد از جایگاه خویش برخاسته و گفتند: ای رسول خدا، آیا آن امام مبین تورات است؟ پیامبر فرمود: نه. گفتند: آیا امام آشکار انجیل است؟ رسول خدا فرمود: نه. گفتند: بنابراین قرآن است؟ فرستاده‌ی خدا فرمود: نه.

در این هنگام امیرمؤمنان حضرت علی علیه‌السلام پیش آمد، پیامبر اعظم فرمود: آن امام مبین همین علی (ع) است. به یقین این همان امام آشکار است که خدای تبارک و تعالی همه چیز را در وجود مقدس او برشمرده و فراهم کرده است».

با عنایت به حدیث فوق که از میان انبوه فراوانی از اینگونه احادیث در ارتباط با شخصیت ممتاز امیرالمومنین علی (ع) و فرزندان بزرگوار آن حضرت بیان شد، به روشنی دریافت می‌شود که شناخت هویت و شخصیت و دستیابی به معرفت امام و آگاهی از منزلت رفیع امامت که وظیفه‌ی هر مومن است، از عهده و توان امت اسلامی خارج است. و از آنجا که معرفت امام و آگاهی از قدر و منزلت امامت بر هر مسلمانی فرض است، ناگزیر به سراغ نهج‌البلاغه می‌رویم و دست نیاز به سوی این کتاب، دراز می‌کنیم، تا مگر در پرتو فیض کلام امیرالمومنین علی (ع) از زبان امام به معرفت امام دست یابیم. و هویت و شخصیت امام و پایگاه رفیع و عزیز امامت را در منطق رسا و کلام روشن و فصیح امیرالمومنین علی (ع)، به

[صفحه ۲۵]

تناسب ظرفیت و استعداد محدود خویش شناسائی کنیم. و در یک کلام، سیمای امام را در آئینه‌ی نهج‌البلاغه آشکار و روشن دیدار نماییم.

### سیمای محمد و خاندان او در نهج‌البلاغه

یکی از مهمترین اصولی که در تکوین شخصیت و هویت انسانها نقش بنیادی و اساسی دارد، اصل وراثت (ژنتیک) است. همه‌ی

دانشمندان روان‌شناس و آگاهان و متخصصان علوم تربیتی به اتفاق آراء عقیده دارند که وراثت و ویژگی‌های خانوادگی و ژنتیک در ساختار شخصیت انسان نقشی مهم و غیر قابل انکار دارد. چرا که ویژگی‌های اخلاقی، عقلانی و جسمانی والدین، نسل اندر نسل در حیات و کیفیت وجودی فرزندان تاثیر می‌گذارد. و بر این اساس هر مولودی میراث بر خصوصیات اخلاقی، عقلانی و جسمانی پدر و مادر و نیاکان خویش است. امام در جامعه‌ی اسلامی اسوه‌ی همه‌ی جانبه و شاخص و الگوی نهایی امت اسلامی است. و همه‌ی مسلمانان به فرمان پروردگار وظیفه دارند، تا حرکت و سمت‌گیری و هدف زندگانی خود را با حرکت، جهت‌گیری و هدف امام علیه‌السلام هماهنگ و منطبق سازند. بنابراین امام امت اسلامی می‌بایست از همه‌ی فضایل و کرامات انسانی که یکی از آنها اصالت و شرافت و طهارت دودمان است، برخوردار باشد. چرا که علاوه بر همه‌ی امتیازات خدادادی امام، طهارت و کرامت خاندان ایشان در گذرگاه تاریخ حیات انسان، کرامتی بزرگ و عنایتی خاص از سوی پروردگار برای امام است. با توجه به این حقیقت امام علی (ع) در ارتباط با فضیلت دودمان خود و

[صفحه ۲۶]

فرزندانش که به خاندان پیامبر (ص) و ابراهیم خلیل (ع) مربوط است، در خطبه ۹۳ نهج‌البلاغه به طهارت و اصالت دودمان خویش تصریح می‌فرماید. امام علیه‌السلام در این خطبه پس از حمد و ثنای خدای بزرگ و توانا به توصیف پیامبران الهی پرداخته و در نهایت به وصف پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد و چنین می‌فرماید:

كلما مضى منهم سلف قام منهم بدین الله خلف حتى افضت كرامه الله سبحانه الی محمد (ص) فاخرجه من افضل المعادن منبتا و اعز الارومات مغرسا، من الشجره التي صدع منها انبياءه و انتخب منها امناءه، عترته خير العتر و اسرته خير الاسر و شجرته خير الشجر، نبتت فی حرم و بسقت فی كرم، لها فروع طوال و ثمره لا تنال، فهو امام من اتقى و بصيره من اهتدى و سراج لمع ضووه و شهاب سطم نوره و زند برق لمعه. سيرته القصد و سنته الرشد، و كلامه الفصل و حكمه العدل ارسله علی حين فتره من الرسل و هفوه عن العمل و غباوه من الامم [۲۳ ...].

«هرگاه یکی از پیامبران از دنیا رفت، جانشینی - از تبار پیامبران - دین خدای را پیاداشت. و سرانجام لطف خدا به وجود حضرت محمد (ص) منتهی شد و آن حضرت را از بهترین معادن (صلب مطهر انبیاء) و برترین ریشه‌ها، یعنی از شجره‌ای که پیامبران الهی را پشت سر گذاشته و امینان خدا از میان آنها برگزیده شده‌اند، برانگیخت. دودمان محمد (ص) بهترین خاندان، بستگانش بهترین خویشاوندان و

[صفحه ۲۷]

شجره‌اش بهترین شجره‌هاست، که در حرم خدا (مکه) روئیده و در باغ کرامت بالیده و شاخه‌هایی بلند دارد که دست فرومایگان به میوه‌های آن نمی‌رسد.

پس او (محمد ص) امام پرهیزگاران و روشنای چشم هدایت طلبان است.

محمد (ص) نورافکنی است که نورش می‌درخشد، شهابی است که درخشندگی خیره‌کننده است و آتش‌زنه‌ایست که برق آن چشم را خیره می‌کند.

روش و سیره‌ی پیامبر اعظم استقامت و میانه‌روی، سنت او راه رشد، سخن وی جداکننده‌ی حق و باطل و قضاوتش بر اساس عدالت است.

خدای او را هنگامی به پیامبری برگزید که دیرزمانی پیامبری نیامده بود - در نتیجه - لغزشها فراوان و کوتاه فکری همه جا را احاطه کرده بود».

امام علی علیه‌السلام که کلامش الهام گرفته از قرآن است و ندای رسایش در، خطبه‌ی نهج‌البلاغه‌ی شریف صدای خداست و آوای

دلشین گفتارش یاد و عطر سخنان هدایت‌بخش رسول‌الله را در خاطره‌ها زنده می‌کند، نخستین امام معصوم پس از پیامبر اکرم می‌باشد. و هم اوست که پیامبر خدا وی را نفس خویش خوانده و گوشت و خون او را گوشت و خون خود دانسته است و بارها درباره‌ی علی علیه‌السلام فرمود:

«علی با قرآنست و قرآن با علی است و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا روز رستاخیز در کرانه‌ی حوض کوثر بر من وارد شوند».

همین علی (ع) که پیامبر اکرم (ص) همراهی و همگامی او را با قرآن

[صفحه ۲۸]

تا هنگامه‌ی رستاخیز بشارت داده، در آئینه‌ی نهج‌البلاغه تصویرهای زیبا و دلپذیر و فراوانی از سیمای اهل بیت پیامبر، که جانشینان وی و حجت‌های خدا و امینان او در میان امت اسلامی هستند، به نمایش گذاشته است. شیفتگان اهل بیت و معتقدان به امامت عترت پیامبر و خواستاران معرفت ائمه اطهار علیهم‌السلام را به دیدار این چهره‌های ملکوتی فرامی‌خوانیم.

### مقام اهل بیت پیامبر در کلام امام علی

نحن شجرة النبوه و محط الرساله و مختلف الملائکه و معادن العلم و ینابیع الحکم، ناصرنا و محبنا ینتظر الرحمه و عدونا و مبغضنا ینتظر السطوه. [۴۷].

«ما (ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام) شجره‌ی نبوت و پایگاه رسالت و مرکز آمد و شد فرشتگانیم. ما معدنهای علم و سرچشمه‌های حکمت هستیم. یاوران و دوستداران ما چشم به راه رحمت خدا و دشمنان و بدخواهان ما در انتظار خشم و عذاب پروردگار می‌باشند».

در این فراز از سخنان امام علی (ع) به امتیازات ویژه‌ی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام که فقط در انحصار ایشان است اشاره شده است. بیان فضایل و کرامات عترت پاک پیامبر (ص) از زبان امام موحدان، به دلیل آگاه کردن مردم از شرافت و فضیلت و کرامت اهل بیت (ع) و اتمام حجت نسبت به منافقان کور دل و مخالفان تیره‌بخت است. تصریح امام به فضایل و امتیازات و ویژگی‌های انحصاری اهل بیت عصمت و طهارت

[صفحه ۲۹]

علیهم‌السلام، بیانگر حقایق ذیل است:

۱- ما (اهل بیت پیامبر (ص) شجره‌ی نبوت و پایگاه رسالت و مرکز آمد و شد فرشتگان می‌باشیم. ارتباط نزدیک و پیوند خونی و حیاتی اهل بیت پیامبر اکرم (ص) که خدایشان به وصایت و امامت برگزیده، با شخص رسول‌الله فضیلت ممتازیست که فقط به آنها اختصاص دارد و هیچیک از اصحاب آن حضرت از چنین فضیلتی برخوردار نیستند. ائمه‌ی اطهار که جان جهانیان فدای ایشان باد، چهره‌های روشن و مقدسی هستند که خون پیامبر (ص) در رگهای آنها جریان دارد و زعامت و رهبری امت اسلامی را بر اساس نص صریح قرآن و سفارش و نصب پیامبر اکرم (ص) عهده‌دار شده‌اند. و برای این مهم و امر خطیر و حیاتی چه کسی از عترت پاک و مطهر آن حضرت شایسته‌تر؟ چرا که ایشان در دامان وحی و در مهد عصمت و طهارت که خدای توانا قداست و طهارت آن را تصریح فرموده، پرورش یافته‌اند به دلیل آیه‌ی کریمه‌ی:

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. [۴۸].

از آنجا که بیت امام علی (ع) به مانند قلب مطهر پیامبر (ص) از هرگونه رجس و آلودگی پاک و مطهر است، فرودگاه فرشتگان و ساکنان حرم ستر عفاف ملکوت اعلی است. و این فضیلت فقط به فقط در انحصار اهل بیت پیامبر و عترت معصوم او است. با این همه فضایل و الطاف خاص الهی نسبت به عترت رسول‌الله و آن همه سفارش و تاکید پیامبر اعظم در

[صفحه ۳۰]

ارتباط با توسل و تمسک به عترت خود، که ثقل کبیر و یکی از ثقلین بازمانده از پیامبر می‌باشند، آیا کسی سزاوارتر و بایسته‌تر از اهل بیت آن بزرگوار به امر وصایت پیامبر (ص) و امامت امت اسلامی وجود داشت؟

۲- ما (عترت پیامبر ص) معدنهای علم و سرچشمه‌های - همیشه جوشان - حکمت هستیم. یکی از فضایل و امتیازات ویژه ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام علم بی‌نهایت و حکمت بی‌پایان ایشانست، به گونه‌ای که حتی مخالفان و منکرین آنها نیز به آگاهی، دانائی، بصیرت، علم و حکمت بی‌پایان آنان اعتراف کرده‌اند. و این واقعیتی غیر قابل انکار در تاریخ اسلام است، که ضبط و ثبت آن در تاریخ به فراوانی موجود است. و دلیل بر صحت این ادعا همین بس که همواره ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام در برابر مردم به علم و حکمت بی‌نهایت خویش که از علم و حکمت الهی الهام می‌گیرد اشاره فرموده‌اند. و در این باره در گستره‌ی تاریخ اسلام احدی در مخالفت با این فضیلت آشکار سخن نگفته و بلکه در تایید و تصدیق آن اعترافات بی‌شماری ابراز و ثبت شده است. به منظور بشارت پیروان صادق اهل بیت معصوم پیامبر و آگاهی افزونتر امت اسلامی نسبت به بصیرت و علم ائمه‌ی اطهار (ع) به نقل چند حدیث بسنده می‌شود:

قال امیرالمومنین علیه‌السلام: یا سلمان و یا جنبد! قالوا: لیبیک یا امیرالمومنین. قال علیه‌السلام: انا الذی حملت نوحا فی السفینه بامر ربی و انا الذی اخرجت یونس من بطن الحوت باذن ربی، و انا الذی جاوزت بموسی بن عمران البحر بامر ربی و انا الذی اخرجت ابراهیم من النار باذن ربی و انا

[صفحه ۳۱]

الذی اجريت انهارها و فجرت عيونها و غرست اشجارها باذن ربی. [۴۹].

«امیرالمومنین امام علی (ع) سلمان و جنبد (ابوذر) را فراخواندند، و آن دو، حضرت را پاسخ گفته و اجابت کردند. آنگاه امام علیه‌السلام فرمود:

من آن کسی هستم که به فرمان پروردگارم نوح نبی را در کشتی برده و به سامان رسانیدم. و من کسی هستم که به دستور خدایم یونس پیامبر را از شکم ماهی بیرون آوردم. و منم آنکه به امر آفریدگار خویش موسی بن عمران را از دریا عبور داده‌ام. و من همان کسی هستم که به اذن پروردگارم ابراهیم خلیل را از آتش نمرود رهایی داده و بیرون آوردم. و نیز من آن کسی هستم که به فرمان خدای خود نهرهای زمین را جاری و چشمه‌های آن را روان و درختان را کاشته‌ام.»

قال علی (ع): یا طلحه ان کل آیه انزلها الله علی محمد (ص) عندی باملاء رسول الله و خطی بیدی. و تاویل کل آیه انزلها الله علی محمد (ص) و کل حلال و حرام، او حد او حکم تحتاج الیه الامه الی یوم القیامه عندی مکتوب باملاء رسول الله (ص) و خطی بیدی حتی ارش الخدش، قال طلحه: کل شیء من صغیر او کبیر او خاص او عام او کان او یکون الی یوم القیامه فهو مکتوب عندک؟ قال علیه‌السلام: نعم و سوی ذلک ان رسول الله (ص) اسر الی فی مرضه مفتاح الف باب فی العلم، یفتح کل باب، الف باب و لو ان الامه بعد قبض رسول الله (ص) اتبعونی و اطاعونی لاکلوا من فوقهم و من

[صفحه ۳۲]

تحت ارجلهم. [۵۰].

«امیرالمومنین علی علیه‌السلام فرمود:

ای طلحه! حقیقت این است که هر آیه‌ای را که خدای بر پیامبر خویش فر فرستاد، به املاء رسول خدا و به خط من در دست من است. و تاویل هر آیه‌ای را که خدا بر محمد (ص) فرستاده و هر حلال و حرامی، یا حد و حکمی که تا روز رستاخیز امت اسلامی به آن نیازمند است، با املاء رسول حق تعالی و نوشته‌ی من نزد من است، حتی دیه‌ی جراحت و خراش و اثر آن.



طلحه گفت: آیا همه چیز از کوچک و بزرگ، یا خاص و عام و یا آنچه بوده و باشد تا روز قیامت نزد شما مکتوب و نوشته موجود است؟ امام فرمود:

آری و غیر از این رسول خدا (ص) در بیماری خویش کلید رازها و اسرار هزار باب علم را به من سپرد، که هر دری، هزار در دیگر از علم را بگشاید. ای طلحه! به راستی اگر این امت پس از رحلت پیامبر خدا (ص) از من فرمان می‌بردند و مرا پیروی می‌کردند، از بالای سر و زیر پاهای خود روزی می‌خوردند (کنایه از اینکه آسمان و زمین را برای آسایش و رفاه ایشان، نعمت و روزی فرامی‌گرفت).

عن ضریس قال، كنت مع ابي بصير عند ابي جعفر فقال له ابوبصير: بما يعلم عالمكم جعلت فداك؟ قال:

يا ابا محمد ان عالمنا لا يعلم الغيب و لو و كل الله عالمنا الى نفسه، كان

[صفحه ۳۳]

كبعضكم و لكن يحدث اليه ساعه بعد ساعه. [۵۱].

«ضریس گفت با ابوبصیر نزد امام باقر علیه‌السلام بودیم، ابوبصیر گفت: فدای شما شوم، امام دانا از شما خانواده با چه چیز- حقایق امور عالم را- می‌داند؟ امام (ع) فرمود:

ای ابا محمد دانای ما غیب نمی‌داند و اگر خدا دانای ما را به نفس خود واگذارد، او مانند یکی از شما باشد، ولی خداوند ساعت به ساعت به دانش او می‌افزاید».

فی الکافی عن محمد بن مروان قال سمعت ابا عبدالله علیه‌السلام يقول: ان الامام يسمع في بطن امه فاذا ولد خط بين كنفیه: «و تمت كلمه ربك صدقا و عدلا لا مبدل لكلماته و هو السميع العليم» [۲۹] فاذا صار الامر اليه، جعل الله له عمودا من نور يبصر به ما يعمل اهل كل بلده. [۳۰].

«در کتاب کافی از محمد بن مروان روایت شده که گفت: شنیدم امام جعفر صادق (ع) فرمود:

به راستی امام در شکم مادر خود می‌شنود و هنگامی که به دنیا می‌آید در میان دوشانه‌اش این آیه نوشته شده است: (و کلام پروردگار تو از روی راستی و عدالت به حد کمال رسید و هیچ کس نمی‌تواند آن را تغییر و تبدیل کند و او خدای شنوا و دانا- به گفتار و کردار آفریدگان- است) و آنگاه که امر امامت و رهبری مردم به وی تفویض شود، خدا ستونی از نور برای او فراهم آورد، که به واسطه‌ی آن کردار مردم هر شهری را ببیند».

[صفحه ۳۴]

عن حارث بن مغیره عن ابي عبدالله (ع) قال:

ان الارض لا تترك بغیر عالم، قلت الذی يعلم عالمكم ما هو؟ قال: وراثه من رسول الله (ص) و من علی بن ابي طالب علم يستغنی به عن الناس و لا يستغنی الناس عنه، قلت: و حکمه یقذف فی صدره او ینکت فی اذنه؟ قال ذاک و ذاک. [۳۱].

«حارث بن مغیره از بیان امام صادق علیه‌السلام روایت کرد، که امام (ع) فرمود:

به راستی زمین بدون عالم و دانا رها نشود، حارث گوید که عرض کردم: آنچه که عالم شما خانواده را تعلیم می‌دهد چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود:

میراثی از پیامبر خدا و از- سر سلسله‌ی اوصیاء- علی بن ابیطالب (ع) است. و آن دانشی است که به واسطه‌ی آن از مردم بی‌نیاز و مردم به او نیازمند می‌باشند. گفتم- ای حجت خدا- و آن عبارتست از حکمتی که در دل امام افتاده و یا در گوشش نواخته می‌شود؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: هم اینست و هم آن».

و فی الکافی عن الکاظم علیه‌السلام قال:



ان الامام لا يخفى عليه كلام احد من الناس ولا طير ولا بهيمه ولا شىء فيه الروح، فمن لم تكن هذه الخصال فيه فليس هو بامام. [۳۲].

«و در کتاب اصول کافی از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت [صفحه ۳۵]

شده که آن حضرت فرمود:

سخن هیچ آدمی زاده، پرنده، حیوان و بالاخره هیچ جاننداری بر امام پوشیده نیست و هر کس که این صفات را دارا نیست، امام نمی باشد».

عن ابی عبدالله علیه السلام: اذا اراد الامام ان يعلم شیئا، اعلمه الله ذلك. [۳۳].

«امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه امام اراده به دانستن چیزی فرماید، خدایش تعلیم دهد».

۳- یاوران و دوستداران ما (ائمه‌ی اطهار علیهم السلام) چشم به راه رحمت خدا و دشمنان و بدخواهان ما در انتظار خشم و عذاب پروردگار باشند.

سومین فضیلت از فضایلی که امام ناطق به حق علی بن ابیطالب علیه السلام برای عترت معصوم پیامبر خدا بیان فرموده و در کلام آن حضرت می درخشد، فضیلتی است که ثمره‌ی آن نصیب دوستان می شود و مخالفان اهل بیت عصمت و طهارت نیز نصیب خود را می یابند. و آن بشارت دوستان عترت پاک رسول خدا به رحمت پروردگار و انذار مخالفان و منکرین ایشان به خشم و عذاب الهی است. این مژده‌ی رحمت به هواخواهان و طرفداران اهل بیت رسول الله (ص)، و بشارت عذاب و دوزخ به دشمنان و مخالفان آنان، که در کلام امام علی (ع) جلوه می کند، از سخن بلیغ و کلام فصیح پیامبر اعظم در حدیث غدیر خم در حجه الوداع الهام گرفته است. آنجا که پیامبر اکرم (ص) امیرالمومنین علی بن ابیطالب

[صفحه ۳۶]

(ع) را به وصایت و خلافت خود و امامت امت اسلامی به فرمان خدای حکیم منصوب کرده و در آن هنگامه‌ی امیدبخش و زندگی‌ساز خدای را به نیایش و ستایش برخاست و در پایان از خدای سبحان درخواست کرد، تا دوستان علی (ع) را دوست بدارد و دشمنانش را دشمن داشته باشد. از آن زمان به بعد به پیروی از سنت حسنه‌ی رسول الله، ائمه‌ی اطهار علیهم السلام هم‌زبان با پیامبر اکرم (ص) به دوستداران امام علی (ع) و فرزندان، که حجت‌های بالغه‌ی پروردگارند مژده‌ی رحمت و به بدخواهان و منکران آنها وعده‌ی عذاب و دوزخ داده‌اند. در ذیل احادیثی از زبان گویا به حق رسول الله در ارتباط با این بشارت نقل می شود، تا مگر موجبات نشاط و سرور و امید دوستداران اهل بیت پیامبر (ص) و اسباب حزن و اندوه و یاس و هلاک دشمنان ایشان فراهم آید.

عن النبی (ص) عن جبرئیل، عن میکائیل، عن اسرافیل عن اللوح عن القلم قال يقول الله عز و جل:

ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی. [۳۴].

«پیامبر اکرم (ص) به نقل از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل از لوح و از قلم فرمود: خدای عز و جل می فرماید:

ولایت علی بن ابیطالب (ع) دژ و حصار من است و هر کس به دژ من در آید از عذاب من در امان باشد».

عن ابن عباس و انس عن النبی (ص) قال:

[صفحه ۳۷]

اذا كان يوم القيامة و نصب الصراط علی جهنم، لم یجز علیه الا- من معه جواز ولایه علی بن ابی طالب، [۳۵] و ذلك قوله تعالی: «وقفوهم انهم مسئولون». [۳۶].

«ابن عباس و انس از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

هنگامی که قیامت فرا رسد و پل صراط بر جهنم نصب شود، هیچ کس از آن پل نگذرد مگر اینکه برگ امان ولایت علی بن ابیطالب با او باشد. و این معنی سخن حق تعالی است که فرمود: نگاهشان دارید، چرا که ایشان مورد بازخواست و سوال می‌باشند». عن ابن عباس قال: قال رسول الله (ص):

ولایه علی بن ابی طالب ولایه الله و حبه عبادہ الله و اتباعه فریضه الله و اولیاءه اولیاء الله و اعداؤه اعداء الله و حربہ حرب الله و سلمه سلم الله عز و جل. [۳۷].

ابن عباس گوید که پیامبر خدا (ص) فرمود:

ولایت علی بن ابیطالب ولایه الله است. دوستی او عبادت خدا و پیروی از او فریضه و واجب الهی است. و اولیاء و دوستان علی (ع) دوستان خدا، دشمنان او دشمنان خدا، جنگ با او جنگ با خدا و صلح با او صلح با خدای عز و جل است».

قال رسول الله (ص): یا علی انت ولی الناس بعدی فمن اطاعک فقد

[صفحه ۳۸]

اطاعنی و من عصاک فقد عصانی. [۳۸].

«پیامبر خدا (ص) فرمود: یا علی! تو پس از من ولی و راهنمای مردمی، هر کس تو را پیروی کند از من پیروی کرده و هر کس از تو اطاعت نکند، مرا فرمان نبرده است».

عن ابی الحسن علیه السلام قال: ولایه علی مکتوبه فی جمیع صحف الانبیاء و لن یبعث الله نبیا الا بنبوه محمد و وصیه علی صلوات الله علیهما. [۳۹].

«حضرت ابوالحسن امام موسی بن جعفر (ع) فرمود:

ولایت امام علی (ع) در صحیفه‌های همه پیامبران نوشته شده است. و خدا هرگز پیامبری را مبعوث نفرموده، مگر آنکه ایشان را به پیامبری محمد (ص) و وصایت و جانشینی علی صلوات الله علیهما سفارش کرده است».

عن ابی جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص):

من احب ان یحیا حیاه تشبه حیاه الانبیاء و یموت میتة تشبه الشهداء و یسکن الجنان التی غرسها الرحمان فلیتول علیا و لیوال ولیه و لیقتد بالائمة من بعده فانهم عترتی خلقوا من طینتی. اللهم ارزقهم فهمی و علمی و ویل للمخالفین من امتی، اللهم لا تلهم شفاعتی. [۴۰].

«ابوجعفر امام محمد باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا (ص) فرمودند:

هر کس دوست می‌دارد که مانند پیامبران زندگی کند و مانند شهیدان

[صفحه ۳۹]

بمیرد، و در بهشتی که درختهای آن را خدای مهربان کاشته آرام بگیرد، باید پیرو امام علی (ع) بوده و دوستدار او را دوست بدارد. و به ائمه اطهار (ع) که پیشوایان بعد از او می‌باشند اقتداء کند، چرا که آنها فرزندان من هستند و از سرشت من آفریده شده‌اند. بار خدایا! فهم و دانش مرا به آنها روزی کن و وای بر کسانی از امت من که با آنها ستیزه و مخالفت کند، خدایا شفاعت مرا نصیب آنان مکن».

قال رسول الله (ص): علی ولیکم بعدی، قالوا: رضینا بالله ربنا و بمحمد (ص) نبینا و بعلی بن ابی طالب (ع) ولیا فانزل الله عز و جل:

[۴۱].

«و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون». [۴۲].

پیامبر خدا (ص) فرمود: علی (ع) بعد از من ولی و سرپرست شماست، گفتند:

خوشحالیم که پروردگار ما الله، پیامبر بزرگوار ما محمد (ص) و علی بن ابیطالب ولی و رهبر ما است. پس در این هنگام خدای عز و جل این آیه را نازل فرمود:

«و هر کس که ولی و فرمانروای او خدا و پیامبر و اهل ایمانند (پیروز است) همانا حزب خدای پیروزمندانند».  
عن مجاهد عن ابن عباس قال: رسول الله (ص):

إذا كان يوم القيامة امر الله جبرئيل ان يجلس على باب الجنة فلا يدخلها الا من كان معه براءة من علي بن ابي طالب (ع). [۴۳].  
[صفحه ۴۰]

«مجاهد به نقل از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود:

هنگامی روز قیامت فرابرسد، خدای به جبرئیل فرمان می‌دهد تا بر در بهشت بنشیند و کسی را به بهشت وارد نکند، مگر آن که برگ و ورود از امام علی بن ابیطالب (ع) همراه داشته باشد».

عن ابي جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص):

التاركون ولايه علي، المنكرون لفضله، المظاهرون اعداءه خارجون من الاسلام من مات منهم علي ذلك. [۴۴].  
ابوجعفر امام محمد باقر علیه السلام فرمود، پیامبر خدا (ص) فرمود:

«آنان که ولایت امام علی (ع) را ترک گفته، فضیلت او را انکار کرده، از دشمنان او پشتیبانی کنند و بر این حال بمیرند، خارج از دین اسلام مرده‌اند».

قال رسول الله (ص) لعلی (ع): يا علي انت مني و انا منك وليك وليي، و وليي ولي الله و عدوك عدوي و عدوي عدو الله. [۴۵].  
«پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود:

ای علی! تو از منی و من از تو، دوستدار و پیرو تو، دوست و فرمانبردار من است. و دوستدار و مطیع من، فرمانبردار خداست. و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدا می‌باشد».

احادیثی که در فوق بیان شد خوشه‌ای از خرمن انبوه بشارت به دوستان امام علی (ع) و فرزندان و انذار مخالفان امیرالمومنین و ائمه‌ی اطهار

[صفحه ۴۱]

علیهم السلام بود. امید آنکه همین مختصر باعث روشنی دل و آرامش خاطر دوستان آن امام معصوم و سبب هدایت و نجات و باعث معرفت مخالفان آن بزرگوار شود، باشد که پیش از فرارسیدن مرگ و دیدار عذاب دردناک الهی، به حق آن حضرت آشنا شوند و به مقام آن امام مبین معرفت یابند.

امام علی (ع) در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه که طی آن به بیان و شرح صفات و فضایل بی‌پایان خاندان محمد (ص) پرداخته می‌فرماید:

هم عيش العلم و موت الجهل، يخبركم حلمهم عن علمهم و ظاهرهم عن باطنهم و صمتهم عن حكم منطقتهم، لا يخالفون الحق و لا يختلفون فيه، هم دعائم الاسلام و ولائج الاعتصام، بهم عاد الحق في نصابه و انزاح الباطل عن مقامه و انقطع لسانه عن منبته، عقلوا الدين عقل و عايه و رعايه، لا عقل سماع و روايه، فان رواه العلم كثير و رعايه قليل. [۴۶].

«آنان (خاندان پیامبر ص) مایه‌ی حیات علم و سبب مرگ نادانی می‌باشند. شکیبایی آنها شما را از دانش آنان آگاه می‌کند و ظاهرشان از باطن آنها و خاموشی و سکوت ایشان از راستی و درستی گفتار آنان خبر می‌دهد. با حق مخالفت نمی‌کنند و درباره‌ی آن اختلافی ندارند. اینان (عترت پیامبر ص) ارکان اسلام و پناهگاه مردم می‌باشند. به وجود ایشان حق به مرز و حد نهایی خود می‌رسد، باطل ریشه کن و زبانش از بیخ و بن بریده می‌شود. اهل بیت پیامبر (ص) دین را از گذرگاه فهم و بصیرت برای

[صفحه ۴۲]

عمل به آن فرا گرفته‌اند، نه اینکه بدور از خرد آن را شنیده و برای دیگران بازگو کنند. چرا که بازگوکنندگان علوم فراوانند ولی جانبداران آن اندک می‌باشند».

در این بخش از سخنان حکمت‌آفرین پیشوای پرهیزگاران، عالی‌ترین فضیلتها و ممتازترین صفات و ارزشهای اخلاقی که در حیات اهل بیت رسول خدا متجلی است، از زبان حضرت علی علیه‌السلام در توصیف ایشان بیان شده است. فضایل و ویژگیهایی که خداوند سخن و امیر ملک حکمت در شان و شخصیت ائمه اطهار علیهم‌السلام بیان فرموده است، در حدی از تعالی و عظمت و قداست قرار دارد که فقط شایسته‌ی عترت معصوم پیامبر عزیز و بزرگوار اسلام است. و سوای آنان احدی از افراد انسان حتی تصور دستیابی به چنین قله‌ی رفیعی از سجایا و مکارم اخلاقی را توانمند نیست و در اندیشه و بیان هیچ نویسنده و گوینده‌ای، جز امام علی (ع) چنین وصفی از خاندان پاک پیامبر نمی‌گنجد. اندکی تامل در گفتار حقیقت بیان امام، خوانندگان عزیز را به این حقیقت نزدیک و با این واقعیت بیشتر آشنا می‌کند، آنجا که فرمود:

هم عیش العلم و موت الجهل. (اهل بیت پیامبر (ع) باعث حیات علم و سبب مرگ نادانی‌اند). یکی از ارزنده‌ترین ارزشهای اخلاقی و مهمترین فضایل انسانی، دستیابی انسان به منابع علمی و سرچشمه‌های حیات بخش حکمت و معارف است، تا آنجا که آدمی به زیور علم آراسته شود و درگیر و دار تلاش خستگی ناپذیر و بی‌پایان عمر به قله‌ی بلند علوم و اسرار عالم صعود کند، چندانکه در میان جوامع انسانی به صفت ممتاز عالم

[صفحه ۴۳]

معروف شود. و در فرهنگ اسلامی بالاترین مقام و عالی‌ترین ارزشی که هر مسلمان می‌تواند برای خود فراهم آورد، پایگاه علم همراه با تقوای خدا است. چرا که حق تعالی در قرآن کریم سخن از عزت و رفعت دو گروه به میان آورده و آن دو گروه که خدایشان رفعت و عزت بخشیده است، ایمان آورندگان به خدای یگانه‌اند و کسانی که درجات و مراتب علمی را تحصیل کرده‌اند، آنجا که فرمود:

یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات و الله بما تعملون خبیر. [۴۷].

«خدای مقام اهل ایمان و دانشمندان را (در هر دو عالم) رفیع می‌گرداند و خدا به آنچه (از نیک و بد) انجام دهید آگاه است». و بسیار آیات دیگر و احادیث فراوان از زبان معصومین علیهم‌السلام، که دلالت بر کرامت و شرف و فضیلت دانشمندان دارد و در حوصله و محدوده‌ی بحث ما نمی‌گنجد.

امام علی علیه‌السلام در یکی از حکمت‌های نهج‌البلاغه شریف، مردم را مردگان و دانشمندان را انسانهای زنده و با نشاط معرفی می‌فرماید. [۴۸] ولی اینجا که سخن از کرامت و شرافت خدادادی اهل بیت پیامبر (ص) است، کلام امام اوجی دیگر و عظمتی چشمگیرتر گرفته است، تا آنجا که آنها را نه تنها بزرگترین عالمان روزگار می‌داند که همه‌ی دانشها و حکمتها و حقایق و اسرار کائنات در سینه و دل آنها جای گرفته است، بلکه مقام

[صفحه ۴۴]

خاندان پیامبر از دیدگاه علم و حکمت به اندازه‌ی رفیع است، که ایشان باعث حیات علم و نابودی نادانی‌اند. از دیدگاه حقیقت بین امام و در کلام هدایت بخش امیرالمومنین (ع) عترت معصوم پیامبر چهره‌های روشن و انسانهای مقدس و مطهری هستند، که علم به حیات آنها زنده است و جهل و نادانی در پرتو وجود سراپا نور ایشان محو و نابود است. به بیان دیگر به وجود و حضور آنان، علم در کالبد زمانه حاضر است و با غیبت و شهادت اهل بیت پیامبر (ص) ابواب علم و حکمت به روی مردم هر عصری بسته است. و در غیاب آنها این امتیاز و فضیلت تنها در آثار باقیمانده از ایشان مانند احادیث و روایات و خطبه‌ها و حکمتها و نامه‌هایشان

موجود و مشهود است.

لا یخالفون الحق و لا یختلفون فیه. (عترت پیامبر (ع) با حق مخالفت نمی‌کنند و درباره‌ی آن اختلافی ندارند).  
دفاع از حق و همراهی و همگامی با آن یکی از ارزشمندترین مکارم اخلاقی است. و ارزش هر انسانی از دیدگاه هر مکتب فکری و عقیدتی، به میزان موافقت و همگامی و هماهنگی وی با حق است. آنها که با تاریخ حیات انسان آشنایی دارند، به این حقیقت دست یافته‌اند، که همه‌ی آنها که مدعی طرفداری از حق و دفاع از حریم آن هستند، یا در ادعای خود صادق نیستند و یا تنها برای مدت محدودی از حق می‌گویند و از آن دفاع می‌کنند. و هنگامی که مقام و موقعیت و منافع خودشان از سوی حق تهدید شود، به آسانی به ستیز و جدال با حق برمی‌خیزند و مقابله‌ی با حق را در جهت حفظ منافع و شئونات خویش، حق خود می‌دانند. و این واقعیت

[صفحه ۴۵]

تلخی است، که همه‌ی گستره‌ی تاریخ حیات انسان را پر کرده است. در رابطه با این جریان تلخ و ناخوشایند تاریخ، تنها به روزگار رسالت پیامبران الهی و ایام محدود حیات و امامت عترت پاک و معصوم پیامبر اسلام (ص) است، که انسان در دوران زندگانی خویش شاهد گوارای حقیقت را چشیده و شاهد دفاع صادقانه و قاطعانه‌ی اهل بیت رسول الله از حریم مقدس حق بوده‌اند. چرا که به فرموده‌ی امام حق امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام، خاندان پاک و عترت معصوم پیامبر خدا (ص) مظهر حق و اقامه‌کنندگان و مدافعین راستین حق در صحنه‌ی پهناور زمین بوده‌اند، تا آنجا که همه‌ی آنها در راه این مهم جان خود را فدا کرده و به مقام رفیع شهادت دست یافته‌اند.

عترت رسول الله (ص) در گذرگاه پر حادثه و لغزنده‌ی تاریخ همواره حق گفته‌اند، از حریم حق دفاع کرده‌اند و حیات و حرکت ایشان براساس حق بوده است. و این امتیاز است که تنها در انحصار خاندان پیامبر اکرم (ص) است و جز آنها کسی را توان چنین همتی والا- و زندگی روشن و سعادت بخش نبوده و نیست. و این مهم در حیات اهل بیت پیامبر به دلیل معرفت کامل آنها از حق و عدم اختلاف ایشان در شناخت حقیقت و عرفان کامل نسبت به حق است. و به همین دلیل امام موحدان پرهیزگار حضرت علی النقی علیه‌السلام، در زیارت جامعه شیعیان را تعلیم فرمود، تا به هنگام زیارت اهل بیت رسول الله (ص) در نهایت اخلاص و اعتقاد خطاب به ایشان بگویند:

و الحق معکم و فیکم و منکم و الیکم و اتم اهل و معدنه و میراث النبوه

[صفحه ۴۶]

عندکم [۴۹ ...].

«و حق با شما (عترت پیامبر) و در میان شما و از شما و متوجه شما است و شما اهل حق و معدن حق هستید و میراث پیامبری نزد شما می‌باشد.»

هم دعائم الاسلام و ولایح الاعتصام. (خاندان پیامبر (ص) ارکان اسلام و پناهگاه مردم می‌باشند). هر بنا و ساختمانی برای استواری و ماندگاری بیشتر در برابر حوادث طبیعی، نیازمند به اساس و ارکانی محکم و استوار است. و هر چه ارکان و پایه‌های یک ساختمان محکمتر و استوارتر باشد، عمر ساختمان و دوام آن در گذرگاه پر حادثه‌ی زمان بیشتر و بهره‌دهی آن فراوانتر است. فروپاشی و ویرانی هر بنایی نیز بر اثر درهم شکستن پایه‌ها و ارکان آن ساختمان است. شریعت آسمانی اسلام در کلام امام علی (ع) کاخ رفیع و استوار و مفیدی را مانند است، که ارکان محکم و پایدار آن اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند. و از آنجا که این قائمه‌های ایمان و اخلاص و استوانه‌های استوار تقوا و فضیلت، به پایداری کوهستانهای عظیم و مقاوم استواراند، بنای توحید و کاخ اسلام از پانزده قرن پیش تا به حال و از حال تا قیام رستاخیز بزرگ که هنگامه قیامت است، پای بر جا و استوار

باقی خواهد بود. و حصار امن و امان بخش توحید و کاخ برافراشته‌ی اسلام در همه‌ی عصرها و برای تمامی نسلهای آدمی، پناهگاهی امن و امیدبخش می‌باشد، که جاودانه بر پهنه‌ی

[صفحه ۴۷]

بیکرانه‌ی گیتی پایدار و جلوه‌گر است. عترت رسول‌الله (ص) و دامان پر مهر و آستان امید آفرین ایشان، در گذرگاه تاریخ همیشه پناهگاه امن و ملجا امان، برای همه‌ی محرومان و ستمدیدگان از بندگان خدا بوده است. و همه‌ی کسانی که از اطاعت شیطان، فرمانبرداری اهریمن نفس و ستم طاغوت‌های ستمگر و خون آشام به تنگ آمده‌اند، روی به دامان امن و آستان امان ایشان آورده‌اند. چرا که هر چه هدایت، سعادت، آرامش، رهایی، عشق، رستگاری، ایمان، آزادی و پیروزی است در خانه و سایه‌ی عنایت آنهاست. و همه‌ی آوارگیها، ناهنجاریها، انحرافها، شرکها، گمراهیها، تباهیها و هلاکتها در جدایی و دوری از اهل بیت رسول خدا (ص) فراهم است. و دلیل اثبات این ادعا در لابلای اوراق تاریخ اسلام آشکار و خواندنی است. امت اسلامی به شهادت تاریخ در روزگار بعثت پیامبر (ص) شاهد گوارای رحمت و اخلاق حسنه‌ی رسول‌الله و به روزگار امامت حضرت علی (ع) شیرینی عدالت و اخلاص امیرالمومنین (ع) را چشیده است. هنگامی که امام حسن علیه‌السلام عهده‌دار امامت امت بود، مردم شاهد زیباترین شجاعت و نرمش قهرمانانه و صلح آفرین تاریخ بودند. امام حسین بن علی علیه‌السلام این جگر گوشه‌ی یگانه دخت پیامبر حضرت فاطمه‌ی زهرا (ع)، آیات ایمان و جهاد و اخلاص و عزت و شهادت را با قیام خونین خویش، برای همه‌ی آزادی خواهان تاریخ تفسیر کرد. و امت اسلامی از امام سجاد (ع)، این زیباترین روح پرستش و نیایش درس عبادت و آئین صبر، از امام محمد باقر و امام جعفر صادق (ع) نشر و تعلیم دانش، از امام موسی بن جعفر (ع) تفسیر ایمان و استقامت، از امام علی بن

[صفحه ۴۸]

موسی الرضا (ع) طریق رضا و توکل، از امام جواد (ع) شجاعت و سخاوت، از امام علی النقی برنامہ‌ی زندگی ساز زهد و تقوا، از امام حسن عسکری (ع) پایداری در برابر محاصره و جسارت دشمن و از حضرت بقیه الله حجه ابن الحسن (ع) آئین صلح و صبر و صلاح و اصلاح و اقامه‌ی عدل و نشر علوم و گسترش قسط در همه جای گیتی را فرا گرفته است. و در یک کلام از آستان قدس اهل بیت پیامبر (ص) همه‌ی خیرات، برکات، فیوضات، رحمت و عنایت الهی نصیب مردم شده است، تا مگر انسانها در سایه‌سار رحمت بخش وجود مقدس این اولیاء حق و اوصیاء رسول‌الله، به آرامش دنیا، فهم دین و پیروزی و رستگاری آخرت دست یابند.

بهم عاد الحق فی نصابه و انزاح الباطل عن مقامه و انقطع لسانه عن منیته...

«به وجود ایشان (عترت پیامبر ص) حق به جایگاه و حد نهایی خود می‌رسد، باطل ریشه کن می‌شود و زبان باطل از بیخ و بن بریده می‌شود».

در فراخنای گیتی و در عالم هستی، هر پدیده‌ای به تناسب و اقتضای وجود خویش از آغاز هستی تا پایان حیات، یک سیر تکاملی را در مسیر حیات به سوی کمال مطلق و مبدا آفرینش، به اراده خود و یا از گذرگاه جبر تکوینی می‌پیماید. و در برابر هر یک از این موجودات چه آنها که مجبور و چه آنها که صاحب اراده و مختارند، ظهور اسباب و عوامل ضد تکامل و تعالی امری قطعی و حتمی است. با این تفاوت که در برابر موجودات فاقد اراده که تابع جبر تکوینی هستند، عوامل و علل ضد تکامل برخاسته از طبیعت قرار می‌گیرد، ولی در برابر پدیده‌ها و موجودات صاحب اراده و آزاد، هم علل ضد تکامل مادی و هم نیروهای ضد تعالی غیر مادی

و

[صفحه ۴۹]

اهریمنی جلوه می‌کند. و انگیزه و اسباب سقوط و هلاکت و انحراف آنها را از مسیر کمال فراهم می‌آورد.

انسان که به فرموده‌ی قرآن اشرف آفریدگان خدا است و در زیباترین هیات و نیکوترین تقویم، به شهادت آیه‌ی کریمه قرآن [۵۰]



لباس هستی پوشیده، از این جریان برکنار نیست. و آنگاه که انسان به حق در مسیر کمال و رشد حرکت می‌کند، به حدی از کمال دست می‌یابد که مورد رشک فرشتگان قرار گرفته و به مقامی می‌رسد که فرشته را راه نیست. همانگونه که اگر سببهای ضد کمال راه را بر او ببندند، به حسیضی از ذلت و نکبت و بربریت سقوط می‌کند، که هیچ چارپا و جنبنده‌ای به پستی او نباشد. از دیدگاه مذهب و چشم انداز عقل و منطق ضروری است، همه‌ی انسانهایی که می‌خواهند به کمال برسند و هرگز از حق و حقیقت جدا نباشند، حضور و وجود اسوها و الگوهایی در دوران حیات، امری اجتناب ناپذیر است. از این گذرگاه خدای حکیم عترت معصوم رسول خدا (ص) را که مظهر تام و تمام حق و حقیقتند، برای مردم اسوه و الگو قرار داده است. چرا که ایشان در روزگار حیات خویش حتی لحظه‌ای از حق جدا نبوده‌اند، همواره نهایی‌ترین چهره و جلوه‌ی حق در سیما و آئینه‌ی دل ایشان تجلی کرده است. و اگر سخن به حقیقت گفته شود، باید گفت که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام خود، حقیقت محض و ملاک و میزان حق می‌باشند. و به اصطلاح اهل منطق وجود مقدس عترت پاک و

[صفحه ۵۰]

معصوم پیامبر خدا، مصداق قطعی و حتمی حق در گذرگاه حیات می‌باشد. و با توجه به این حقیقت امیرالمومنین امام علی علیه‌السلام درباره‌ی آنان فرمود:

«به وجود ایشان (عترت پیامبر ص) حق به جایگاه و حد نهایی و متعالی خود می‌رسد».

یکی از بارزترین و آشکارترین مصادیق علل و اسباب ضد تکامل و تعالی در حیات انسان، باطل و جلوه‌ی آن در صورتهای گوناگون حتی در شکل نمایش حق است. با اندکی دقت و پژوهش در اسناد تاریخی بازمانده از امتهای گذشته، متوجه این واقعیت تلخ می‌شویم که همواره در برابر هر جریان حق و جلوه‌ی هر حقیقتی باطل با چهره‌ی زشت و نامبارک خود ظاهر شده است. و با تمامی ترفندهای فریبنده‌ی خود سد راه حق شده و آن را از مسیر خود که به کمال و عدل منتهی می‌شود، باز داشته و منحرف کرده است. و با کمال تاسف جلوه و جریان باطل در طول تاریخ از چنان شدت و سرعتی برخوردار بوده، که بسیاری از مردم را از صراط روشن حق خارج کرده و به بیراهه‌ی ضلالت و همگامی با باطل کشیده است. و در این میانه بسیار مردانی که به هواخواهی و طرفداری حق برخاسته بودند و سرانجام و سوسه‌ی باطل و شدت جریان و جاذبه‌ی حکومت آن، ایشان را به فرو غلطیدن در آغوش باطل و دلباختگی و سرسپردگی نسبت بدان مسرور و دلخوش کرده است. در میدان خطرناک ستیز با باطل و تلاش و جهاد در راه زوال و نابودی آن، توفیق هر کس به میزان حقانیت و شیفتگی و اعتقاد وی به حق بوده است. آنها که از حق و حقیقت تنها با زبان دفاع کرده‌اند،

[صفحه ۵۱]

پیروزیشان بر باطل پیروزی لفظی بوده، و کسانی که مبارزه‌ی ایشان با ناحق از نفرت دل بوده، غلبه‌ی آنها بر باطل در حد پیروزی قلبی بوده و در نتیجه هیچگاه در دل سر سازگاری با باطل را نداشته‌اند ولی در آوردگاه جهاد با باطل چهره‌هایی روشن با قامتی استوار و قلبی مطمئن حضور پیدا کرده‌اند، که در جدال با ناحق از اسلحه‌ی زبان و قلب و عمل بهره برده‌اند. و به همین دلیل مرگ آفرین‌ترین ضربه‌های جانگداز را بر قامت نامیمون باطل فرود آورده‌اند، تا آنجا که موجودیت و هستی آن را از صفحه‌ی گیتی دست کم تا زمانی که خود بوده‌اند، از میان برداشته‌اند. این دریادلان آئینه جان و این پاکبختگان جان بر کف که همواره در میدان نبرد با باطل تا مرز شهادت و فناء فی الله خوش درخشیده‌اند و پیکره‌ی باطل کاری‌ترین ضربه‌های مهلک را از ناحیه‌ی ایشان پذیرفته، عترت معصوم پیامبر حق تعالی می‌باشند. اهل بیت پیامبر اکرم (ص) مومنان صالح، موحدان صادق و مخلصین شاهدهی هستند، که در چند ساله‌ی عمر محدود و سراسر فیض و رحمت خود، لحظه‌ای از هجوم و یورش به پایگاه باطل آرام نگرفته‌اند، تا آنجا که به فرموده‌ی امام علی علیه‌السلام:

«به وجود اهل بیت پیامبر (ص) باطل، ریشه کن و زبان آن از بیخ و بن بریده می‌شود».

عقلوا الدین عقل و عایه و رعایه، لا عقل سماع و روایه، فان رواه العلم کثیر و رعایه قلیل.

«اهل بیت پیامبر (ص) دین را از روی فهم و بصیرت و برای عمل فرا گرفته‌اند، نه آنکه طوطیوار شنیده و تکرار کنند، چرا که بیان کنندگان

[صفحه ۵۲]

علوم فراوان و جانبداران آن اندک می‌باشد».

مردم در پذیرش دین به گروه‌های متفاوت تقسیم می‌شوند. بعضی از مردم هنگام ابلاغ شریعت از سوی اولیاء دین، به دلیل عدم امکان مقاومت و جبهه‌گیری در برابر آن تسلیم می‌شوند و به ظاهر ایمان می‌آورند، ولی در حقیقت نور ایمان به خانه‌ی دل آنها راه نیافته است. چنین مردمی از اسلام و حقیقت ایمان، تنها به عنوان بی‌محتوای مسلمانی دل خوش کرده‌اند. برخی دین را بی‌هیچ بصیرت و شناختی ناخود آگاه پذیرفته و تقلید می‌کنند و از اسلام و حقایق و علوم و معارف دینی هیچ بهره‌ای نبرده‌اند، ولی صادقانه به اصول دین و مبانی مذهب اعتقاد داشته، در اجرای احکام دین در حد توان خود می‌کوشند. گروهی از مردم نیز پس از مطالعه و تحقیق و پژوهش بسیار، از گذرگاه استدلال و استنباط عقلی و منطقی، دین خدا را پذیرفته و ایمان آنها بر اساس عقل و علم و معرفت است، ولی در رابطه با عمل، به همه‌ی احکام و موازین شرعی توفیق چندانی ندارند. و گاه مشاهده می‌شود که در اعمال آنها ناخالصیها و خود بینی‌ها و غرورهای بی‌مورد، جای صفای دل و اخلاص در عمل را گرفته است. در این میانه مردانی دلیر با روحی بزرگ، قلبی پاک، ایمانی خالص عشقی خدائی، سینه‌ای سوخته و جانی روشن به فروغ جمال و جلال حق تعالی جلوه می‌کنند، که ذکر خدا بر لب، ایمان به غیب در دل و روشنائی هزاران خورشید در نگاهشان، آیات نور و ایمان و اخلاص و ایثار را تفسیر می‌کند.

این پاکیزه جانان نشان از سراق قدس ربوبی و ملکوت اعلی دارند و

[صفحه ۵۳]

تمامی وجودشان حکایت از عالم نور و صدق و صفا و حق و طهارت می‌کند. موحدان پاک نهادی که دیده به جمال معشوق ازل و ابد دوخته، دین و دل به مهر و عشق او باخته، با درد و رنج و هجر و سوز و ساز و ناز و عتاب و هر چه که از او و به سوی او باشد ساخته‌اند، مرغ روح ایشان را فضای گیتی تنگ است و سرسپردگی و دل بستگی شان به هر چه تعلق مادی و غیر دوست باشد، ننگ. در آئینه‌ی جانشان جمال حق تعالی جلوه کرده و در مینای دلشان شراب ناب ایمان و عشق، عقل تاجر پیشه را به بی‌خودی می‌خواند. از پنجره‌ی چشمانشان روشنای عشق و مهتاب مهر می‌تابد و ترنم گفتارشان تسبیح قدسیان و زمزمه‌ی دلنواز عرشیان را تداعی می‌کند. اینان وارثان صالح و صادق سلسله‌ی تابنده‌ی پیامبرانند، که از سرزمین نور آمده‌اند، بندگان راستین حق تعالی و پرستندگان مخلص حضرت پروردگار می‌باشند و از سوی آفریدگار عالمیان فرمان دارند، تا مردم را به نور دعوت کنند و از شب و ظلمت بیم دهند. و از آنجا که بنده‌ی آفتاب حقیقتند، در گوش جان آدمیان هر چه می‌گویند همه از آفتاب می‌گویند، باشد که اهریمن سیاهی و تاریکی شرک و کفر را از حریم حیات و محیط زندگی مردم بتاراند.

این برگزیدگان حق تعالی و میراث بران پیامبر خدا (ص) که از سلاله‌ی پاک و طاهر ابراهیم بت‌شکن می‌باشند، دین را با همه‌ی هستی و تمامی وجود خویش دریافته و از آن تا برآمدن جان دفاع کرده‌اند. و با شهامت و جرات می‌توان گفت که ایشان - عترت رسول‌الله - تجسم عینی و عملی اسلام می‌باشند و آیه، آیه‌ی قرآن در لحظه، لحظه‌ی حیات آنها تفسیر می‌شود.

[صفحه ۵۴]

و کلام حق آنها صدای رسای حضرت جبرئیل امین است، که از حلقوم مطهر اهل بیت پیامبر اکرم (ص) آیات وحی و الهام الهی را



در فضای عالم و در گوش جهانیان فریاد می‌کند. و براساس این حقیقت روشن و واقعیت انکارناپذیر، امام متقیان یعسوب الدین حضرت علی (ع) در وصف عترت معصوم و مطهر رسول الله (ص) فرمود: «عترت پیامبر خدا (ص) دین را از راه فهم و معرفت و برای عمل فراگرفته‌اند- دین با حیات ایشان در آمیخته- نه اینکه بدون تعقل و تدبر شنیده و تکرار کنند، زیرا بیان کنندگان علوم فراوان و طرفداران آن اندک می‌باشد».

نحن الشعار و الاصحاب و الخزنه و الابواب، و لا توتی البيوت الا من ابوابها، فمن اتاها من غير ابوابها سمى سارقا. فيهم كرائم القرآن و هم كنوز الرحمان، ان نطقوا صدقوا و ان صمتوا لم يسبقوا، فليصدق رائد اهله و ليحضر عقله و ليكن من ابناء الاخره فانه منها قدم و اليها ينقلب [... ۵۱].

«ما اهل بیت پیامبر (ص)- از جهت پیوند و نزدیکی به رسول الله- پیراهن تن او را مانندیم. ما اصحاب و خزانه داران- گنجینه‌های علوم و حکمت- و درهای (شهر علم) پیامبر خدا می‌باشیم. و هیچ کس به خانه‌ای جز از آن وارد نمی‌شود و اگر کسی از در خانه وارد نشود، دزد نامیده می‌شود.

آیات کریمه‌ی قرآن (آنچه در مدح و منقبت است) درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام فرود آمده و ایشان گنجهای خدای بخشنده و مهربان

[صفحه ۵۵]

می‌باشند. هرگاه سخن بگویند، راست و درست می‌گویند و اگر ساکت باشند، کسی بر آنها در سکوت پیشی نگرفته است. (سکوت اهل بیت از علم و حکمت نشأت گرفته است) امام هر قومی باید به ملت خود راست بگوید و در کارها عقل خود را بکار برد. و باید که مرد آخرت باشد، زیرا از آنجا آمده و به آنجا باز می‌گردد».

یکی از دلایلی که در ارتباط با موضوع خلافت پس از ارتحال و درگذشت پیامبر خدا (ص) و امامت امت اسلامی، ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در مناظرات و احتجاجات خود به آن استدلال کرده‌اند، مساله‌ی قرابت و نزدیکی و پیوند نسبی و خونی اهل بیت عصمت و طهارت با رسول الله (ص) است. و از دیدگاه عقل و منطق و چشم‌انداز حکمت و انصاف و عدل، موضوع قرابت و نزدیکی و پیوند عترت پیامبر (ص) با آن حضرت، برهانی محکم و دلیلی استوار و حجتی قوی و غیر قابل انکار است. چرا که به فرموده‌ی ائمه‌ی اطهار (ع) عترت رسول الله (ص) در دامان وحی پرورش یافته و از زلال حقیقت و معرفت قرآن با دست لطف و مهر و عنایت پیامبر اکرم (ص) سیراب و سرشار شده‌اند. و طراوت و طهارت و صفای خانه‌ی پیامبر اعظم (ص)، که نشأت گرفته از صفای وحی و طراوت قرآن و طهارت نفس زکیه‌ی رسول الله (ص) است، بر روح و قلب و اندیشه‌ی عترت او سخت تاثیر گذاشته است. این فضیلت و ویژگی ارزشمند تنها در انحصار اهل بیت پیامبر (ص) است و دیگر یاران و اصحاب وی از این امتیاز بی‌بهره و محروم می‌باشند.

دانشمندان علوم تربیتی و علمای روان‌شناس و زیست‌شناس معتقدند،

[صفحه ۵۶]

در تکوین شخصیت و ساختار هویت انسان سه اصل مهم تاثیر قطعی و حتمی دارد، آن سه اصل عبارتست از:

۱- وراثت (ژنتیک)، محیط، تربیت. و در رابطه با اصل وراثت عقیده دارند، که مولود از والدین خود تحت تاثیر سه گونه وراثت است، وراثت جسمانی، وراثت عقلانی و وراثت اخلاقی. و این به معنی آنست که هر مولودی از جهت ویژگیهای جسمانی پدر و مادر، خصوصیات عقلانی و میزان خردمندی، ارزشها و ضد ارزشهای اخلاقی آنها برخوردار می‌باشد. بر اساس این نظریه علمی ویژگیها و خصوصیات جسمانی، عقلانی و اخلاقی مثبت یا منفی پدر و مادر و حتی نیاکان هر مولودی در ساختار شخصیت و تربیت وی تاثیر قابل ملاحظه و غیرقابل انکار دارد.

۲- محیط و شرایط مثبت و منفی، طهارت و یا آلودگی آن در تکوین شخصیت هر انسانی موثر است و این در جای خود با توجه به انواع محیط قابل بحث و بررسی است. ولی از آنجا که حوزه‌ی بحث و محدوده‌ی مطلب مورد نظر در این کتاب بیش از این، فرصت بحث در این باره نمی‌دهد، تنها به بیان اینکه محیط در ساختار شخصیت انسان موثر است، بسنده می‌شود.

۳- تربیت نیز از جمله‌ی اصولی است که در تکوین شخصیت و رشد و تعالی روحانی انسان. تاثیر شایان و غیر قابل انکاری دارد. و هرگاه اصول و مبانی تربیتی از اصالت و هماهنگی با فطرت آدمی برخوردار باشد و مربی از صلاحیت اخلاقی و توان تربیتی کافی و لازم بهره‌مند باشد، حتماً مربی از شایستگی و صلاحیت اخلاقی و تربیتی برخوردار خواهد بود. با توجه به نقش بنیادی سه اصل فوق در تکوین شخصیت انسان، اهل بیت

[صفحه ۵۷]

رسول الله (ص) از صلاحیت و کفایت اخلاقی و تربیتی در حدی والا و متعالی و غیر قابل تصور برخوردار می‌باشند. چرا که عترت رسول خدا (ص) از کرامت طهارت نسبت و عظمت و قداست سلسله و تبار بهره‌مند می‌باشند، که آغاز آن ابراهیم خلیل (ع) و پایانش خاتم الانبیاء و افتخار اولیاء خدا حضرت محمد مصطفی است.

و در ارتباط با نقش موثر محیط در تربیت و تعالی و کمال انسان، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در کانون وحی و دامان تربیت رسول الله (ص)، و آغوش پاک و طاهر و مطهر یگانه بانوی عالم دخت گرامی پیامبر، فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها پرورش یافته‌اند. و کدام محیط تربیتی سالمتر و پاکتر و روحانی‌تر از خانه‌ی پیامبر خدا و دامان فاطمه‌ی زهرا (ع) در گستره‌ی خاک و بستر تاریخ می‌توان یافت؟

تربیت و اصول و مبانی آن و نقش سازنده و موثر مربی در تربیت مربی، اصلی پذیرفته شده در تکوین شخصیت هر فرد است. در این رابطه اصول و مبانی تربیت عترت رسول الله (ص) از کتاب خدا قرآن مجید نشأت گرفته است و آنها پروردگان قرآن و حقایق و علوم و معارف و احکام آن می‌باشند. و مربی ایشان خدا و پیامبرش و امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) می‌باشد. و چنین مکتب تربیتی و مربیانی برای احدی از مردم، جز خاندان رسول خدا (ص) فراهم نبوده است. و به حکم عقل و فرمان منطق و بر اساس عدل و انصاف کسانی شایستگی امامت و هدایت امت اسلامی را دارا می‌باشند، که از دیدگاه تربیت، وراثت و محیط تربیتی ارزنده‌ترین و ممتازترین فضایل و نیکوترین شرایط را تحصیل کرده

[صفحه ۵۸]

باشند. و این همه امتیازات تنها در حیات عترت رسول الله (ص) فراهم آمده و مشهود است. و به همین دلیل و با توجه به این امتیازات ویژه‌ی اهل بیت عصمت و طهارت امیرمؤمنان، امام موحدان و پیشوای پرهیزگاران حضرت علی (ع) در اثبات حقانیت امامت و ولایت خود و فرزنداناش که پس از رحلت پیامبر خدا، عهده‌دار امامت امت اسلامی می‌باشند، فرمود:

«ما اهل بیت پیامبر (ص) از جهت پیوند و نزدیکی به رسول الله (ص)، پیراهن تن او را مانندیم». آنچه باعث شگفتی و حیرت انسان می‌شود، این واقعیت تلخ و ناگوار تاریخی است، که گروهی پس از شهادت رسول الله (ص) مدعی خلافت آن بزرگوار شدند و تنها دلیلی که برای شایستگی خود نسبت به جانشینی پیامبر اکرم اقامه می‌کردند، این سخن ناگوار بود که ما اصحاب بزرگ و سالمند پیامبر خدائیم و به خیال خام خود این امتیاز را برای خلافت بسنده و شایسته می‌دانستند و با این حال سخن حق و دلایل شرعی و عقلی اهل بیت را مبنی بر امامت آنها نپذیرفتند، تا آنجا که امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: اگر صحابی پیامبر بودن برای خلافت وی ایجاد حق می‌کند، پس عترت معصوم او سزاوارترند. چرا که ایشان ارتباط و پیوندشان با پیامبر خدا (ص) به اندازه‌ی نزدیک است، که پیراهن تن او را مانند. ارتباط مستقیم و پیوند تنگاتنگ اهل بیت عصمت و طهارت با پیامبر اکرم (ص) چنانست، که خون پیامبر خدا در رگهای آنان جاری، خلق و خوی او اخلاق ایشان، کتاب خدا و اسرار آن نزد آنها و سنت

رسول‌الله (ص) سیره زندگانی آنان

[صفحه ۵۹]

است. با این حال چه کسی به امامت امت و خلافت رسول خدا (ص) سزاوارتر از عترت وی می‌باشد؟ در حالی که آن حضرت بارها به وصایت و امامت علی (ع) در روزگار حیات خویش تصریح فرموده است. و این حقیقتی است که اسناد تاریخی و کتابهای حدیث و روایات اهل سنت و تشیع گواه گویای آن می‌باشد.

### سخن حق

«ما اهل بیت پیامبر خدا اصحاب و خزانه‌داران و درهای شهر علم رسول‌الله (ص) هستیم. و هیچ کس به خانه‌ای جز از آن وارد نمی‌شود و اگر از در وارد نشود دزد نامیده می‌شود». [۵۲] به عقیده شیعیان امام امت اسلامی که پس از پیامبر خدا (ص) عهده‌دار زعامت و هدایت و حمایت مسلمانان می‌باشد، باید از همه‌ی امت اسلامی آگاه‌تر به احکام و مبانی اسلام و آشناترین ایشان به حقایق و اسرار کتاب خدا قرآن باشد. و این والاترین و ارزنده‌ترین سخن حق است. چرا که پس از پیامبر خدا (ص) جانشین او و امام امت اسلامی باید همانند رسول‌الله بر اساس کتاب خدا و بر پایه‌ی احکام و مبانی اسلام جامعه‌ی اسلامی را هدایت و امامت کند. و این مهم هرگز امکان‌پذیر نیست، مگر اینکه امام آگاه به کتاب خدا و آشنا به اسرار و حقایق آن باشد، تا در پرتو انوار روشن و هدایت بخش قرآن بتواند امت اسلامی را از خطر انحراف و ارتجاع و گمراهی و زوال و ذلت و

[صفحه ۶۰]

و سوسه‌های خناسان توطئه‌گر رهایی بخشد. و به گواهی همه‌ی اسناد و مدارک تاریخی پس از پیامبر اکرم (ص) تنها امیرالمومنین و یازده اختر تابناک آسمان امامت از عترت پاک پیامبر خدا، با صدای رسا در همه‌ی عصرها فریاد برآورده‌اند که:

«ما اهل بیت پیامبر خدا (ص) اصحاب و خزانه‌داران و درهای شهر علم رسول‌الله می‌باشیم».

و مهمتر از این سخن اینکه حتی یک مورد در دوران حیات و امامت اهل بیت عصمت و طهارت مشاهده نشده است، که یکی از دوستان و یا دشمنان ایشان پرسشی از کتاب خدا و یا هر موضوع دیگری از عترت معصوم پیامبر (ص) داشته باشد و آن سؤال از سوی آنها بی‌پاسخ باقی مانده باشد. و شگفت‌تر اینکه همه‌ی کسانی که در برابر اهل بیت پیامبر (ص) به مخالفت و دشمنی برخاسته‌اند، حتی در یک مورد نسبت به علم و عرفان و آگاهی خاندان رسول‌الله (ص) که اوصیاء آن حضرت پس از وی می‌باشند، اظهار شک و تردید نکرده‌اند. و بلکه در موارد بسیاری زبان به ستایش و تعظیم شخصیت و تجلیل از مقام علمی و مرتبه‌ی ایمان و عرفان آنها گشوده‌اند. در این رابطه سخنان هر سه خلیفه‌ی اهل سنت در کتابهای معتبر آنها به ویژه صحاح سته، (کتابهای صحیح ششگانه) که نزد آنان از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار می‌باشد، شایان دقت و مراجعه است.

سیره‌ی روشن و زندگانی سراسر رحمت و معرفت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، سند زنده و گواه صادقی بر پایگاه رفیع علمی آنان است. مجموعه‌ی احادیثی که از پیامبر خدا درباره‌ی علم و عرفان و آگاهی

[صفحه ۶۱]

عترت معصوم آن حضرت بیان شده و در کتابهای معتبر حدیث ثبت و ضبط است از یک سو و از سوی دیگر زلال گوارای علم و حکمت و عرفان بی‌انتهایی که از آبشار خروشان حیات ائمه‌ی اطهار (ع) سرچشمه گرفته و همه‌ی تشنگان علوم و معارف اسلامی را سیراب کرد، دلیل محکم و حجت متین و استواری بر اثبات علم الهی و حکمت خدایی آنها است، که از سوی خدای علیم و پروردگار حکیم به اوصیاء رسول‌الله (ص) و ائمه‌ی امت اسلامی افاضه و عنایت شده است. و به همین دلیل و با اتکاء به عنایت و لطف خاص حق تعالی نسبت به عترت مطهر و معصوم حضرت ختمی مرتبت، امیرالمومنین امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام در

ادامه‌ی سخنان خود پیرامون مقام و شخصیت اهل بیت پیامبر (ص) فرمود: «آیات کریمه‌ی قرآن (آنچه در مدح و منقبت نازل شده) درباره‌ی اهل بیت پیامبر (ص) فرود آمده است و آنان گنجهای خدای بخشنده‌اند». [۵۳].

این بخش از کلام امیرالمومنین امام علی (ع) ممکن است برای آنها که دارای قلبی پاک از آلودگیهای گناه و وسوسه‌های اهریمن نیستند، اندکی گران و گزاف جلوه کند. ولی برای آنها که آئینه‌ی جانشان از زنگار نفاق و حسد و کینه پاک شده و خانه‌ی دل ایشان به روشنای ایمان و معرفت اهل بیت رسول الله (ص) روشن و تابناک است، حقیقتی محسوس و واقعیتی غیرقابل انکار است. چرا که آیات مدح و منقبت قرآن همه در تجلیل و تعظیم و ستایش مومنان، موحدان، مخلصین، مجاهدین فی

[صفحه ۶۲]

سیل الله، ایثارگران، اقامه کنندگان نماز، حج گزاران، پرداخت کنندگان خمس و زکات، آمرین به معروف و نهی کنندگان از منکر، مهربانان با مردم، اشداء و سختگیرندگان بر کفار، خاشعین، پرهیزگاران، امیدواران به رحمت پروردگار، امانتداران امین، اطاعت کنندگان پیامبر، صادقین، عالمان عامل، صالحان، مومنان به غیب و قیامت، اطعام کنندگان در راه خدا، نوازندگان و پناه دهندگان یتیمان، انفاق کنندگان در راه حق تعالی، دفاع کنندگان از حق، پیکارگران با باطل، یاوران مظلوم، دشمنان ظالم، شیفتگان لقاء الله و صابران است. و مصداق آشکارا و حتمی همه‌ی این صفات ممتاز و برجسته و فرد اکمل عباد الرحمن ائمه‌ی اطهار (ع) از عترت پاک و معصوم پیامبر خدا (ص) می‌باشند. امامان پاکباز و پاک نهاد و معصوم و مطهری از سلاله‌ی خاتم الانبیاء (ص) که تجسم عینی و تجلی نهایی همه‌ی آیات رحمت و فضیلت و کرامت قرآن در حیات سراسر فیض و برکت آنان پیدا و مشهود است. و اگر همه‌ی کرائم قرآن و آیات مدح و منقبت آن به فرموده‌ی امام علی (ع) درباره‌ی پیامبر اکرم و ائمه‌ی اطهار صلوات الله علیهم نازل نشده باشد، پس در شان چه کسانی می‌تواند نازل شده باشد؟

اگر آیات قرآن که در فضیلت نماز گزاران خاشع، نیایش کنندگان با اخلاص، جهادگران شهادت طلب، روزه‌داران خداجو، ایثارگران جوانمرد، خدمتگزاران به مردم، وفاکنندگان به پیمانها، امانتداران امین، شیفتگان حقیقت، سینه‌سوختگان عشق الهی، مومنان صادق و کارگزاران صالح سخن گفته، در تجلیل و تکریم اهل بیت رسول الله (ص) نیست،

[صفحه ۶۳]

پس مخاطب نخستین این آیات چه کسانی هستند؟

به نزد هر انسان مومن و آزاده‌ای که با فرهنگ دین مانوس و با زبان قرآن آشنا است و از صدق و صفا و اخلاص و جوانمردی اسلامی برخوردار می‌باشد، به روشنی آفتاب و تابندگی حقیقت روشن است که به فرموده‌ی امام علی (ع)، همه‌ی کرائم قرآن در شان عترت معصوم پیامبر خدا است. امام علیه‌السلام در ادامه‌ی سخنان خود عترت پیامبر اکرم را به گنجهای خدای بخشنده تشبیه کرده است. و این سخن به معنی آنست که همه‌ی برکات و فیوضات و الطاف خاص پروردگار از سوی ایشان و به برکت این بندگان صالح و صادق حق تعالی به مردم می‌رسد. و آنها که دستشان از دامان عنایت و کرامت اهل بیت رسول الله (ص) کوتاه است، محرومین و زیانکاران آخرت و سرای جاویدان می‌باشند.

یکی دیگر از ویژگیهای ممتازی که اختصاص به عترت معصوم پیامبر (ص) دارد و در کلام امیرالمومنین حضرت علی (ع) به آن اشاره شده است، این صفت ممتاز اخلاقی است که امام فرمود:

«خاندان پیامبر (ص) اگر سخن بگویند، راست می‌گویند و اگر ساکت باشند کسی بر آنها پیشی نگرفته است». از آنجا که عترت پاک و مطهر پیامبر خدا (ص) همیشه و در هر حالی خود را در محضر پروردگار حاضر می‌دانند و حق تعالی را بر احوال خویش بصیر و ناظر می‌شمارند. و نیز به دلیل اینکه ایشان مظهر و مظهر صدق و صفا و صحت و حکمت کلام می‌باشند، هر گاه زبان به سخن گشوده‌اند جز راستی و درستی در کلام آنها مشاهده نشده است. و این حقیقت روشن و آشکاری است که در

[صفحه ۶۴]

سخنان حکمت‌آمیز و هدایت بخش آنان مشهود است. و هیچ انسان آگاه و آزادی تا به حال این واقعیت محسوس را انکار نکرده، چرا که کلام ایشان نور و گفته‌ی آنان صادق و حق محض است. و آنگاه که از گذرگاه حکمت و بر اساس درایت و بصیرت سکوت اختیار کرده و لب از سخن فرو بسته‌اند، هیچکس بر آنها پیشی نگرفته است. چرا که ایشان به اقتضای معرفت و درایت ذاتی خویش به حکمت سخن گفتن به هنگام و به مصلحت سکوت، در زمان لب فرو بستن آگاهی و احاطه‌ی کامل دارند.

### ویژگیهای رهبر در کلام امام

۱- فلیصدق رائد اهله. (رهبر هر قومی باید به ملت خود راست بگوید)

از دیدگاه امام صادقین و پیشوای پرهیزگاران امام علی (ع)، کسانی که عهده‌دار رهبری و زعامت قومی می‌باشند، سزاوار است که رابطه‌ی خود را با مردم بر اساس صدق و راستی استوار کنند. چرا که اعتماد مردم به مقام رهبری در سایه‌ی صداقت و درستی رهبری جلب می‌شود. و هرگاه مردم احساس کنند که از سوی رهبری به آنها خیانت شده و رهبر جامعه ارتباطش با مردم در همه‌ی امور بر مبنای درستی و راستی و صحت عمل و صدق گفتار نبوده، خیلی زود رشته‌ی پیوند و اطاعت خود را با مقام رهبری و زعامت ملت پاره می‌کنند. و هرگاه میان رهبری جامعه و مردم رابطه‌ی اعتماد و اعتقاد و صداقت برقرار نباشد، چنین ملتی روی سعادت و

[صفحه ۶۵]

پیروزی را نخواهد دید. و سرانجام همه‌ی درماندگیها و سیاه‌روزیها و شکستها و بن‌بستهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به آنها روی آور می‌شود.

با توجه به حفظ رابطه‌ی منطقی در کلام امام علی (ع) به این حقیقت دست می‌یابیم، که امام علیه‌السلام با بیان این ویژگی برای رهبر جامعه، مردم را به اطاعت و پیروی از عترت پیامبر (ص) فرا می‌خواند. چرا که پیش از این خاندان رسول‌الله (ص) را به صدق کلام و راستی و درستی گفتار تعریف کرد. و این صفت ممتاز خاندان پیامبر، می‌تواند برای همه‌ی رهبران جهان‌الگو و نمونه‌ی عینی رهبری صادقانه باشد.

۲- ولیحضر عقله. (و عقل خود را- در اداره‌ی امور- بکار گیرد)

یکی از حجت‌های آشکار و ارزشمند پروردگار که به منظور حمایت و برای هدایت انسان در حیات او پیدا و مشهود است، نعمت ارزنده و پربهای عقل می‌باشد. هرگاه انسان در رابطه با امور زندگی، حوادث تلخ و شیرین حیات، جریانهای سیاسی و روابط مردمی عقل خود را بدور از هوی و هوس و شهوات بکار گیرد، عقل سالم و مستقل انسان را به صراط مستقیم سعادت و پیروزی راهنمایی می‌کند. و به فرموده‌ی امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به سؤال کسی که از آن حضرت پرسیده عقل چیست؟ امام علیه‌السلام فرمودند:

العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان [۵۴] «عقل نعمتی است که

[صفحه ۶۶]

بواسطه‌ی آن خدا پرستش می‌شود و در سایه‌ی آن ورود به بهشت برای انسان فراهم می‌آید».

رهبری جامعه‌ی اسلامی باید مردم را در جهت استقرار حکومت قسط و عدل و عزت اسلامی بسیج کند. و اقتضای حکومت اسلامی، رهبری جامعه بر اساس احکام عقلی است. چرا که عقل سالم پیشوا و مردم را به حاکمیت دین بر کلیه‌ی شئون اجتماعی و

نظام حکومتی فرمان می‌دهد. و به بیان دیگر حکومت عقل همان حاکمیت دین و مذهب است و هیچگاه میان دین و عقل جدایی نبوده و نیست. منطق دین و دیدگاه ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام نیز هماهنگی دین و عقل را تصریح و تأیید می‌کند. در همین رابطه کلام حضرت امام جعفر صادق (ع) شایان توجه است، آنجا که فرمود:

من کان عاقلاً کان له دین و من کان له دین دخل الجنة. [۵۵].

«هر کس که عقل دارد، دین دارد و کسی که از دین پیروی می‌کند، بی‌گمان به بهشت وارد می‌شود». عقل موهبتی الهی و نعمتی بزرگست که به شرافت خلقت نخستین مشرف است و خدای حکیم به واسطه‌ی آن حجت خود را برای مردم تمام کرده و به کمال رسانیده است و خدای پیامبرانش را به وسیله‌ی عقل به ربوبیت خویش هدایت کرده است. و این حقیقتی است که در سخن امام موسی بن جعفر علیه‌السلام جلوه کرده، آنجا که فرمود:

[صفحه ۶۷]

یا هشام! ان الله تبارک و تعالی اکمل للناس الحجج بالعقول، و نصر النبیین بالبیان و دلهم علی ربوبیته بالادله فقال: [۵۶].

«و الهکم اله واحد، لا-اله الا- هو الرحمن الرحیم. ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار و الفلک التي تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیی به الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابه و تصریف الریاح و السحاب المسخر بین السماء و الارض لایات لقوم یعقلون». [۵۷].

«ای هشام! همانا خدای متعال به واسطه‌ی عقل حجت را به مردم تمام کرده و پیامبران را به وسیله‌ی بیان یاری فرموده و ایشان را به سبب دلیل و برهان به ربوبیت و پروردگاری خود دلالت و هدایت کرده و فرموده است:

«و خدای شما خدای یگانه است و نیست خدایی مگر او که بخشاینده و مهربان است. همانا در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتیها که برای بهره‌بردن مردم بر روی آب دریا در حرکتند و آب بارانی که خدا از آسمان فرودبارید و با آن زمین را پس از مردنش (نابودی گیاهان آن) زنده کرد و در برانگیختن انواع حیوانات در زمین و در وزیدن بادهای هر سوی و آفرینش ابر که میان زمین و آسمان مسخر است، نشانه‌ها و دلایل - آشکار و روشن - در همه‌ی این امور برای عاقلان موجود است».

[صفحه ۶۸]

کاربرد عقل و برخورداری از آن در کار رهبری و هدایت جامعه نشانه‌ی آگاهی، علم و درایت رهبر است. آنها که مرتبه‌ای از مراتب علمی را درک کرده و بر قله‌ی رفیع آگاهی و درایت بالا-رفته‌اند، کارهایشان عقلانی است. و هیچگاه در مسئولیتها و تکالیفی که به عهده‌ی آنانست از استفاده و کاربرد عقل غافل نیستند. چرا که بهره‌مندی از هدایت عقل نشأت گرفته از علم و ملهم از دانش و درایت و آگاهی فرد است. و انسانها به میزانی که دانشمندتر و آگاه‌ترند، به همان میزان اعمال و افکار و گفتارشان بر اساس عقل و بر پایه‌ی احکام عقلانی است. این حقیقت در کلام حکمت‌آمیز حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام جلوه کرده، آنجا که فرمود:

یا هشام! ان العقل مع العلم فقال: [۵۸] و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون». [۵۹].

«ای هشام! عقل همراه با علم است - و در این رابطه - خدای حکیم فرموده:

(این مثلها را برای مردم بکار می‌بریم، ولی جز دانشمندان - حقیقت آنها را - تعقل نمی‌کنند)».

بر اساس این حدیث و احادیث فراوانی که از اهل بیت (ع) نقل شده و از حوصله‌ی بحث ما بیرون است، بهره‌برداری از عقل در همه‌ی امور به ویژه مساله‌ی رهبری جامعه نشانه‌ی علم و آگاهی است. و از آنجا که رهبری جامعه‌ی انسانی می‌باید از امتیاز علم و نعمت سلامت و کمال عقل برخوردار باشد،



امام علی (ع) یکی از ویژگیهای رهبر جامعه را کاربرد و استفاده‌ی از عقل در همه‌ی امور می‌داند.

۳- و لیکن من ابناء الاخره. (و باید که مرد آخرت باشد).

امام علی بن ابیطالب (ع) مومنانه و قاطعانه معتقد است که رهبر جامعه‌ی اسلامی باید دل و دست و دیده از دنیا و مظاهر فریبای دنیا شسته باشد. جاذبه‌های دنیا و سوسه‌گر و فریبنده است و شیطان بیشتر از هر کس مظاهر دنیا را در چشم و دل رهبران مردم، زیبا و دلربا و هوس‌انگیز جلوه می‌دهد. و اگر کسی که بر پایگاه رهبری مردم می‌نشیند خداشناس و خدا ترس نباشد و شوق لقاء الله در دل و شور فراهم آوردن رضایت حق تعالی را در سر نداشته باشد، در برابر نخستین و سوسه‌ی اهریمن و جلوه‌ی ابتدائی‌ترین مظاهر دنیا از پای می‌ماند. و با اندکی غفلت از یاد خدا و بازگشت به سوی او، به ژرف‌ترین و خطرناکترین درکات دوزخ سقوط خواهد کرد. آنها که با تاریخ جهان سر و کار دارند و سرگذشت و سرنوشت رهبران مردم را در گذرگاه تاریخ مطالعه کرده‌اند، نیک می‌دانند که اکثر قریب به اتفاق رهبران و فرمانروایان تاریخ از همین راه سقوط کرده و به دوزخ پا نهاده‌اند. به همین دلیل و با توجه به این واقعیت تلخ تاریخی امیرالمومنین امام علی (ع) این مرد پاک نهاد و پاک سرشت و خداترس و کسی که به حکمت و عنایت الهی به حقایق پدیده‌ها و امور عالم آگاه است، به همه‌ی رهبران در طول روزگاران هشدار می‌دهد و با نهایت صراحت می‌فرماید: «رهبر مردم باید مرد آخرت باشد، زیرا از آنجا آمده و به همانجا باز خواهد گشت».

[صفحه ۷۰]

شگفتا از حکمت و بصیرت امام علی (ع) زیرا پیش از این ویژگی که برای رهبر مردم بیان کرده، در بیان یکی از ویژگیهای رهبری فرمود: رهبر مردم باید عقل خود را در همه‌ی امور بکار بندد.

و اینک می‌فرماید: رهبر مردم باید مرد آخرت باشد و بی‌شک کسی که مرد آخرت است و دنیا و فریبندگیهایش را هیچ می‌انگارد، کاری عقلانی کرده و عملش نشانه‌ی اینست که در برخورد با دنیا و پیوند با آخرت از نیروی عقل مدد گرفته است. چرا که انسان عاقل هرگز به دنیا و مظاهر آن، که سخت ناچیز و ناپایدار و گذرا است دل نمی‌بندد و همه‌ی علاقه و دل بستگی او به سرای جاویدان و نعمتهای پاینده‌ی آنست. و امام موسی بن جعفر علیه‌السلام چنین شخصی را عاقل می‌داند، آنگاه که فرمود: یا هشام! ان العاقل رضی بالدون من الدنيا مع الحکمه و لم یرض بالدون من الحکمه مع الدنيا، فلذلک ربحت تجارتهم. یا هشام! ان العقلاء ترکوا فضول الدنيا فکیف الذنوب و ترک الدنيا من الفضل و ترک الذنوب من الفرض. یا هشام! ان العاقل نظر الی الدنيا و الی اهلها فعلم انها لا تنال الا بالمشقه و نظر الی الاخره فعلم انها لا تنال الا بالمشقه، فطلب بالمشقه ابقاهما.

یا هشام! ان العقلاء زهدوا فی الدنيا و رغبوا فی الاخره، لانهم علموا ان الدنيا طالبه مطلوبه و الاخره طالبه و مطلوبه فمن طلب الاخره طلبته الدنيا حتی یرزق منها رزقه و من طلب الدنيا طلبته الاخره فیاثمه الموت فیفسد علیه

[صفحه ۷۱]

دینا و آخرته. [۶۰].

«ای هشام! عاقل به کم و کاست دنیا با دریافت حکمت خوشنود و راضی است، ولی با کم و کاست حکمت و دستیابی به دنیا راضی و شادمان نیست. و به همین جهت تجارت خردمندان سودبخش است. ای هشام! همانا خردمندان فزونی دنیا از نیازشان را کنار گذاشته رها کردند، تا چه رسد به گناهان، در حالی که واگذاری دنیا فضیلت و ترک گناه واجب است.

ای هشام! عاقل به دنیا و دنیاداران نگاه کرد و دریافت که دنیا جز با سختی و زحمت فراهم نمی‌شود. و نیز به آخرت نگرست و دانست که آن هم جز با زحمت و دشواری به دست نمی‌آید. از این رو با تلاش و زحمت در طلب و جستجوی آن یک که پاینده‌تر و جاودانه است برخاست. (یعنی در طلب آخرت که جاودانه است کوشید) ای هشام! خردمندان روی از دنیا برتافتند و به آخرت

روی آوردند. چرا که می‌دانند دنیا خواهانست و خواسته و آخرت نیز خواهانست و خواسته. و هر کس خواهان آخرت باشد، دنیا او را بجوید تا روزی خود را به کمال از دنیا برگیرد. و کسی که خواستار دنیاست، آخرت او را می‌جوید تا مرگ وی فرا برسد و دنیا و آخرت او را تباه سازد (مقصود اینستکه با فرا رسیدن مرگ، کسی که طالب دنیا بوده و برای آخرت کوشش و کاری نکرده دنیای او متلاشی خواهد شد. و از آنجا که گامی در جهت آخرت بر نداشته خواه،

[صفحه ۷۲]

ناخواه آخرتش بر باد رفته و تباه است)».

یکی از عواملی که باعث می‌شود انسان در هر حال و شرایطی یاد خدا را فراموش نکرده و پیوند و ارتباط خود را پروردگار جهانیان حفظ کند، یاد مرگ و اندیشیدن درباره‌ی هنگامه‌ی دشوار و تلخ کوچیدن از دنیا است. زمانی که انسان در نهایت تنهایی بی‌آنکه هیچ کس و هیچ چیز از مظاهر دنیا بتواند به او یاری دهد، با دلی پر حسرت و اندوهی بزرگ و فراگیر و کوله‌باری از کردار شایسته و ناشایست به دیدار حق تعالی می‌شتابد. در آن لحظات پر التهاب که به ظاهر دیرپای و در حقیقت گذرا می‌نماید، دلبستگی‌ها و وابستگی‌های دنیایی، مرگ را بر انسان سختتر و دشوارتر از آنچه که هست می‌نمایاند. و در آن دقایق واپسین زندگی بهترین رفیق وی عمل صالح و نیکوترین یاور، تقوای خدا است. و پیامبر اکرم (ص) در چنان لحظات توانفرسای رستگاری و نجات را از آن سبکباران دنیا می‌داند. آنگاه که مرگ انسان فرامی‌رسد و وحشت از مرگ و هراس از کیفر کردار، چشمان آدمی را خیره و ذرات وجود انسان را ترس پر می‌کند. انسان راحل و آماده‌ی دیدار پروردگار، خانواده و بستگانش را به یاری می‌طلبد و آنها در پاسخ می‌گویند، ما تو را تا آرامگاه ابدی و خانه‌ی قبر همراهی می‌کنیم و از ما کاری جز این ساخته نیست. ناگزیر محضر با دلی شکسته و خاطری اندوهگین دارایی و ثروت خویش را به کمک می‌طلبد، هر آنچه که عمرش را در جهت فراهم آوردن آن تلف کرده، اموال و ثروتش به او می‌گویند: تو را از ما به اندازه‌ی کفنی بیشتر بهره نیست و همین مقدار بهره‌برداری از اموالت، در راهی که پیش روی داری برای تو کافی و

[صفحه ۷۳]

بسند است. در این حال در نهایت ناامیدی و دلشکستگی اعمال خود را فریاد می‌زند و به یاری می‌طلبد، کردارش در جواب او می‌گویند، ما تو را تنها نمی‌گذاریم و تا همیشه‌ی حیات، به درازای ابدیت با تو همراهی می‌کنیم. و از این لحظه به بعد، آنچه به تو می‌رسد از سوی ما و سایه‌ی ما است. و به همین دلیل امام علیه‌السلام در کلام خویش فرمود:

«رهبر هر قومی - مانند دیگران - باید مرد آخرت باشد، زیرا از آنجا آمده و به آنجا بازمی‌گردد». از آنجا که رهبران جامعه‌ی انسانی به دلیل گرفتاری و وابستگی بیشتر دنیایی و امکان بهره‌برداری بیشتر ایشان از دنیا، یاد مرگ را فراموش می‌کنند و به ماجرای زندگی و بدنامی حکومت گرفتار می‌شوند، امام علیه‌السلام که رحمت جاودانه‌ی خدا نصیب او باد، ایشان را سفارش می‌کند، تا بیش از آنچه به دنیا و افسانه‌ی تکراری آن فکر می‌کنند، به آخرت و هنگام مرگ و لحظات واپسین عمر بیندیشند. باشد که یاد مرگ آنها را از فراموش کردن خدا و محو شدن در دنیا و دل سپاری به مظاهر فریبنده و ناپایدار آن رهایی بخشد.

### امام حق در نهج البلاغه

در بیان شیوا و کلام بلیغ امیرمؤمنان امام علی (ع)، سیمای امام امت اسلامی در سه چهره‌ی مطهر و مقدس تصویر شده است. نخستین چهره‌ی روشن و مطهری که در کلام امام علیه‌السلام به عنوان امام برای امت اسلام معرفی شده، قرآن مجید می‌باشد. امام موحدان پرهیزگار در خطبه‌ی ۸۶ نهج‌البلاغه به توصیف بهترین بندگان خدا (احب عباد الله) پرداخته و

[صفحه ۷۴]



اگر چه به ظاهر امام در این خطبه به اهل بیت پیامبر (ص) اشاره نفرموده، ولی از فحوای کلام و ویژگیهایی که آن حضرت در وصف بهترین بندگان خدا بیان فرموده، چنین به نظر می‌رسد که مقصود امام از احب عباد الله ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام می‌باشند. چرا که صفات و ویژگیهایی که امام درباره‌ی ایشان بیان کرده، مصداق و نمونه‌ی عینی دیگری جز اهل بیت رسول الله (ص) نمی‌تواند داشته باشد. و همه‌ی آن صفتها که امام برای بهترین بندگان خدا بر شمرده، تنها در سیره و حیات عترت رسول الله (ص) مشهود و آشکار است. به هر حال در این خطبه امام علیه‌السلام پس از بیان ویژگیهای محبوبترین بندگان خدا، قرآن را امام بندگان صالح و محبوب پروردگار معرفی کرده و می‌فرماید:

...قد امکن الكتاب من زمامه، فهو قائده و امامه یحل حیث حل ثقله و ینزل حیث کان منزله. [۶۱].

«بنده‌ی صالح و محبوب خدا زمام اراده‌ی خویش را به دست کتاب خدا (قرآن) سپرده و آن را امام و رهبر خویش قرار داده است. هر جا که بار قرآن فرود آید همانجا فرود می‌آید و هر جا که قرآن جای گیرد همانجا منزل او است».

امامت جامعه‌ی انسانی به معنای رهبری و فرماندهی و ارشاد همه‌ی افراد انسانی است. و امام عهده‌دار مسئولیت خطیر و عظیم رهبری جامعه می‌باشد، تا مگر همه‌ی آحاد انسانی در پرتو هدایت و حمایت او از کثر راهه‌ی

[صفحه ۷۵]

شرك و كفر و نفاق و گناه، به صراط مستقیم ایمان و توحید و صلاح و ثواب و عبادت راه یابند. و به فرموده‌ی امیرالمومنین حضرت امام علی بن ابیطالب (ع)، نخستین امام حق امت اسلامی، قرآن کریم است. همان کتاب مطهر و مقدسی که خدایش نور، هدی، شفاء، صراط، تبیان، فرقان و بسیار نامها و صفتهای دیگر عطا فرمود، تا هدایت و امامت و زعامت همه‌ی انسانها به ویژه امت اسلامی را ضامن و باعث شود. و بر اساس همین امامت قرآنی است که مسلمان وظیفه دارد، اندیشه، اراده، بیان و کردارش قرآنی و بر پایه‌ی احکام و فرامین کتاب خدا باشد.

امت اسلامی وظیفه دارد، که همه‌ی تلاش و جهاد خود را در جهت امامت و حاکمیت قرآن بر همه‌ی شئون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی جامعه بکار گیرد، باشد که در پرتو امامت قرآن و حاکمیت فرهنگ قرآنی، امت اسلامی به نهایی‌ترین قله‌ی رفیع عزت، سلامت، کرامت، فلاح، رستگاری و پیروزی صعود کند. چرا که امامت قرآن باعث همه‌ی پیروزیها و سرفرازیها و مانع از ظهور همه‌ی علل و اسباب سقوط و رکود و شکست و انحراف و فساد در میان امت اسلامی است. تاریخ اسلام شاهد درخشانترین پیروزیهای امت اسلامی در عصر امامت قرآن و روزگار حاکمیت کتاب خدا در میان مسلمانان است. فتح ایران باستان به دست مسلمانان، درهم کوبیدن امپراتوری عظیم بیزانس از سوی پیروان قرآن و فرمانروایی قرآن از ظهور اسلام تا به امروز در صحنه‌ی سیاست جهانی، دلیل روشن و حجت کاملی بر حقانیت و صلاحیت امامت قرآن است.

[صفحه ۷۶]

از آنجا که شناخت امام و معرفت وی، چنانکه پیش از این در آغاز بحث پیرامون مساله‌ی امامت بیان شد، وظیفه‌ی حتمی و قطعی هر مسلمان است، برای شناخت قرآن که اولین امام امت اسلامی است، به خود قرآن روی می‌آوریم. چرا که آیات قرآن برای عرفان و شناخت این امام، سندی معتبر و مرجعی متین و مطمئن می‌باشد.

## شناخت قرآن از آیات فرقان

در مجموع سوره‌های قرآن و آیات مبارکات آن نامها و اوصافی برای قرآن (کلام الله) از سوی خدای حکیم بیان شده است، که هر یک از این آیات به درستی می‌تواند ما را در شناخت و معرفت قرآن، این امام نخستین امت اسلامی یاری دهد. در ذیل به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

قد جاءكم من الله نور و كتاب مبين، يهدى به الله من اتبع رضوانه سبيل السلام و يخرجهم من الظلمات الى النور باذنه و يهديهم الى صراط مستقيم. [۶۲].

«همانا از سوی خدا برای (راهنمایی) شما نوری و کتابی روشن آمد، خدای به (وسیله‌ی) آن هر کس را که در پی رضای او رود به راههای سلامت، هدایت می‌کند و به اذن خود از تاریکیها (ظلمات کفر و جهل و گناه) به سوی نور (ایمان) می‌برد و به راه راست رهبریشان می‌نماید».

يا ايها الناس قد جاءكم برهان من ربكم و انزلنا اليكم نورا مبينا. [۶۳].

«ای مردم برای هدایت شما از سوی خدا برهانی محکم آمد و نوری [صفحه ۷۷]

تابان به سوی شما فرستادیم».

يا ايها الناس قد جاءكم موعظه من ربكم و شفاء لما فى الصدور و هدى و رحمه للمومنين. [۶۴].

«ای مردم، کتابی که همه پند و اندرز و شفای دل‌های شما و هدایت و رحمت برای مومنان است، از سوی خدا برای شما فرود آمد».

قرآنا عربيا غير ذى عوج لعلهم يتقون. [۶۵].

این کتاب الهی قرآن عربی است که در آن هیچ ناراستی و حکم ناصواب نیست، باشد که مردم پرهیزگار شوند».

تبارك الذى نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرا. [۶۶].

بزرگوار آن پاک خداوندیست که فرقان را بر بنده‌ی خاص خود نازل فرمود، تا (به اندرزهای وی) اهل عالم را متذکر و خداترس گرداند.

و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شىء و هدى و رحمه و بشرى للمسلمين. [۶۷].

«و ما بر تو این قرآن عظیم را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان باشد».

و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا و اذكروا نعمه الله عليكم [... ۶۸].

«و همگان به ریسمان دین خدا چنگ زنید و به راههای پراکنده نروید و به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا را»... [صفحه ۷۸]

و لقد يسرنا القرآن للذکر فهل من مدكر. [۶۹].

«و ما قرآن را برای وعظ و اندرز به فهم آسان کردیم، آیا کیست که از آن پند گیرد؟

تلک آیات الكتاب الحكيم، هدى و رحمه للمحسنين. [۷۰].

اینست آیات کتاب خدای حکیم، که رحمت و هدایت برای نیکوکاران است».

و انه لكتاب عزيز لا ياتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه تنزيل من حكيم حميد. [۷۱].

«و به راستی که این کتاب به حقیقت همان صاحب عزت (معجزه بزرگ) است. و هرگز از پیش و پس (گذشته و آینده) این کتاب

حق، باطل نشود (و تا قیامت حکم آن باقی است) زیرا این کتاب از سوی خدای توانای حکیم و ستوده صفات است».

الر کتاب احکمت اياته ثم فصلت من لدن حكيم خبير. [۷۲].

«الر (اسرار این حروف نزد خدا و پیامبر است) این قرآن کتابی است با آیات محکم که از سوی خدای حکیم و آگاه به حقایق

عالم، بسیار روشن بیان گردیده است».

كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا اياته و ليتذکر اولوا الالباب. [۷۳].

«(این قرآن) کتاب مبارکی است که بر تو نازل کردیم، تا امت در

[صفحه ۷۹]

آیاتش تفکر کنند، و صاحبان عقل متذکر حقایق آن بشوند».

انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لایمسه الا المطهرون. [۷۴].

«این قرآن کتابی بسیار بزرگوار و سودمند و گرامی است. در لوح محفوظ سر حق، که جز دست پاکان به آن نرسد».

و ما انزلنا علیک الکتاب الا لتبیین لهم الذی اختلفوا فیه و هدی و رحمه لقوم یؤمنون. [۷۵].

«بر تو این کتاب را نفرستادیم، مگر برای اینکه در آنچه (مردم) اختلاف می‌کنند (حقیقت را) بیان و روشن کنی و برای گروهی که ایمان می‌آورند، هدایت و رحمت باشی».

الر کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید. [۷۶].

«این (قرآن) کتابی است که ما آن را به تو فرستادیم، تا مردم را به فرمان پروردگارشان از تاریکیها (گمراهی و فساد) به سوی نور (هدایت و ایمان) بیرون ببری و به راه خدای توانای بی‌همتای ستوده رهسپار کنی».

هذا بصائر من ربکم و هدی و رحمه لقوم یؤمنون. [۷۷].

«این (آیات قرآن) بصیرتها از سوی پروردگار شما است و هدایت و رحمت است برای آنها که ایمان آورند».

[صفحه ۸۰]

ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم. [۷۸].

همانا این قرآن (آفریدگان را) به راست‌تر و استوارترین راه هدایت می‌کند. در یک نگاه دقیق و ژرف به آیاتی که از قرآن مجید به منظور شناخت کتاب خدا از مبارک نامهی آسمانی قرآن نقل شد، هر انسان اندیشمند و خردمندی به راحتی و آسانی دست کم به این مرز از عرفان و شناخت نسبت به کتاب خدای رحمان می‌رسد، که بر اساس آیات نقل شده:

«قرآن کریم کتابی است فرو فرستاده از سوی پروردگار جهانیان، کتابی با شکوه و بی‌همتا که باطل را از هیچ سو بدان راه نیست.

این نامهی مبارک در آیاتی استوار و بی‌خلل بهترین سخن نو را عرضه می‌کند، که همه نور است و هدایت و سراسر موعظه و حکمت و مایه‌ی شفا و رحمت می‌باشد.

این کتاب مبین قرآنی عربی، دور از ناراستی و هرگونه کژی، روشنگر حق و باطل و بیان هر مشکل، رفع‌کننده‌ی اختلاف و خود بی‌اختلاف است و با این همه وسیله‌ای آسان برای تذکر و غفلت‌زدایی می‌باشد.

قرآن مجید همان ریسمان خداست که در آویختن به آن موجب وحدت و اخوت و زاینده‌ی قدرت و زداینده‌ی کینه و عداوت است. پذیرندگان پیامش را تولدی دوباره و حیاتی تازه می‌بخشد، [۷۹] و مومنان

[صفحه ۸۱]

نیکوکار خوشرفتار را به حیاتی طیب و خوش، نیکو فرجام و سعادت‌بخش نایل می‌گرداند». [۸۰].

## شناخت قرآن در بیان حدیث

شناخت قرآن و دستیابی به معرفت آن از گذرگاه تامل و اندیشه در سخنان حکمت‌آفرین خاندان رسالت، یکی از بهترین راههای عرفان کتاب خدا است. چرا که خدای حکیم حقیقت قرآن و اسرار و رموز آن را در سینه‌ی پیامبر اکرم (ص)، و اندیشه و قلب عترت معصوم آن بزرگواران جای داده است. جان و دل پیامبر خدا فرودگاه وحی الهی است و خانه‌ی پاک و مطهر قلب عترت پاک و معصوم آن حضرت، گنجینه‌ی اسرار و حقایق و علوم قرآنی است. از اینرو شایسته‌ترین افراد در معرفی قرآن، خاندان معظم رسالت می‌باشند، که آئینه‌ی جانیشان به فروغ وحی الهی روشن و حدیث زندگیساز و هدایت بخش آنان، به زیور آیات قرآنی

مزین است. و به همین دلیل پس از آنکه قرآن را از زبان خود قرآن شناختیم، اینک برآنیم تا قرآن صامت را (کتاب خدا) از بیان و حدیث قرآن ناطق (پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام) نیز بشناسیم. در این ارتباط پیامبر اکرم (ص) فرمود:

فاذا التبت علیکم الفتن قطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فانه شافع مشفع و ما حل مصدق و من جعله امامه قاده الی الجنه و من جعله خلفه ساقه

[صفحه ۸۲]

الی النار و هو الدلیل یدل علی خیر سبیل و هو کتاب فیه تفصیل و بیان و تحصیل و هو الفصل لیس بالهزل و له ظهر و بطن، فظاهره حکم و باطنه علم، ظاهره انیق و باطنه عمیق، له نجوم و علی نجومه نجوم، لا تحصی عجائبه و لا تبلی غرائبها، فیه مصابیح الهدی و منار الحکمه و دلیل علی المعرفه لمن عرف الصفه، فلیجل جال بصره و لیبلغ الصفه نظره ینج من عطب و یتخلص من نشب فان التفکر حیات قلب البصیر، كما یمشی المستنیر فی الظلمات بالنور، فعلیکم بحسن التخلص و قله التریبص.

«پس هر گاه آشوبها مانند پاره‌های شب تاریک، شما را فراگرفت به قرآن روی آورید، چرا که قرآن شفاعت کننده‌ایست که شفاعت او پذیرفته است. و قرآن گزارشگری است که گفتارش تصدیق شده است. هر کس قرآن را پیش روی خود قرار داد، (قرآن را رهبر و الگوی خود برگزید) قرآن او را به بهشت رهبری کند و هر کس که از قرآن پیشی گرفت و آن را پشت سر خود قرار داد، (قرآن را وا گذاشت و به آن توجه نکرد) او را به سوی دوزخ کشاند.

و قرآن راهنمایی است که به بهترین راهها هدایت می‌کند و کتابی است که در آن تفصیل و بیان و تحصیل فراهم آمده است. و قرآن جداکننده است (حق را از باطل جدا می‌کند) و کتاب شوخی و هزل نیست قرآن را ظاهر و باطنی است، ظاهر آن حکم و فرمان (خدا) و باطن آن علم و عرفان است. قرآن از ظاهری زیبا و باطنی ژرف و عمیق برخوردار است. قرآن ستارگانی دارد و ستارگانش نیز ستارگانی، شگفتیهای قرآن را شماره نیست و عجایب آن هرگز کهنه نخواهد شد.

[صفحه ۸۳]

چراغهای هدایت و پایگاه حکمت و نور و راهنمای معرفت، برای کسی که صفات را بشناسد در قرآن است. بنابراین این انسان تیزبین باید در قرآن به دقت نظر کند و این دقت نظر را تا درک صفت آن ادامه دهد، زیرا قرآن کسی را که به هلاکت افتاده نجات می‌دهد و آن کسی را که راه رهایی ندارد، رهایی می‌بخشد. چرا که تفکر مایه‌ی حیات و زندگی دل بیناست، آن چنانکه هر کس جویای روشنی است، در تاریکیها به وسیله‌ی نور راه می‌پیماید. پس بر شما باد که به نیکی رهایی یابید و اندکی چشم براه و منتظر باشید». [۸۱].

قال رسول الله (ص): القرآن هدی من الضلاله و تبیان من العمی و استقاله من العثره و نور من الظلمه و ضیاء من الاحداث و عصمه من الهلکه و رشد من الغوايه و بیان من الفتن و بلاغ من الدنيا الی الاخره و فیه کمال دینکم و ما عدل احد عن القرآن الا الی النار. [۸۲].

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن راهنمایی و هدایت است در گمراهیها و بیانگر و روشنی‌بخش است از کوری و سبب گذشت از لغزشها و نور و روشنایی در تاریکیهاست. قرآن به هنگام پیشامد بدعتها، فروغی هدایت بخش و حافظ و نگهبان انسان از هلاک و نابودی است. قرآن در گمراهیها باعث رشد و راهجویی و بیانگر فتنه‌ها و لغزشهاست. (یعنی قرآن اسباب و انگیزه‌های فتنه و لغزش را برای مردم بیان کرده است)

[صفحه ۸۴]

قرآن وسیله‌ی رهایی انسان از دنیا و راهنمایی او به سوی آخرت است و کمال و نهایت هدایت دینی در قرآن جلوه گر است. و هیچ کس از قرآن روی بر نتافت، مگر آنکه به سوی دوزخ شتافت».

قال رسول الله (ص):

انا اول و اقد علی العزیز الجبار یوم القیامه و کتابه و اهل بیتی ثم امتی، ثم اسالهم ما فعلتم بکتاب الله و باهل بیتی؟ [۸۳].

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

من نخستین کسی هستم که با کتاب خدا و عترت خود، بر خدای عزیز و جبار وارد می‌شوم. و پس از من امت من - بر خدای وارد می‌شوند - آنگاه از ایشان می‌پرسم که با کتاب خدا و اهل بیت من چه کردید؟».

قال ابو عبدالله علیه السلام:

ان العزیز الجبار انزل علیکم کتابه و هو الصادق البار فیه خبر کم و خبر من قبلکم و خبر من بعد کم و خبر السماء و الارض و لو اتاکم من یخبرکم عن ذلك لتعجبتم. [۸۴].

«امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

همانا خدای عزیز و جبار کتاب خود (قرآن) را بر شما فرو فرستاده، و او خدای راستگو و نیکخواه است. و در این کتاب (قرآن) خبر شما و خبرهای کسانی که پیش از شما بوده و پس از شما می‌آیند، بیان شده است. و نیز اخبار آسمان و زمین در کتاب خدا فراهم آمده است. و مگر

[صفحه ۸۵]

چنین نیست که اگر کسی به نزد شما بیاید و از همه‌ی این خبرها آگاهتان کند، براستی دچار شگفتی می‌شوید».

امیرمومنان حضرت امام علی علیه السلام در توصیف قرآن مجید فرمود:

«از گفتار روشن خدا بهره‌مند شوید و از پندهای خدا بهره ببرید و نصیحت الهی را بپذیرید...»

بدانید این قرآن اندرزگوی خالصی است که (در ارشاد) خیانت نمی‌کند، راهنمایی است که گمراه نمی‌کند و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید.

کسی با این قرآن نشست مگر آنکه چون از نزد او برخاست، با زیادی و کاستی بود: زیادی در هدایت، و کاهش در کوردلی.

بدانید کسی را بعد از (ایمان و شناخت) قرآن تنگدستی و نیازی نیست و هیچ کس را پیش از آشنایی با قرآن بی‌نیازی نخواهد بود. پس شفای دردهایتان را از آن بخواهید و در سختی و گرفتاری از او یاری طلبید، که به راستی در آن شفا و درمان بزرگترین درد و مرض، یعنی کفر و دورویی و نادانی و گمراهی، فراهم آمده است». [۸۵].

قال ابو عبدالله (ع)، کان فی وصیه امیرالمومنین علیه السلام اصحابه:

اعلموا ان القرآن هدی النهار و نور اللیل المظلم علی ما کان من جهد و فاقه. [۸۶].

[صفحه ۸۶]

«امام صادق (ع) فرمود، در سفارش امیرالمومنین علیه السلام به یارانش آمده است: بدانید که به راستی قرآن برای مردم راهبر روز و روشنای شب تاریک است، اگر چه در سختی و تنگدستی باشند».

قال علی بن الحسین علیه السلام:

لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یكون القرآن معی. و کان علیه السلام اذا قرا «مالک یوم الدین» یکررها حتی کاد ان یموت. [۸۷].

«امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

اگر همه‌ی مردمی که در فاصله‌ی مشرق و مغرب زندگی می‌کنند بمیرند، من از تنهایی هراسی ندارم، مشروط به اینکه قرآن با من باشد. و سیره‌ی آن امام بزرگوار این بوده، که هر گاه آیه‌ی «مالک یوم الدین» را قرائت می‌فرمود، آنقدر این آیه را تکرار می‌کرد

که نزدیک بود بمیرد».

عن ابی بصیر قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول:

ان القرآن زاجر و امر: یامر بالجنه و یزجر عن النار. [۸۸].

«از ابوبصیر روایت شده که گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود:

همانا قرآن باز دارنده و فرمان دهنده است. چرا که قرآن به بهشت فرمان می دهد و از دوزخ باز می دارد».

[صفحه ۸۷]

## پیامبر خدا امام حق

در کلام پیشوای پرهیزگاران و امام آزادگان حضرت علی (ع)، نخستین امام حق برای امت اسلامی، کتاب خدا قرآن کریم معرفی شد. پژوهش در نهج البلاغه‌ی امام علیه السلام و سیری در خطبه‌های آن، برای همه‌ی آنهایی که خواهان حق، در جستجوی امام حق و دوستدار شناخت پایگاه امامت می‌باشند، امری ضروری و تلاشی حیاتی و حتمی است. و بر اساس همین باور از آنجا که در این صحیفه برآینم، تا سیمای امام را در آئینه‌ی نهج البلاغه مشاهده کنیم و به دیگران بنمائیم، به خطبه‌ی نود و سه این کتاب شریف روی می‌آوریم. در این خطبه امام به توصیف پیامبران خدا و ترسیم سیمای مبارک آنان پرداخته، و سرانجام در توصیف شخصیت ممتاز و برگزیده‌ی حضرت خاتم الانبیاء (ص)، آن برگزیده‌ی خالق و محبوب خلق و حبیب خدا را، امام حق و پیشوای پرهیزگاران و هدایت طلبان معرفی می‌فرماید...: فهو امام من اتقی و بصیره من اهتدی، سراج لمع ضووه و شهاب سطح نوره و زند برق لمعه، سیرته القصد و سنته الرشد و کلامه الفصل و حکمه العدل. [۸۹].

... «پس آن بزرگوار (پیامبر اکرم ص) امام پرهیزگاران و روشنی دیده‌ی هدایت طلبان است. محمد (ص) نور افکن تابنده ایست که نورش می‌درخشد، شهابی است که درخشندگیش خیره کننده است و آتش زنه‌ایست که برقش چشم را خیره می‌کند. راه و روش پیامبر استقامت و

[صفحه ۸۸]

میانه‌روی، طریقه‌اش رشد، سخنانش جداکننده‌ی حق و باطل و قضاوتش عدالت محض است».

پرهیزگاران خداترس که قرآن امام نخستین آنهاست و در تاریکیهای وحشتناک تمناهای نفسانی در پرتو فروغ هدایت بخش قرآن را فلاح و رستگاری دو جهان را یافته‌اند، پیامبری دارند که رسول رحمت است و امام هدایت و بصیرت.

به فرموده‌ی مولای موحدان امام علی علیه السلام، پیامبر اسلام (ص) گذشته از اینکه بر سریر عزت و افتخار و اصطفاء و رسالت تکیه زده است و زمام هدایت و ارشاد بندگان خدا را تا هنگامه‌ی رستخیز بزرگ در دست دارد، بر پایگاه رفیع ولایت و امامت امت نیز جای گرفته است. در میان سلسله‌ی جلیله‌ی پیامبران الهی تنها پیامبر اسلام و نیای بزرگوارش ابراهیم بت‌شکن، به این امتیاز ارزنده ممتاز می‌باشند که علاوه بر مقام رسالت، به مقام عظیم امامت امت نیز دست یافته‌اند.

امام علی (ع) پیامبر اسلام را امام پرهیزگاران تاریخ و سبب بصیرت و روشنای دیده‌ی هدایت طلبان همه‌ی عصرها و همه‌ی نسلها معرفی می‌فرماید. و برای آنها که در زندگانی بر صراط مستقیم ایمان و تقوا حرکت کرده و پای می‌فشارند، چه کسی شایسته‌تر از پیامبر خدا (ص) است، که عهده‌دار امامت ایشان باشد؟ در حالی که این امام، رسول خدا و پیام آور پروردگار نیز هست. امامی که تقوای خدا در لحظه، لحظه‌ی حیات او مشهود است و هدایت و ارشاد به سوی حق و عدالت در عمل و جهاد وی جلوه گر. حضرت رسول الله (ص) در همان حال که از گذرگاه رسالت مامور ابلاغ

[صفحه ۸۹]

وحی الهی و بیان و تشریح احکام شریعت است، بر اساس امامت و ولایت امت اسلامی، عهده‌دار هدایت و حمایت مسلمانان در دوران حیات خویش نیز هست. و به همین دلیل امام علیه‌السلام در کلام هدایت‌بخش خود که اسرار شریعت و حقایق امامت را بیان می‌کند، پیامبر خدا را امام بر حق امت اسلامی و هم‌ای پرهیزگاران معرفی می‌کند. امام حقی که راه او طریق استقامت، طریقه‌اش راهنمای رشد، کلامش بیانگر حق و افشاگر باطل و قضاوتش عدالت محض و مطلق است.

### عترت پیامبر امام حق

امام علی (ع) در خطبه هشتاد و شش نهج‌البلاغه شریف پس از بیان نابکاری و نامردمیهای عالم نمایان بی‌دانش و رهبران و پیشوایان بدعت‌گذار در جامعه‌ی اسلامی که قرآن را به نظر و رای خود تفسیر می‌کنند، در حالی که هیچ بهره‌ای از اسرار و حقایق و علوم و دقایق قرآن نبرده‌اند، امت اسلامی را مخاطب قرار داده و بر سر این امت لجوج که بر انحراف خود پای می‌فشارد فریاد می‌زند:

...فاین تذهبون؟ و انی توفکون؟

و الاعلام قائمه و الايات واضحه و المنار منصوبه، فاین یتاه بکم؟ بل کیف تعمهون و بینکم عتره نبیکم؟! و هم ازمه الحق و اعلام الدین و السنه الصدق، فانزلوهم باحسن منازل

[صفحه ۹۰]

القرآن وردوهم ورود الهمیم العطاش. [۹۰].

... «بنابراین به کجا می‌روید؟ و چگونه دروغ می‌گوئید؟»

در حالی که پرچمهای هدایت بر افراشته، آیات و نشانه‌های الهی آشکار و نورافکن‌های خدایی نصب شده است. با این حال چگونه شما را حیران و سرگردان می‌کنند؟

و در حالی که عترت (اهل بیت پیامبر) رسول‌الله (ص) در میان شما است، چرا خود را به کوری زده‌اید؟ خاندان پیامبر رهبران حق، راهنمایان دین و منطق و زبان گویای حقیقت و راستی می‌باشند. عترت پیامبر را در بالاترین و نیکوترین پایگاههای قرآن بیابید، و به مانند حیوانات تشنه که به سوی آب می‌شتابند به آنها روی آورید (از چشمه‌های جوشان علوم اهل بیت پیامبر بهره‌مند و سیراب شوید).

امام علی (ع) در این خطبه از سوز دل و از گذرگاه رافت و عطوفت نسبت به مردم، امت اسلامی را زیر سؤال می‌برد و گمراهی و دروغ و فریبکاری آنها را پس از رحلت پیامبر (ص) در رابطه با مساله‌ی امامت بر سر ایشان فریاد می‌کند. و در نهایت صراحت و روشنی بیان، مسئولیت گمراهی مسلمانان و انحراف آنان از صراط مستقیم قرآن، سنت و امامت را بر عهده‌ی ایشان می‌گذارد. و در نهایت شگفتی از ایشان می‌پرسد که چرا و چگونه به بی‌راهه می‌روید، در حالی که خاندان پیامبر (ص) که امامان حق از سوی خدا و پیامبرش می‌باشند در میان شما حاضرند؟ و آنگاه ائمه‌ی

[صفحه ۹۱]

اطهار (ع) را با اوصافی معرفی می‌کند، که هر یک از این اوصاف شایان تأمل و دقت است:

و الاعلام قائمه. (پرچمهای هدایت بر افراشته است).

در پیچ و تابهای خطرناک و حادثه‌ساز دوران زندگی و در درشتناک جاده‌ی ناهموار و تاریک حیات، کسانی به سلامت می‌گذرند و راه پر پیچ و خم حیات را که در کمرکش هر پیچ و خم آن هزاران اهریمن، با هزاران توطئه و دسیسه بر سر راه انسان کمین کرده‌اند، با موفقیت و پیروزی می‌پیمایند، که در طریق خطرناک زندگانی از پرچمهای هدایت و ارشاد استفاده کرده و از



آنها پیروی کنند. خدای حکیم و مهربان به منظور هدایت و حمایت از امت اسلامی، بر گذرگاه انسان در برابر هر گردن‌های خطرناک و هر پیچ و تاب گمراه کننده‌ای که در زندگی ایشان وجود دارد، پرچم هدایت و راهنمایی افراشته است، تا راه‌جویان سعادت و جویندگان حقیقت، با بهره‌وری از این پرچم‌های هدایت از صراط مستقیم ایمان و اخلاص منحرف نشده و بر صراط مستقیم استوار و پایدار باقی بمانند.

این پرچم‌های هدایت در کلام امیر کلام، امام علی علیه‌السلام ائمه‌ی اطهار (ع) از عترت پاک و معصوم رسول‌الله (ص) می‌باشند، که خدای علیم به اقتضای دانش بی‌پایان و بصیرت بی‌نهایت خود از احوال بندگان، آنان را به امامت و هدایت خلق برگزیده است. و زمام ارشاد و راهنمایی بندگان را در دست با کفایت ایشان نهاده است. چرا که خدای حکیم خاندان پاک و معصوم پیامبر را، پرچم هدایت و باعث حمایت و عزت

[صفحه ۹۲]

همه‌ی آفریدگان قرار داده است. این پرچم‌های افراشته‌ی الهی در گذرگاه تاریخ حیات انسان، همواره راهنمای سعادت و پیروزی دو سرای بوده‌اند.

و هرگاه تندباد حوادث ناگوار پرچمی را سرنگون کند، روایتی دیگر به اراده و مشیت خلل ناپذیر الهی فرا راه انسان بر افراشته می‌شود، چندان که پس از رحلت رسول‌الله (ص) و عروج آن بزرگوار به ملکوت اعلی، همیشه یکی از حجت‌های حق عهده‌دار امامت و زعامت امت اسلامی بوده است. و بر رغم همه‌ی توطئه‌ها و دسیسه‌های اهریمنی که از سوی غاصبان حق اهل بیت عصمت و طهارت (ع) علیه ایشان اعمال شده، تا مگر مصباح هدایت الهی را خاموش کرده و شب پرده‌های شب پرست بر امت اسلامی حکومت کنند، خدای توانا چراغ امامت را همواره روشن و تابنده داشته است. و امروز که عصر غیبت است آخرین حجت و بقیه‌ی خاندان رسول‌الله (ص) را در کنف حمایت و عنایت خویش، از چشمان ناپاک نااهلان و نامحرمان پنهان کرده است، او بقیه‌ی الهی و ذخیره‌ی پروردگار، برای روزگار رهایی همه‌ی انسانها از زندان شرک و کفر و فساد و گناه و انحراف می‌باشد. و الایات واضحه. (نشانه‌های الهی آشکار است).

سخن امام علیه‌السلام در تصریح این حقیقت که نشانه‌ها و آیات الهی آشکار است، برپایه‌ی این حقیقت استوار می‌باشد، که آیات پروردگار دو گونه است:

آیات کتاب صامت و آن عبارتست از آیات مبارکات قرآن، که ناطق به حق و شریعت و هدایت است و اگر چه به ظاهر کتابی صامت و ساکت است، ولی به نزد صاحبان درایت و خداوندان بصیرت و صاحبان عقل و

[صفحه ۹۳]

ذکاوت، قرآن کتاب بیان و نطق و کلام حق است، در نهایی‌ترین و صادقانه‌ترین و رساترین حد فریاد. چرا که از این کتاب خاموش فریادهای بی‌شمار حقیقت به گوش همه‌ی نسلها در تمامی عصرها می‌رسد و همواره بندگان خدای را به ایمان و اخلاص و صدق و صلاح و فوز و فلاح فرامی‌خواند. و به عقیده‌ی امام علی (ع) آیات این کتاب الهی به روشنی و آشکاری، در نهایت صراحت و صداقت مردم را به اطاعت و پیروی از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام فرمان می‌دهد. از این رو امام علیه‌السلام در ارتباط با امامت عترت پیامبر (ص) می‌فرماید:

«نشانه‌ها و آیات الهی روشن و آشکار است.»

در ذیل به برخی از این آیات روشن اشاره می‌شود:

۱- و جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لما صبروا و كانوا بایاتنا یوقنون. [۹۱].

«و برخی از ایشان را امام و پیشوایانی که خلق را به امر ما هدایت کنند قرار دادیم، برای آنکه در راه حق صبر کردند و در آیات ما



مقام و یقین یافتند».

۲- و یوم نبعث من کل امه شهیدا ثم لا یوذن للذین کفروا و لا هم یتعتبون. [۹۲].

«و آن روز (قیامت) که ما از هر امتی شاهدهی بر انگیزیم، آنگاه نه به کافران اجازه‌ی سخن داده شود و نه توبه و بهانه‌ای از آنها می‌پذیرند».

و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه قال انی جاعلک للناس اماما قال

[صفحه ۹۴]

و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین. [۹۳].

«و آنگاه که خدای ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و او همه را بجای آورد، خدا به او فرمود من تو را به پیشوائی خلق برگزینم. ابراهیم عرض کرد این امامت به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؟ خدای فرمود: عهد من به مردم ستمکار هرگز نخواهد رسید».

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. [۹۴].

«خدا چنین می‌خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده‌ی نبوت بزدايد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند».

یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. [۹۵].

«ای اهل ایمان فرمان خدا و پیامبر و فرمانداران (از سوی خدا و رسول) را اطاعت کنید».

ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین، ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم. [۹۶].

«به حقیقت خدا برگزید آدم و نوح و خانواده‌ی ابراهیم و خانواده‌ی عمران را بر جهانیان، فرزندان هستند برخی از نسل بعضی دیگر و خدا- به گفتار و احوال همه- شنوا و دانا است».

ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمه و آتیناهم ملکا عظیما. [۹۷].

[صفحه ۹۵]

«آیا حسد می‌ورزند (قوم یهود) نسبت به مردم (مقصود خاندان پیامبر است) چون خدا ایشان را به فضل خود برخوردار فرمود، البته ما بر آل ابراهیم (حضرت محمد ص) کتاب و حکمت فرستادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم». امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در رابطه با این آیه‌ی فرمود:

«مقصود از اینکه به آل ابراهیم ملک عظیم بخشیدیم، اینست که به فرزندان صالح ابراهیم مقام فرمانروائی الهی بخشیدیم و مردم باید از این پاکان و برگزیدگان خدا اطاعت و پیروی کنند». [۹۸].

انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکاه و هم را کعون. [۹۹].

«به حقیقت که ولی و سرپرست شما فقط خدا و پیامبرش و آن مومنانی هستند که اقامه‌ی نماز می‌کنند و به مستمندان در حال رکوع زکات می‌دهند». [۱۰۰].

فاستلوا اهل الذکران کنتم لا تعلمون. [۱۰۱].

«اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید».

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

[صفحه ۹۶]

«الذکر رسول الله و نحن اهله و ذلک ینبیین فی کتاب الله بقوله فی سوره الطلاق:

«فاتقوا الله یا اولی الالباب الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلو علیکم آیات الله مبینات» [۱۰۲] فالذکر رسول الله و نحن اهله.

«ذکر رسول خدا است و ما (عترت پیامبر) اهل ذکریم، این حقیقت در سوره‌ی طلاق از کتاب خدا روشن شده است: (پس شما ای خردمندان که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید زیرا خدا برای- هدایت- شما قرآن را فرو فرستاد و پیامبر بزرگواری را که برای شما آیات روشن بیان خدا را تلاوت کند) بنابراین ذکر رسول الله است و ما عترت پیامبر اهل ذکر می‌باشیم». [۱۰۳].

و ربك یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره سبحان الله و تعالی عما یشرکون. [۱۰۴].

«و خدای تو هر چه خواهد بیافریند و برگزیند و دیگران را هیچ اختیار- و گزینشی- نیست و ذات پاک الهی منزّه و برتر است از آن که به او شرک آورند».

و یقول الذین کفروا لست مرسلنا قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب. [۱۰۵].

«و کافران بر تو اعتراض کنند که تو پیامبر خدا نیستی، بگو تنها گواه میان من و شما خدا و عالمان حقیقی به کتاب خدا کافی خواهد بود».

[صفحه ۹۷]

افمن یریدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یریدی الا ان یریدی فما لکم کیف تحکمون. [۱۰۶].

«آیا آن کس که به راه حق هدایت کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود راه را نشناسد، مگر اینکه او را هدایت کنند؟ شما را چه شده است، چگونه قضاوت می‌کنید؟»

انما انت منذر و لكل قوم هاد. [۱۰۷].

«به حقیقت که تنها وظیفه‌ی تو انداز و ترسانیدن- مردم- است و برای هر قومی از سوی خدا راهنمایی است».

این آیات و بسیاری از آیات مبارکات قرآن، نشانه‌های روشن و آشکاری بر امامت عترت مطهر پیامبر اکرم (ص) است، که بیان همه‌ی آنها شرح و بیان و کتابی دیگر می‌طلبد.

## قرآن ناطق

آیات روشن و حیات‌بخش قرآن کریم مفاهیم زنده و متعالی و ارزشمندی است، که بیرون از صفحات این کتاب، برای جلوه‌ی حقیقی و تجلی‌نهایی خود مصداق و نمونه‌ی عینی و آشکار می‌طلبد. تجلی آشکار آیات قرآن در حیات عترت معصوم رسول الله (ص) مصداق حقیقی قرآن را عینیت بخشیده و در چشم‌انداز و دیدگاه همه‌ی انسانها در همه‌ی عصرها قرار داده است. و از آنجا که اندیشه، بیان و عمل ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام

[صفحه ۹۸]

مطابق و هماهنگ و سازگار با قرآن کریم و منطق وحی است، ایشان را قرآن ناطق نامیده‌اند. چرا که اراده، اندیشه، زبان و عمل عترت مطهر پیامبر (ص)، قرآن را در چشم و دل هر مسلمان آگاه و آزاد و صاحب بصیرت تداعی می‌کند. و از آنجا که همه‌ی آیات ایمان، اخلاص، تقوی، عمل صالح، ایثار، جهاد، شهادت، امر به معروف و نهی از منکر، نماز، زکوه، حج، کلمه‌ی طیبه و اقامه‌ی قسط و عدل در لحظه‌ی زندگانی عترت مطهر و معصوم رسول الله (ص) جاری و مشهود است، تا آنجا که گویی قرآن با همه‌ی آیات مبارکاتش در صدا و سیما و کردار آنان جلوه کرده، عنوان زیبای قرآن ناطق برای ایشان صواب و حق است. و به همین دلیل روشن و انکارناپذیر، امامت و پیشوایی امت اسلامی حق قطعی و حتمی آنان است. اگر عترت پیامبر اکرم (ص) که بر اساس حدیث ثقلین، ثقل کبیرند و ظاهر و باطن و حقایق و اسرار و علوم قرآن در حیات آنها جلوه‌گر است، امامت امت اسلامی را عهده‌دار نباشند، پس چه کسانی این شایستگی و صلاحیت را خواهند داشت؟ در حالی که جز ایشان احدی از اصحاب رسول الله به اسرار و حقایق و علوم و بطون قرآن آگاه نیست.

تصریح آیات قرآن مجید در رابطه با امامت عترت پیامبر خدا (ص) از یک سو و از سوی دیگر توصیه، تبلیغ و انتصاب ایشان از جانب رسول الله (ص) به امامت امت اسلامی، همراه با تجلی قرآن در حیات ائمه اطهار (ع) آیات روشن و آشکار و انکار ناپذیری بر امامت اهل بیت عصمت و طهارت می‌باشد. و امام علی بن ابیطالب علیه السلام با توجه به این واقعیتهای حتمی فرمود، آیات و نشانه‌های الهی - در ارتباط با امامت

[صفحه ۹۹]

عترت پیامبر - روشن و آشکار است.

و المنار منصوبه. (و نورافکن‌های خدایی نصب شده است).

امام علی علیه السلام با توجه به طلوع خورشید تابناک سیمای رسول الله در صحنه‌ی حیات امت اسلامی و درخشش و تابندگی آیات قرآن کریم در آسمان گیتی، راه هر انحراف و اشتباهی را بر مسلمانان بسته و مردود می‌داند. و به عقیده‌ی امام علیه السلام اگر زمینه و اسباب انحراف از صراط مستقیم اسلام برای مسلمانان فراهم باشد، بی‌گمان مربوط به روزگار پس از رحلت پیامبر اسلام است. همان روزهای تلخ و ناگواری که تازه پیامبر اکرم (ص) دیده از دنیا فرو بسته و به شوق رفیق اعلی به سوی ملکوت پر کشیده است. و با رحلت او خورشید تابناک جمالش از آسمان حیات امت اسلامی غروب کرده و در نتیجه تاریکیهای جاه طلبی و شهرت و نفس پرستی فضای زندگی مسلمانان را پر کرده است. در چنان ظلمات و هم‌آفرین و خطرناکی که از همه سوی اهریمنان به حریم اسلام و مسلمین حمله‌ور شده‌اند، تا مگر در این فرصت مناسب راه هدایت و سعادت را با غضب امامت و خلافت رسول الله (ص) بر جمهور مسلمین سد کنند، امام علی (ع) روشنی و تابندگی نورافکنهای نصب شده‌ی الهی را به همه‌ی مسلمانان ظلمت زده یاد آور می‌شود. اگر چه در کلام امام به صراحت از این نورافکنهای خدایی نامی برده نشده، ولی به قرینه‌ی موضوع و دلالت ادامه‌ی کلام امام (ع) این نورافکنهای خدایی عبارتست از:

[صفحه ۱۰۰]

### قرآن، سنت و عترت پیامبر

قرآن کتاب خدا و نامه‌ی هدایت انسانها به فرموده‌ی پروردگار «نور» است. و هر انسانی که در ظلمات شرک، کفر، جهل، نفاق، گناه و هوس گرفتار باشد، با توسل و ایمان و روی آوری به قرآن از روشنای زوال ناپذیر آن بهره‌مند شده، و به صراط مستقیم توحید هدایت می‌شود.

سنت و سیره‌ی رسول الله (ص) چراغ روشن و مصباح فروزان هدایت است، فرا راه همه‌ی کسانی که می‌خواهند اسلام را در عمل و قرآن را در زندگی انسان مشاهده کنند. هر کس که بخواهد اجرای دقیق و صحیح احکام قرآن و اخلاق و امامت اسلامی را در صحنه‌ی عمل شاهد باشد، باید چشم و دل و اراده‌ی خود را به سنت رسول الله (ص) تسلیم کند. و بر صراط مستقیم اسلام آنگونه راه پیماید که پیامبر خدا (ص) راه پیمود. بنابراین سنت و سیره‌ی رسول الله (ص) خود یکی دیگر از نورافکنهای روشن خدایی است، که فرا راه امت اسلامی نصب شده است.

ائمه اطهار علیهم السلام از عترت پاک و معصوم پیامبر اعظم (ع) نیز یکی دیگر از نورافکنهای روشن و تابناک خدایی است، که بر سر راه امت اسلامی روشنای هدایت و سعادت و حمایت انسان را نثار می‌کند. روشنی و فروزندگی این نورافکن خدایی از روشنای قرآن و سنت رسول الله (ص) نشأت گرفته است. تابندگی اندیشه، درخشندگی عمل و فروزندگی ایمان و علم ائمه اطهار در افق حیات امت اسلامی، به اراده‌ی و مشیت الهی، پس از پیامبر اکرم (ص) دیدگان همه‌ی شیفتگان ایمان و هدایت را به خود جذب کرده است. چهره‌ی روشن و سیمای تابناک عترت مطهر رسول الله

[صفحه ۱۰۱]

(ص) در گذرگاه اعصار و قرون، آیات نور و حکمت و عرفان و سیاست و بصیرت را با گفتار و رفتار خود، در نهایت صراحت و صداقت برای امت اسلامی چنان تفسیر کرده‌اند، که هیچ کس را بهانه‌ای برای گمراهی و انحراف از صراط مستقیم نیست. و بر اساس این حقیقت امام علی (ع) فرمود:

«نورافکنهای خدایی نصب شده است».

و پیامبر رحمت و هدایت که درود و رحمت خدا بر او و خاندانش باد، در همین ارتباط فرمود:

قد ترکتم علی البیضاء لیلها کنهارها لا یزیغ بعدی عنها الا هالک. [۱۰۸].

«شما را در راهی روشن و آشکار ترک کردم، راهی که شبش مانند روز آنست، از آن منحرف نمی‌شود مگر هلاک شونده».

نکته مهم و شایان توجه در کلام امام علی علیه‌السلام این واقعیت تلخ و ناگوار است، که امام به حضور گمراهان خود کام و جاه‌طلبی در میان مسلمانان اشاره می‌فرماید، که ایشان سبب گمراهی و سرگردانی امت اسلامی در امر خطیر و مهم اطاعت شدند. و در حالی که عترت رسول الله (ص) که به دلالت قرآن و وصیت رسول الله پس از، پیامبر اکرم وصایت ایشان و امامت امت اسلامی به عهده‌ی آنان می‌باشد، امت اسلامی را از عترت معصوم پیامبر جدا کرده و به پیروی و اطاعت خویش فرمان دادند. و با این عمل ناشایست زمینه‌ی انحراف امت اسلامی را از صراط مستقیم

[صفحه ۱۰۲]

امامت و ولایت اولیاء خدا و اوصیاء رسول الله (ص) فراهم آوردند.

از این رو امام علیه‌السلام به همه‌ی مسلمانان هشدار می‌دهد، تا مگر زاویه‌ی انحراف را که در آغاز ناچیز می‌نماید در هم کوبند و گرنه در آینده‌ای نه چندان دور و در گستره‌ی زمان، همین زاویه‌ی ناچیزی که جدایی امت را از عترت رسول الله باعث شده، فاجعه‌ای عظیم و بلکه فجایعی خطرناک را در پی خواهد داشت، که بر اثر آن حکومت امویان با جنایت وحشتناک کربلا و سلطنت عباسیان با شهادت و اسارت اوصیاء پیامبر خدا در تاریخ اسلام رخ می‌نماید. و با توجه به چنین آینده‌ی تلخی که در انتظار مسلمانان ثانیه شماری می‌کند، امام با بیانی ملامت بار و توبیخ آمیز، امت اسلامی را مخاطب قرار داده و فریاد می‌زند:

...فاین یتاه بکم؟ بل کیف تعمهون و بینکم عتره نبیکم؟!

... «پس چگونه شما را حیران می‌کنند؟ و در حالی که عترت رسول الله در میان شما است، چرا خود را به کوری زده‌اید؟».

نادانی و بی‌خبری و غفلت برای هر انسانی گناهی بزرگ و خطری عظیم است، چندانکه همین جهل و غفلت می‌تواند، او را به پست‌ترین حسیض حیوانیت و ذلت فرو کشد. با اینهمه بدتر از این مصیبت برای هر انسانی، این بیچارگی و حماقت است که حقیقت را دریافته و واقعیت‌های تلخ و شیرین زندگی را لمس کرده باشد و با این حال تجاهل کند و اظهار نا آگاهی و بی‌خبری بنماید. فاجعه‌ای که امت اسلامی پس از رحلت پیامبر خدا (ص) گرفتار آن شده بود و امام علی علیه‌السلام از آن رنج می‌برد و بر سر آنان فریاد هوشیاری و بیداری می‌کشید، این مصیبت تلخ و ناگوار بود

[صفحه ۱۰۳]

که آنان عترت رسول الله و اوصیاء معصوم وی را می‌دیدند و می‌شناختند و با این حال در رابطه با فاجعه‌ی خطرناکی که شکل گرفته بود، سکوت کرده و خود را به بی‌خبری و کوری زده بودند.

پست‌ترین افراد نزد خدا و منفورترین انسانها در میان مردم، حیوانهای انسان‌نمایی هستند که کتمان و پایمالی حق را از سوی افرادی خود کام و خودخواه مشاهده می‌کنند و با اینکه از دیدگاه شریعت مسئولیت برخوردارند، با این حال تجاهل کرده و در برابر این فاجعه سکوت می‌کنند. آنچه که امام علیه‌السلام را برمی‌انگیزد تا ریشه‌های فتنه و فساد را بخشکاند و اسباب و انگیزه‌های

انحراف از حق و تبدیل مساله‌ی امامت به خلافت را برای امت اسلامی در هر عصری معرفی کند، وظیفه‌ی شرعی و مسئولیت هدایت و حمایت از امت اسلامی است، که از سوی خدا و پیامبرش به عهده‌ی وی گذاشته شده بود. و به همین دلیل امام علیه‌السلام مسلمانان را مخاطب قرار داده و با بیانی تند و محرک بر سرشان فریاد می‌کشد:

فاین یتاه بکم؟ بل کیف تعمهون و بینکم عتره نبیکم؟!!

و هم از مه الحق و اعلام الدین و السنه الصدق، فانزلوهم باحسن منازل القرآن، وردوهم ورود الهیم العطاش.

«پس چگونه شما را سرگردان می‌کنند؟ و در حالی که عترت رسول‌الله در میان شماست، چرا خود را به کوری زده‌اید؟»

عترت پیامبر (ص) رهبران حق، راهنمایان دین و زبان حقیقت و راستی می‌باشند. خاندان پیامبر را در بالا-ترین و نیکوترین پایگاه‌های

[صفحه ۱۰۴]

قرآن بیابید و مانند حیوانات تشنه که به سوی آب می‌شتابند، به آنها روی آورید (مقصود اینست که از چشمه‌های جوشان علوم اهل بیت پیامبر (ص) بهره‌مند شوید).

در این بخش از سخنان امیر پرهیزگاران، زیباترین و حقیقی‌ترین توصیفها از عترت پیامبر اکرم (ص) شده است. وصفی که امام علیه‌السلام از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام کرده، یادآور سیره پیامبر خدا در هویت و شخصیت و روش زندگی و آئین هدایت پیشوایان دین است و چنین توصیفی در کلام امیرالمومنین درباره‌ی احدی جز خاندان رسول‌الله و گاه در بیان شخصیت برخی از پیامبران صاحب کتاب دیده نشده است. زیبایی کلام و حقیقت و رسایی بیش از حد سخن امام تامل و دقت بیشتری را می‌طلبد، تا از این رهگذر معرفت شخصیت امامان دینی از زبان امام علی (ع) برای پیروان و شیفتگان ایشان فراهم آید. امام علیه‌السلام در معرفی ائمه‌ی اطهار فرمود:

هم از مه الحق. (ایشان رهبران حق می‌باشند).

اسلام دین حق و قرآن کتاب حقیقت است، و همه‌ی جهاد و همت و پایداری پیامبر اکرم (ص) در دوران حیات و زمان رسالتش در جهت اعلامی کلمه‌ی طیبه‌ی حق و استقرار امامت و حکومت حق صرف شده است. بنابراین پس از عروج ملکوتی حضرت ختمی مرتبت رسول‌الله اعظم، می‌باید که امامت حکومت حق و عدل اسلامی، به امام منصوب از سوی حق تعالی و پیامبر بر حق او تفویض شود. و امام حق، امامی است که هرگز در برابر بت که باطل محض است سجده نکرده و از آغاز حیات مبارکش

[صفحه ۱۰۵]

در برابر حق تعالی چهره‌ی بر خاک سوده باشد.

امام حق، امامی است که همه‌ی هستی و حیاتش مومن به حق است و باید که عملکرد او در دوران زندگی شاهد صادق این حقیقت باشد.

امام حق، چهره‌ی روشن و شخصیت آسمانی و بزرگواریست، که اندیشه، اراده، زبان و عمل او بر پایه‌ی حق است و در تمامی روزگار حیاتش به حق اندیشیده، اراده‌ی حاکمیت حق کرده، از حق سخن گفته و در جهت حمایت از حق و استقرار حکومت حق قیام و جهاد کرده است. امام حق، امامی است که لحظه‌ای میان او و حق جدایی نبوده، محبوب حق است و مدافع از حریم مبارک حق، چندانکه همه‌ی هستی و زندگی را برای حاکمیت حق سرمایه‌گذاری کرده و در همین ارتباط به شهادت رسیده است.

در اندیشه‌ی دینی و در نگرش و اعتقاد مذهبی، حقیقت ناموس شریعت الهی است، بنابراین پیروان شرایع آسمانی و ادیان الهی وظیفه دارند، که امامت احدی را گردن نهند، مگر کسانی را که مومن به حق، امام حق، تایید شده‌ی از سوی حق تعالی و منصوب از جانب پیامبر حق گوی باشند. و در تاریخ اسلام و به شهادت عملکرد و سیره‌ی عترت معصوم رسول‌الله، غیر از خاندان مطهر

پیامبر خدا (ص) احدی این ویژگیها را دارا نیست. و به همین دلیل قاطع امیرالمومنین علی (ع) عترت پیامبر را رهبران حق و پیشوایان حق پرست و حق طلب معرفی می‌کند. چرا که عترت معصوم پیامبر (ص) حتی برای لحظه‌ای به خدا شرک نرزیده‌اند، و همواره در جهت حاکمیت فلسفه توحید و فرهنگ زندگی ساز یکتاپرستی علیه همه‌ی مشرکین و مظاهر شرک، اگر چه در لباس اسلام و صورت مسلمانی، مبارزه

[صفحه ۱۰۶]

کرده‌اند.

در اثبات حقانیت عترت رسول الله (ص) - اگر چه از بدیهیات است - همین بس که هیچیک از مخالفان و حتی دشمنان ایشان انکار حقانیت آنان را نکرده و بلکه در ارتباط با حق پرستی، حق جوئی و حق گوئی آنها بسیار سخن گفته‌اند. توصیف دیگر امام (ع) از اهل بیت رسول الله (ص) اینستکه:

... و اعلام الدین و السنه الصدق. (عترت پیامبر راهنمایان دین و زبان حقیقت و راستی می‌باشند)

از ظهور اسلام تا امروز و از امروز تا نهایت تاریخ و پایان روزگار، همه‌ی انسانهای آگاه و آزاده و حقیقت طلب که در جستجوی سعادت و در آرزوی آشنایی با شریعت رهایی بخش و زندگی ساز الهی تلاش می‌کنند، باید که امامت و رهبری عترت پیامبر اسلام (ص) را از جان و دل پذیرا شوند. چرا که ایشان آیات حق و نشانه‌های زنده و مجسم آیات قرآن کریم می‌باشند و سیره‌ی زندگانی و برنامه‌ی حیات خاندان پیامبر اکرم (ص) بهترین راهنما و شایسته‌ترین الگوی هدایت برای شیفتگان دین و آرزومندان حقیقت و فضیلت است. راه و روش زندگی اهل بیت مطهر رسول خدا بر اساس شریعت الهی و بر پایه‌ی حق و عدل استوار می‌باشد و به همین دلیل آنان بهترین رهبران و شایسته‌ترین راهنمایان به سوی خدا و قرآن، در گستره‌ی زمان و مکان، برای همه‌ی نسلها می‌باشند.

سخنان حکمت آمیز عترت پیامبر اکرم بیانگر راستی، درستی، حقیقت و بیان آنها صادقانه‌ترین پیام هدایت و ارشاد برای آفریدگان حق تعالی

[صفحه ۱۰۷]

است. راستی در کلام آنها جان می‌گیرد، صداقت در گفتار ایشان جلوه می‌کند و کذب و ناراستی با سخنان حق و صدق ایشان می‌میرد. گفتار حقیقت بیان عترت مطهر و معصوم پیامبر خدا (ص)، جلوه‌گاه نهایی صدق و نمایشگر حقیقی راستی و درستی است و بالاترین حد حکمت در کلام ایشان جلوه کرده است.

از ویژگیهای سیره‌ی خاندان پیامبر (ص) اینستکه مجموعه‌ی گفتار و سخنان آنها در تاریخ ثبت شده و باقی است و در نتیجه هر کس کوچکترین نشان خلاف و کذب را در گفتار آنها می‌تواند پیدا کرده و اعتراض کند، ولی مطالعه‌ی تاریخ و جستجو در آثار و گفتار مخالفان عترت پیامبر (ص) خلاف این را ثابت می‌کند. چرا که در آثار باقیمانده از مخالفان خاندان معصوم پیامبر نه تنها - خدای ناخواسته - نشانی از کذب گفتار ایشان نیست، بلکه همگان در نهایت صراحت به صداقت و حقیقت و حکمت سخنان ائمه‌ی اطهار علیهم السلام اعتراف کرده و زبان عترت رسول الله را زبان صدق و راستی و درستی شناخته و معرفی کرده‌اند.

فانزلوهم باحسن منازل القرآن، ورددوهم ووردوهم الهیم العطاش.

«عترت پیامبر را در بالاترین و نیکوترین پایگاههای قرآن بیابید و مانند حیوانات تشنه که به سوی آب می‌شتابند، به سوی آنها روی آور شوید.»

بالاترین و نیکوترین پایگاههای تعالی و تکامل قرآن، جایگاه عترت معصوم پیامبر خدا است، زیرا لحظه، لحظه‌ی زندگی و گام به گام حرکت ایشان در دوران حیات پر فیض و برکتشان، هماهنگ با اسلام و سازگار با

[صفحه ۱۰۸]

قرآن و سنت رسول الله است. فروغ تابناک آیات مبارکات قرآن همواره در اراده، اندیشه، کلام و عمل خاندان مطهر پیامبر متجلی است، چندانکه گویی قرآن در حیات عینی، جلوه‌ی مثالی و چهره‌ی عملی خود، تنها در سیره‌ی روشن و مفید و هدایت بخش آنان جلوه کرده، و سیمای حقیقی خویش را نمایان کرده است.

همه آنهایی که شیفته‌ی اخلاق اسلامی، مشتاق شناخت تربیت اسلامی و خواهان تعالی روحی و جلوه‌ی آن در حیات بشری هستند، باید گمشده و مطلوب خود را در زندگانی و تاریخ حیات عترت معصوم رسول خدا (ص) جستجو کنند. به بیان حق و منطق گویا و رسای امیر مومنان و امام پرهیزگاران حضرت علی علیه السلام، عالی‌ترین و نیکوترین جایگاه تربیت قرآن و شکوهمندترین مقام تعالی و ترقی و فلاح کتاب خدا را، عترت رسول الله احراز کرده و به دست آورده‌اند. و چنین است که در ایمان و عمل به قرآن، در گستره تاریخ اسلام و در میان همه‌ی گروه‌ها و گرویدگان به قرآن، کسی بر آنها سبقت نگرفته است. از این رو و بر اساس این واقعیت انکارناپذیر، امام علیه السلام امت اسلامی و همه‌ی شیفتگان فضیلت و شرف را، به توسل و پیروی و اطاعت از عترت پیامبر (ص) فرمان داده و راز پیروزی را در روی آوری به ایشان می‌داند.

امام علی (ع) عقیده دارد که عطش عشق به اسلام و تربیت قرآنی و تعالی روحانی انسانها، تنها در سایه‌ی نوشیدن از چشمه‌ی علوم، اخلاق و حکمت متعالی عترت پیامبر اکرم (ص) سیراب می‌شود. و سرشاری از آبشار خروشان علوم و حقایق قرآنی، تنها به وسیله‌ی تمسک و توسل به

[صفحه ۱۰۹]

دامان هدایت و حمایت خاندان پیامبر خدا (ص) امکان‌پذیر است. و از آنجا که امام علی (ع) مسئولیت هدایت امت اسلامی را برای همیشه تاریخ عهده‌دار است، به همه‌ی امت اسلامی فرمان می‌دهد، تا مانند حیوانات تشنه که با شوق و سرعت به سوی آب می‌شتابند، برای راه‌یابی و برخوردارگی از هدایت حقیقی به سوی عترت مطهر و معصوم رسول الله بشتابند. چرا که نور هدایت در دیدگان، راز سعادت در کلام و کلید رستگاری دو سرای در دست با کفایت و پر برکت آنان است.

عترت معصوم رسول الله (ص) که از سوی حق تعالی و بر اساس وصیت پیامبر خدا امامت امت اسلامی را عهده‌دار می‌باشند، همه امام حق و پیشوای هدایت برای جمهور انسانها در همه‌ی روزگاراند. خاندان پیامبر اکرم (ص) که آئینه‌دار وحی الهی، گنجینه‌های پر بهای علم و حکمت حق تعالی، امامان و امینان خدای متعال در زمین و پرچمداران حمایت و هدایت انسانها برای همیشه تاریخ می‌باشند، با رهبران ره بر و زمامداران خودکام و خودسر، که در سایه‌ی شمشیر و شکنجه رهبری مردم را غصب کرده‌اند، برابر و قابل مقایسه نیستند. امام علیه السلام در نامه‌ای که به محمد بن ابی‌بکر می‌نویسد، در حالی که وی امارت و حکومت مصر را از سوی امام عهده‌دار است، چنین می‌فرماید:

...صل الصلوه لوقتها الموقت لها و لا- تعجل وقتها لفراغ و لا- توخرها عن وقتها لاشتغال. و اعلم ان كل شيء من عملك تبع لصلاتك...

[صفحه ۱۱۰]

فانه لاسواء امام الهدی و امام الردی و ولی النبی و عدو النبی. [۱۰۹].

... «نماز را در زمان تعیین شده بخوان و به دلیل فراغت از کار زودتر از وقت آن را مخوان و نیز به خاطر فراوانی کار، نماز را به تاخیر نینداز... همانا امام هدایت و رستگاری با پیشوای گمراهی و پستی برابر نیست و دوستدار پیامبر اکرم (ص) با دشمن او یکسان نمی‌باشد».

در ارتباط با استقرار حکومت حق و عدل از سوی امام حق، علی علیه السلام، معتقد است که اقامه‌ی فرمان خدای متعال - اقامه‌ی حکومت قسط و عدل و حق - در میان انسانها هنگامی میسر است، که امام جامعه بر اساس وظیفه‌ای که دارد از حق دفاع کرده و در



اجرای آن قدرت و قاطعیت بکار برد. این حقیقت در کلام حکمت‌آمیز امام علیه‌السلام، به صراحت و روشنی بیان شده تا فرمان قاطع و محکمی باشد، برای همه‌ی رهبرانی که می‌خواهند براساس حق و عدل بر مردم حکومت کنند و از باطل و ناراستی و کژی بدور باشند، آنجا که فرمود:

لا یقیم امر الله سبحانه الا من لایصانع و لایضارع و لایتبع المطامع. [۱۱۰].

«فرمان خدای سبحان اجرا نمی‌شود، مگر به دست کسی که در اجرای حق سازشکاری نکند. و در اجرای حق مانند اهل باطل از خود ضعف نشان ندهد و با پیروی از هوسهای نفسانی حق را پایمال نکند».

بر اساس آنچه که امام علی (ع) برای استقرار حکومت حق و قسط ضروری و حتمی می‌داند، امامت امت اسلامی و وصایت و خلافت پیامبر

[صفحه ۱۱۱]

خدا را هر کسی نمی‌تواند عهده‌دار شود. و اگر در گذرگاه زمان پس از عروج ملکوتی پیامبر به ملکوت اعلی، افرادی بر اساس طرحها و نقشه‌هایی برخاسته از تزویر و دسیسه و فریبکاری بر جایگاه امامت امت نشستند، غاصبانی هستند که حق حتمی اوصیاء حق رسول‌الله را به ستم پایمال کرده‌اند و بی‌هیچ گمان شایستگی رهبری و صلاحیت امامت امت اسلامی را دارا نبوده‌اند. امام علیه‌السلام در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه ویژگیها و صلاحیتهای امامت را چنین بیان می‌فرماید:

ایها الناس! ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فيه. فان شغب شاغب استعجب، فان ابی قوتل. [۱۱۱].

«ای مردم! سزاوارترین افراد به این امر (خلافت پیامبر و امامت امت اسلامی) کسی است که از همه- در تدبیر و سیاست- تواناتر و- به احکام الهی- داناتر باشد.

بنابراین اگر آشوبگری در این ارتباط آشوبگری کند، نخست باید از او خواست تا به حق تسلیم شود و اگر نپذیرفت باید کشته شود».

به گواهی تاریخ و شهادت همه‌ی آنها که حق عترت پیامبر را در رابطه با امامت امت غضب کرده‌اند، امام علی و فرزندان معصوم او در تدبیر و سیاست حکومت، از همه‌ی مردم تواناتر و در رابطه با احکام الهی و حقایق و اسرار قرآن، از همه‌ی مردم داناتر بوده و به همین دلیل ویژگیها و شرایط لازم را برای امامت امت دارا بوده‌اند. امام علی (ع) در یکی از خطبه‌های

[صفحه ۱۱۲]

نهج‌البلاغه فضایل و کرامتهای نفسانی عترت رسول‌الله (ص) را همراه با جایگاه و مقام ایشان در اسلام و در میان امت اسلامی بیان فرموده است. اندکی تامل و کنکاش در صفات و ویژگیهای اهل بیت عصمت و طهارت پیامبر اکرم (ص)، صلاحیت حتمی و شایستگی قطعی ایشان را در امر امامت امت و وصایت رسول‌الله (ص) روشن و آشکار می‌کند.

## وصف امامان حق

هم موضع سره و لجا امره و عیبه علمه و موئل حکمه و کهوف کتبه و جبال دینه، بهم اقام انحاء ظهره و اذهب ارتعاد فرائضه. زرعوا الفجور و سقوه الغرور و حصدوا الثبور، لا- یقاس بال محمد (ص) من هذه الامه احد و لا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه ابدا.

هم اساس الدین و عماد الیقین، الیهم ینفیء الغالی و بهم یلحق التالی و لهم خصائص حق الولاية و فیهم الوصیه و الوراثة، الان اذ رجع الحق الی اهله و نقل الی منتقله. [۱۱۲].

«عترت پیامبر (ص) جایگاه راز، پناه امن دین، گنجینه‌ی دانش، مرجع حکم، گنجینه‌های کتابهای خدا و کوههای استوار دین

پروردگار می‌باشند. و خدای توانا پشت دین را به یاری آنان راست و استوار کرد و لرزش آن را از میان برد.

دشمنان عترت پیامبر (ص) بذر گناه و فساد افشاندند و آن را با آب

[صفحه ۱۱۳]

غرور آبیاری کردند و محصول این بذر را که جز هلاک و نابودی نبود درویدند. هیچ یک از افراد این امت را با خاندان محمد (ص) قیاس نمی‌توان کرد و آنها که همیشه از نعمت وجود و حضور عترت پیامبر (ص) بهره می‌برند، با ایشان برابر نیستند. عترت رسول الله (ص) اساس و پایه‌ی دین و ستون و قائمیه‌ی یقین می‌باشند. تندروان باید به آنها- که میانه‌روانند- برگردند و کندروان باید بکوشند تا به آنها برسند. ویژگیها و شرایط ولایت و امامت در وجود آنان فراهم آمده و پیامبر اکرم (ص) دربارهی جانشینی آنها وصیت و سفارش کرده است. خاندان پیامبر کمالات نبوی را از آن بزرگوار به ارث برده‌اند. در این زمان- هنگامه‌ی خلافت امام علی علیه‌السلام- حق به اهل آن بازگشته و به جایگاه اصلی خود انتقال یافته است».

به اعتقاد امام علیه‌السلام حکومت امام حق در جامعه‌ی اسلامی باعث روی آوری مردم به صلاح و صواب و حق و عدل و قسط و اخلاص و تقوی و ایثار می‌شود. و در هنگامه‌ی خطرناک و وحشت‌آفرین حکومت پیشوای جور و باطل، زمینه‌ی فساد و تباهی و انحراف از حق و رواج و حاکمیت باطل فراهم می‌آید. و بر اساس همین تجربه‌ی تاریخی امام علیه‌السلام، همه‌ی قدرت خود را در معرفی امام حق و تبیین ملاکها و معیارهای حکومت حقه اسلامی بکار می‌برد، باشد که از حضور و ظهور فساد و انحراف در جامعه‌ی اسلامی جلوگیری کرده باشد.

شرایط محیطی و اوضاع اجتماعی در روزگار امام حق و دوران حکومت پیشوای فاجر در کلام امام (ع) تصریح شده، آنجا که فرمود:

[صفحه ۱۱۴]

اما الامر البره فیعمل فیها التقی و اما الامر الفاجر فیتمتع فیها الشقی، الی ان تنقطع مدته و تدرکه منیته. [۱۱۳].

«در زمان زمامدار عادل و نیکوکار مردم پرهیزگار به اطاعت خدا سرگرم می‌باشند. و در روزگار امیر و حاکم فاجر و ستمگر، مردم ناپرهیزگار و بدکار به بهره‌های فراوان دست می‌یابند، تا هنگامی که روزگار هر یک به سر آید و به پاداش خویش برسند».

## وظایف امام حق

امام حق، امامی است که مسئولیت هدایت و حمایت امت اسلامی را به حق از سوی خدا و به فرمان و وصیت پیامبرش عهده‌دار می‌باشد. و امام علی علیه‌السلام نخستین امام حقی است که این مسئولیت خطیر، پس از پیامبر خدا (ص) به وی تفویض شده است. آشنایی با سیره‌ی آن بزرگوار در دوران حیات، به ویژه در روزگار خلافت و امامت، باعث آگاهی انسان از مسئولیتهای امام حق می‌شود. و از این رهگذر می‌توان سیمای امام را در نهج‌البلاغه و مسئولیتهای او را در دوران امامت شناخت.

امام علی علیه‌السلام در نخستین روزهای خلافت خویش، پس از آشوبها و بحرانهای بعد از رحلت پیامبر (ص)، هنگامی که مردم ناگزیر و درمانده از امامت و رهبری خلفای پیشین به آن حضرت روی آورده و امامت و رهبری امت اسلامی را از آن حضرت درخواست و خواهش

[صفحه ۱۱۵]

کردند، در برابر انبوه مسلمانهای مشتاق و دل‌های شیفته و چشمان منتظر امامت و خلافت وی، لب به سخن گشود و فرمود:

اما و الذی فلق الحبه و برا النسمه، لو لا حضور الحاضر و قیام الحجج بوجود الناصر، و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم، لا لقیتم حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکاس اولها و لا لقیتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عطفه عنز.

[۱۱۴]

«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر این بیعت کنندگان نبودند، و یاران، حجت بر من تمام نمی نمودند و خدا دانشوران را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را بر نتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته‌ی این کار را از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم و مانند گذشته، خود را به کناری می داشتم و می دیدید که دنیای شما را به چیزی نمی شمارم، چندانکه دنیا در نظر من از آب بینی بزی ماده خوارتر است».

در این فراز از سخنان امیرمؤمنان امام علی (ع) در رابطه با تبیین وظایف رهبری و مسئولیت خطیر زعامت جامعه‌ی اسلامی، نکات ارزنده و مهمی وجود دارد، که در ارتباط با مقام امامت امت اسلامی شایان توجه است. مهمترین این نکات عبارتست از:

۱- در رابطه با جریان‌ات تلخی که پس از رحلت اندوهبار پیامبر اکرم (ص) در تاریخ اسلام پدید آمد و باعث انحراف و واماندگی امت اسلامی

[صفحه ۱۱۶]

از صراط مستقیم امامت و ولایت شد، موضع‌گیری امام علیه‌السلام در برابر این حوادث به حدی از صحت، حقیقت، اخلاص و ایثار برخوردار بود، که پس از چندی مسلمانان به لغزش و خطای خود پی بردند. و در نتیجه در نهایت شرمساری با امید، ایمان، عشق، شوق و شتاب به خانه‌ی امیرالمؤمنین علی (ع) روی آوردند و امامت آن محبوب خدا و وصی پیامبر را از جان و دل پذیرا شدند. امام علیه‌السلام در این رابطه فرمود:

«در آن هنگام (پس از قتل عثمان) ناگهان دیدم مردم از هر سوی به من روی نهادند و مانند یال کفتار پس و پشت هم ایستادند، چندانکه حسنان [۱۱۵] فشرده گشت و دو پهلویم آزرده، مردم به گرد من فراهم آمدند و چون گله‌ی گوسفند سر نهاده به هم».

[۱۱۶]

۲- امام آگاه و بصیر امت اسلامی، به اقتضای امامت و به دلیل مسئولیت خطیر رهبری وظیفه دارد که تعادل اقتصادی جامعه‌ی اسلامی را کنترل کرده و در برابر قدرت و غنای ستمگران و فقر و گرسنگی ستمدیدگان بی تفاوت نباشد، این مسوولیت مهم و حیاتی امام در کلام امام علی (ع) تصریح شده، آنجا که فرمود:

«و اگر پیمان خدا با دانشوران و دانایان نبود، که بر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده راضی نباشد، هر آینه زمام شتر خلافت را بر دوش آن

[صفحه ۱۱۷]

می‌افکندم و...».

۳- دنیا با همه‌ی جلوه‌ها و جاذبه‌های فریبنده‌اش در چشم و دل امام حق، که مسئولیت هدایت امت اسلامی را از دنیا به آخرت و بهشت برین دارد، باید بسیار ناچیز و بی‌ارزش و خوار جلوه کند. و اگر جز این و یا خدای ناخواسته خلاف این باشد، امت چنین امامی روی سعادت و نیک‌بختی را هرگز نخواهد دید. با عنایت به این شرط مهم امامت، امام علیه‌السلام می‌فرماید:

«... دنیای شما در چشم من از عطسه‌ی بزی خوارتر و ناچیزتر است».

یکی از ویژگی‌های ارزنده و ممتاز امام حق، بی‌اعتنایی او به حکومت و فرمانروایی و امارت است. حکومت بر مردم و فراهم آوردن امکانات و زمینه‌های مناسب برای این مهم، در نظر و اندیشه رهبران تاریخ به اندازه‌ای عزیز و دلخواه بوده که بر سر آن، همه‌ی ارزشهای متعالی اخلاقی را لگدمال هواهای نفسانی و خواهشهای جسمانی خویش می‌کرده‌اند. ولی حکومت و فرمانروایی بر مردم در چشم و دل و اندیشه‌ی امام حق، اگر برای خدا و در جهت احقاق حق و دفاع از حریم حقوق مردم نباشد، بی‌ارزش‌ترین و ناچیزترین جلوه از نمودهای دنیا است. امام علی (ع) که درخشنده‌ترین چهره‌ی امامت حق است و به حق، امام حق همه‌ی پیشوایان

حق تاریخ می‌باشد، وظیفه‌ی امام حق را در ارتباط با حکومت و ولایت بر امور جاری امت، دفاع از حق و ستیز بی‌امان و بی‌پایان با باطل می‌داند. این حقیقت در گفتگوی آن حضرت با عبدالله بن عباس متجلی است، به سخن ابن عباس توجه کنید:

[صفحه ۱۱۸]

قال عبدالله بن عباس:

دخلت علی امیرالمومنین علی علیه‌السلام بذی قار و هو یخصف نعله، فقال لی:

ما قیمه هذه النعل؟ فقلت: لا قیمه لها، فقال علیه‌السلام:

والله لاهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا [... ۱۱۷].

«عبدالله بن عباس گفت:

روزی در ذی قار بر امیرالمومنین امام علی (ع) وارد شدم، در حالی که حضرت سرگرم تعمیر کفش خود بود. هنگامی که آن حضرت مرا دید به من فرمود: این کفش کهنه چقدر ارزش دارد؟ گفتم: هیچ ارزشی ندارد. امام (ع) فرمود: به خدا سوگند، این کفش را از حکومت بر شما بیشتر دوست دارم، مگر اینکه در سایه‌ی حکومت، اقامه‌ی حق کرده و یا باطلی را از ریشه براندازم».

امیرالمومنین امام علی (ع) عقیده دارد، امام حق که عهده‌دار هدایت و تربیت امت اسلامی است، وظیفه دارد پیش از ارشاد و هدایت دیگران به تربیت و هدایت نفس خویش بپردازد. چرا که در تربیت اسلامی مربی وظیفه دارد، مردم را با رفتار و کردار خود به خدا و تقوی و تربیت دعوت کند، پیش از آنکه زبان به هدایت و حمایت انسانها بگشاید. کلام حکمت بخش امام علیه‌السلام در این رابطه خواندنی است، آنجا که فرمود:

من نصب نفسه للناس اماما فعليه ان يبدا بتعليم نفسه قبل تعليم غيره،

[صفحه ۱۱۹]

و لیکن تادیبه بسیرته قبل تادیبه بلسانه. و معلم نفسه و مودبها احق بالاجلال من معلم الناس و مودبهم. [۱۱۸].

«هر کس بخواهد خود را امام و رهبر مردم قرار دهد، باید پیش از اینکه به دیگران تعلیم دهد، خود را آموزش بدهد. و چنین کسی قبل از اینکه مردم را با زبان ادب بیاموزد، می‌باید با اخلاق و رفتار نیکوی خود آنها را ادب کند. و کسی که آموزگار و مربی خود باشد، به احترام و تجلیل سزاوارتر است از کسی که معلم و مربی دیگران است».

یکی دیگر از وظایف مهم و مسئولیتهای خطیر امام حق، قیام در جهت اقامه‌ی حدود و احکام الهی است. و امام حق موظف است که فرامین خدا و اصول دین و احکام شریعت الهی را با زبانی نرم و گرم و با بیانی دلنشین و حکمت آموز، به مردم ابلاغ کند و آنان را در جهت سیر و حرکت به سوی خدا و فراگیری دانش و حکمت یاری دهد. بخشی از این وظایف در خطبه ۱۰۴ نهج‌البلاغه چنین بیان شده است:

انه لیس علی الامام الا ما حمل من امر به:

الابلاغ فی الموعظه و الاجتهاد فی النصیحه و الاحیاء للسنه و اقامه الحدود علی مستحقیها و اصدار السهمان علی اهلها، فبادروا العلم من قبل تصویح نبتة و من قبل ان تشغلوا بانفسکم عن مستشار العلم من عند اهله و انهوا غیرکم عن المنکر و تناهوا عنه، فانما امرتم بالنهی بعد التناهی. [۱۱۹].

«همانا بر امام و پیشوای مسلمانان جز قیام به آنچه پروردگارش فرمان

[صفحه ۱۲۰]

داده، کاری دیگر واجب نیست.

- ابلاغ فرامین الهی به مردم همراه با پند و اندرز.
- تلاش در جهت نصیحت، اندرز و موعظه‌ی مردم.
- احیاء سنت حق.
- اجرای حدود شرعی در مورد کسانی که سزاوار آن هستند.
- اعطاء نصیب و بهره‌ی هر کس به او.

اینها از وظایف امام حقی است، که امامت مسلمانان را به عهده دارد. و در ادامه‌ی سخن امام (ع) فرمود: پیش از خشکیدن درخت دانش، در فراگیری علم و حکمت شتاب کنید و قبل از آنکه از فیض حضور دانشمندان محروم مانده و به خود سرگرم شوید، از آنها استفاده کنید.

و کارهای زشت و ناشایست را نهی کنید و خودتان نیز از انجام آن پرهیز کنید، زیرا شما فرمان دارید تا از منکر نهی کنید، در حالی که خود مرتکب آن نمی‌شوید».

اقامه‌ی قسط و گسترش عدل در جامعه اسلامی و استقرار و حاکمیت سنتهای پیامبر خدا (ص) در حکومت اسلامی، از مسئولیتها و وظایف امام حق به شمار می‌آید. امام در جامعه‌ی اسلامی وظیفه دارد، که در نهایت قدرت و با تمام توان در جهت محو و نابودی فرهنگ غلط و بدعتهای ناشایست و جاهلانه‌ی مردم تلاش کند. بیان این مسئولیتها در کلام امام علیه‌السلام تصریح شده، آنجا که خطاب به عثمان بن عفان فرمود:

فاعلم ان افضل عباد الله عند الله امام عادل هدی و هدی، فاقام سنه معلومه و امات بدعه مجهوله. و ان السنن لنیره لها اعلام و ان البدع لظاهره

[صفحه ۱۲۱]

لها اعلام [... ۱۲۰].

«آگاه باش که بهترین بندگان حق تعالی در پیشگاه او امام و رهبر دادگریست، که خود هدایت یافته و دیگران را راه می‌نماید. امامی که سنتهای روشن و آشکار پیامبر اکرم (ص) را در جامعه بر پا و استوار کند و بدعتهای جاهلانه و ناآشنا را از میان بردارد. سنتها روشن و نشانه‌های آنها آشکار است و بدعتها نیز روشن و نشانه‌های آن هویدا است»... و در همین رابطه امام علیه‌السلام طلحه و زبیر را مخاطب قرار داده و فرمود:

و الله ما كانت لی فی الخلافه رغبه و لا فی الولاية اربه و لكنکم دعوتونی الیها و حملتمونی علیها، فلما افضت الی نظرت الی کتاب الله و ما وضع لنا و امرنا بالحکم به فاتبعته، و ما استن النبی (ص) فاقتدیته، فلم احتج فی ذلک الی رایکما و لا رای غیرکما و لا وقع حکم جهلته [... ۱۲۱].

«به خدا سوگند، که من رغبتی به خلافت و علاقه‌ای به زمامداری شما نداشتم، ولی شما مرا به این کار دعوت و به پذیرش آن وادار کردید. و هنگامی که خلافت به من رسید، به کتاب خدا نگاه کردم و از آنچه برای ما تعیین کرده، و ما را به اجرای آن فرمان داده بود، پیروی کرده و به آنچه پیامبر خدا سنت قرار داده اقتدا کردم و در این رابطه به اندیشه و رای شما و غیر شما نیازی نداشتم. و هیچ حکمی پیش آمد نکرده است که نسبت به آن آگاه نباشم»...»

[صفحه ۱۲۲]

### حقوق متقابل امام و امت

در بینش اسلامی و در سیره‌ی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، برای امام و امت حقوق متقابلی ذکر شده است. و در حقیقت امام امت

اسلام بر عهده‌ی امت حقوق قطعی و حتمی دارد، که رعایت و اداء آن از سوی امت، حق مسلم و حتمی امام است. و همچنین امت اسلامی نیز بر ذمه و عهده‌ی امام حق و رهبر جامعه‌ی اسلامی حقوقی دارد، که امام موظف به رعایت آنها می‌باشد. و حکومت اسلامی به اوج عزت و قدرت خود دست نمی‌یابد، مگر اینکه این حقوق متقابل امام و امت در حد کمال خود، از هر دو سوی رعایت و اجرا شود.

امام علی علیه‌السلام این یگانه مظهر تام امامت حق و زیباترین چهره‌ی رهبری و امامت در اسلام و جهان، به روزگار کوتاه امامت خود در تاریخ اسلام، حقوق متقابل و دو جانبه‌ی امام و امت را با زبانی ساده و روشن، بدور از ترفندهای سیاسی و بازیها و تظاهرهای دیپلماسی، در نهایت صداقت و صراحت برای امت اسلام و همه‌ی مردم آزاده و حقیقت جوی و عدالت طلب بیان و تقریر فرموده است. خطبه، خطبه‌ی نهج‌البلاغه بازگوی این حقوق دو جانبه‌ی امام و امت است که در ذیل به نمونه‌هایی از این حقوق اشاره می‌شود:

ایها الناس ان لی علیکم حقا و لکم علی حق:

فاما حقکم علی فالنصیحه لکم و توفیر فیئکم علیکم و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تادیبکم کیما تعلموا و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه و النصیحه

[صفحه ۱۲۳]

فی المشهد و المغیب و الاجابه حین ادعوکم و الطاعه حین امرکم. [۱۲۲].

«ای مردم! شما را بر عهده‌ی من حقی و مرا نیز بر شما حقی است. حقی که شما به من دارید اینستکه:

- شما را موعظه کرده و پند و اندرز داده و هدایت کنم،

- و غنایم و بهره‌های شما را به تساوی در میان شما تقسیم کنم.

- شما را آموزش داده تا از نادانی برهانم،

- و آداب و احکام دین را به شما بیاموزم.

و اما حقی که من بر شما دارم اینستکه:

- بر بیعت و پیمان با من پایدار باشید،

- در پیدا و پنهان نسبت به من خلوص نیت داشته باشید.

- هرگاه شما را بخوانم، پاسخ مثبت داده و مرا اجابت کنید،

- و هنگامی که به شما فرمان می‌دهم، از فرمان من اطاعت کنید».

و اعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق حق الوالی علی الرعیه و حق الرعیه علی الوالی فریضه فرضها الله سبحانه لكل علی کل، فجعلها نظاما لالفتهم و عزا لدینهم. فلیست تصلح الرعیه الا بصلاح الولاه و لا تصلح الولاه الا باستقامه الرعیه. فاذا ادت الرعیه الی الوالی حقه و ادی الوالی الیها حقها عز الحق بینهم و قامت مناهج الدین و اعتدلت معالم العدل و جرت علی اذلالها السنن. فصلح بذلك الزمان و طمع فی بقاء الدوله، و یست مطامع الاعداء [... ۱۲۳].

[صفحه ۱۲۴]

«و از بزرگترین حقوقی که خدای سبحان واجب فرموده، حق امام بر مردم و حق مردم بر امام است. و این حق را خدای متعال بر هر دو گروه، یعنی بر ائمه و مردم نسبت به یکدیگر واجب کرده است. و خدای سبحان رعایت این حقوق متقابل را وسیله‌ی نظم و محبت ایشان نسبت به یکدیگر و باعث عزت و قدرت دین آنها قرار داده است. بنابراین وضع مردم اصلاح نمی‌شود و سامان نمی‌یابد، مگر به اصلاح رهبران و رهبران اصلاح نمی‌شوند، مگر به پایداری مردم در اجرای فرامین ایشان. و اگر مردم حق رهبران

و رهبران حق مردم را رعایت کنند:

حق در میان آنها عزیز، راه دین هموار، نشانه‌های عدالت بر پا و سنتها در مواضع و جایگاههای خود استوار می‌شود. و در نتیجه روزگار اصلاح شده و به پایداری دولت امید می‌رود و طمع دشمنان به یاس تبدیل خواهد شد «...» در رابطه با حقوق متقابل امام و مردم امام علی علیه‌السلام، در نامه‌ای به فرماندهان سپاه خود نوشت: اما بعد فان حقا علی الوالی ان لایغیره علی رعیتة فضل ناله و لا طول خص به و ان یزیده ما قسم الله له من نعمه دنوا من عبادہ و عطا علی اخوانه.

الا- و ان لکم عندی ان لا احتجز دونکم سرا الا فی حرب و لا اطوی دونکم امرا الا فی حکم و لا اوخر لکم حقا عن محلہ و لا اقف به دون مقطعه و ان تکنونوا عندی فی الحق سواء، فاذا فعلت ذلک و جبت لله علیکم النعمه ولی علیکم الطاعه و ان لا- تنکصوا عن دعوه و لا تفرطوا فی صلاح و ان تخوضوا الغمرات الی الحق. فان انتم لم تستقیموا لی علی ذلک لم یکن احد [صفحه ۱۲۵]

اهون علی ممن اعوج منکم، ثم اعظم له العقوبه و لا یجد عندی فیها رخصه، فخذوا هذا من امرائکم و اعطوهم من انفسکم ما یصلح الله به امرکم. [۱۲۴].

«اما بعد، بر هر والی و فرماندهی فرض است، که به سبب برتری مقامی که یافته و یا به دلیل نعمتهای فراوانی که به آنها مخصوص شده، رفتار خود را در رابطه با مردم تغییر ندهد. و به پاس نعمتهایی که خدا نصیب او فرموده به بندگان خدا بیشتر نزدیک شود و نسبت به برادران دینی خود عاطفه و محبت داشته باشد. آگاه باشید که حق شما بر من اینستکه:

- هیچ رازی را جز دربارهی جنگ از شما پنهان نکنم.

- هیچ کاری را بی مشورت شما، مگر به حکم شرع انجام ندهم.

- در احقاق حق شما کوتاهی نکنم و تا آن حق را به شما نرسانم از پای ننشینم.

و نیز از حقوق شما بر عهده‌ی من اینستکه:

- همه‌ی شما در رابطه با حق نزد من مساوی هستید. و اگر رفتار من با شما بر این اساس باشد، بر خدای بزرگ است، که نعمت خویش را بر شما تمام کند. و هر گاه برخورد من با شما اینگونه باشد، حق من بر شما اینستکه:

- همه‌ی شما در رابطه با حق نزد من مساوی هستید. و اگر رفتار من با شما بر ایناساس باشد، بر خدای بزرگ است، که نعمت خویش را بر شما تمام کند. و هر گاه برخورد من با شما اینگونه باشد، حق من بر شما این استکه:

- هر گاه شما را فراخوانم، درنگ نکنید.

- از اجرای فرمان من سریر نتابید.

[صفحه ۱۲۶]

- در کاری که انجام آن را صلاح بدانم، کوتاهی نکنید.

- در سختیهای راه حق فرو روید. (برای دستیابی به حق سختیهای راه آن را تحمل کنید).

و اگر شما به وظیفه‌ی خود عمل نکنید، فردی که کجروی کرده در نظر من پست‌ترین است. و او را به کیفری شدید، عقوبت می‌کنم، و برای او از کیفر من راه‌گزینی نخواهد بود.

و شما نیز از فرماندهان زیر دست خود همین گونه پیمان بگیرید. و با آنها چنان رفتار کنید، که خدای بزرگ کار شما را اصلاح کند».

و سرانجام در رابطه با حقی که امام بر عهده‌ی ملت و امت بر عهده‌ی امام دارد، در پایان نامه‌ای که به یکی از ماموران دریافت



مالیات و صدقات می‌نویسد، پس از آنکه او را به تقوای الهی و امانتداری و صداقت در عمل فرمان می‌دهد، وی را از خیانت به امام امت اسلامی نهی کرده و می‌فرماید:

و ان اعظم الخيانه خيانه الامه و افطع الغش غش الائمة. [۱۲۵].

«بزرگترین خیانتها، خیانت به امت و زشت‌ترین نابکاریها، ناخالصی و نفاق و خیانت به امامان است».

### سیمای عترت پیامبر در کلام امام علی

امام‌شناسی و معرفت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، یکی از اساسی‌ترین و

[صفحه ۱۲۷]

مهمترین تکالیف بندگان خدا است. شناخت امام به اندازه‌ای دارای اهمیت و اعتبار است، که می‌توان گفت بدون معرفت امام، شناخت خدای سبحان ممکن نیست. و در حقیقت امام‌شناسی و معرفت ائمه‌ی اطهار (ع) از عترت مطهر رسول‌الله (ص)، پایه و اساس خداشناسی است. این سخن حقیقی انکار ناپذیر است، که از زبان خداشناس‌ترین انسانها سیدالشهداء امام حسین (ع) صادر شده است. به این روایت از فرموده‌ی امام صادق (ع) توجه کنید:

عن ابی عبدالله (ع) قال:

خرج الحسين (ع) ذات يوم على اصحابه، فقال بعد الحمد لله عز وجل والصلوة على محمد رسوله (ص): يا ايها الناس، ان الله و الله ما خلق العباد الا ليعرفوه، فاذا عرفوه عبده، فاذا عبده استغنوا بعبادته عن عباده من سواه. فقال له رجل:

بابي انت و امي يا بن رسول الله، ما معرفه الله؟ قال:

معرفه اهل كل زمان امامهم الذي يجب عليهم طاعته. [۱۲۶].

«امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود:

حضرت امام حسین (ع) روزی بر یارانش وارد شد و پس از ستایش حضرت پروردگار و درود بر پیامبر اکرم (ص) و خاندان وی فرمود:

ای مردم! سوگند به خدا که پروردگار بندگان را نیافرید، مگر آنکه او را بشناسند. و هنگامی که او را شناختند، او را پرستش و عبادت کنند. و

[صفحه ۱۲۸]

زمانی که او را پرستیدند، از پرستش غیر او بی‌نیاز شوند. در این هنگام مردی عرض کرد:

ای فرزند رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد، معرفت و شناخت خدا چیست؟

امام علیه‌السلام فرمود:

معرفت خدا اینست که مردم هر عصر و زمانی امام و رهبر دوران خود را شناسائی کرده و فرمان برداری و پیروی او را واجب و لازم بدانند».

به فرموده‌ی امام حسین سیدالشهداء (ع)، معرفت امام و شناخت و عرفان مقام والای امامت، پهلو به پهلو معرفت حق تعالی می‌زند و به بیان دیگر معرفت هر یک لازمه‌ی شناخت و عرفان دیگری است. بر اساس این حقیقت غیر قابل انکار، معرفت امام و شناخت صحیح و حقیقی ائمه‌ی اطهار از ضروریات دین است. و در مکتب امام‌شناسی چه کسی شایسته‌تر و بایسته‌تر از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است، تا به شیفتگان امامت و عاشقان ولایت، راه معرفت امام معصوم را بیاموزد؟ مولای موحدان و امام پرهیزگاران حضرت علی بن ابیطالب روحی له الفداء، پدر امامان معصوم و به فرموده‌ی رسول‌الله (ص) امام و وصی پیامبر اکرم

(ص) می‌باشد، آنجا که فرمود:

علی امام کل مومن بعدی. [۱۲۷].

«علی (ع) پس از من امام و پیشوای همه‌ی ایمان آورندگان به خدا

[صفحه ۱۲۹]

است».

و به تصریح حتمی رسول‌الله (ص)، که زبانش منطق‌گویای وحی و حق است، امام علی (ع) همواره با حق و حق همیشه با علی (ع) است، آنجا که فرمود:

الحق مع علی و علی مع الحق، یزول الحق مع علی حیث زال. [۱۲۸].

«حق با علی است و علی با حق است. حق تباه و نابود شود، هرگاه که حق او تباه شود».

در رابطه با شناخت امام و معرفت نسبت به پایگاه والای امامت، گوش جان به سخنان آن امام همام می‌سپاریم، تا ائمه‌ی اطهار (ع) از عترت مطهر پیامبر خدا را برای ما معرفی کند، باشد که از این رهگذر دل‌های اهل ولایت و معتقدان به امامت عترت رسول‌الله (ص) به فروغ بی‌پایان معرفت اوصیاء پیامبر خدا، روشن و تابنده شود.

امام علی (ع) در ارتباط با معرفت امامان دین و اوصیاء معصوم رسول‌الله (ص) فرمود:

... و انما الائمه قوام الله علی خلقه و عرفاوه علی عباده، لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکروه ... [۱۲۹].

... «همانا امامان از جانب خدا تدبیرکننده‌ی کار مردمانند و کار گزاران بندگانشند. کسی به بهشت نرود جز آنکه آنان را شناخته باشد و آنها او را شناخته باشند و به دوزخ در نشود، جز آنکه منکر آنان باشد و آنان وی را

[صفحه ۱۳۰]

نپذیرفته باشند».

نکته مهم و شایان توجه در بیان امام (ع) پیرامون مقام و شخصیت ملکوتی ائمه‌ی اطهار (ع)، اینکه شرط ورود هر مومنی به بهشت، عرفان و شناخت مقام معظم امام معصوم است. و بی‌هیچ گمانی روشن است که معرفت امام تنها شناخت نام و نسبت و زمان تولد و شهادت و مدت امامت امام نیست. بلکه مقصود از معرفت امام که شرط ورود به بهشت ذکر شده، عبارت از عرفان حقیقی امام و معرفت کامل نسبت به مقام قدسی و ملکوتی آن بزرگوار است.

معرفت نسبت به ائمه‌ی اطهار هنگامی حاصل می‌شود، که آنان را خلیفه‌ی خدا و اوصیاء رسول‌الله (ص) در زمین بدانیم و اطاعت فرمان ایشان را بر خود واجب دانسته و حقایق قرآنی و علوم و معارف اسلامی را همراه با احکام شریعت، از زبان و سیره‌ی زندگانی ایشان بیاموزیم.

معرفت نسبت به اهل‌بیت رسول‌الله (ص) عبارتست از اینکه امامت و ولایت الهی ایشان را با دل و جان بپذیریم و در همه‌ی شئون حیات تابع محض و مطیع مطلق فرمان ایشان باشیم. و ایمان و اقرار داشته باشیم که ایشان در تصرف به جان و مال و هستی و حیات ما، از خود ما سزاوارتر و شایسته‌ترند و این شرط اساسی پذیرش امامت آنان و حقی است که خدای متعال برای آنان تشریح فرموده است.

معرفت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام عبارت از اینست که، ایمان داشته باشیم آنها واسطه‌ی فیض میان خدا و خلق اویند و هستی عالم به وجود ایشان قائم است و محبت خالصانه‌ی آنها بر ما فرض و بیزاری از دشمنان ایشان بر ما

[صفحه ۱۳۱]

واجب می‌باشد. و نیز ایمان داشته باشیم که ائمه‌ی اطهار (ع) به اذن و فرمان الهی، قدرت تصرف در همه‌ی عوالم ملک و ملکوت را دارند. چنین معرفتی شرط ورود به بهشت است.

نکته‌ی مهم و قابل توجه دیگری که در بیان امام (ع) سزاوار دقت و تأمل است، اینکه عدم عرفان و شناخت حقیقی ائمه‌ی معصومین از یک سو و از سوی دیگر عدم پذیرش ائمه‌ی اطهار (ع) از پیروان خود، باعث سقوط شیعیان‌شان در جهنم می‌شود. از این بیان چنین استفاده می‌شود که:

۱- پیروان و مومنان به امامت و ولایت ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، اگر دارای معرفت کامل نسبت به پیشوایان دینی نباشند، و اگر ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام پیروان خود را نپذیرند و ایشان را به عنوان یاران و رهروان صادق خود نشناسند، هر آینه سقوط در دوزخ برای ایشان قطعی و حتمی است.

۲- شرط حتمی برای ورود پیروان عترت پیامبر (ص) به بهشت و نجات ایشان از عذاب الهی و سقوط در جهنم، عرفان و شناخت صحیح و ایمان و معرفت کامل نسبت به اهل بیت رسول‌الله (ص) است. کمیل بن زیاد نخعی از یاران با وفای امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌گوید:

روزی امام علیه‌السلام دست مرا گرفت و از شهر بیرون برد. هنگامی که به صحرا رسیدیم، آهی سوزان از سینه مبارکش برکشید و با من درباره‌ی مردم و شخصیت دانشمندان و ارزش علم، سخن گفت، تا آنجا که در ادامه‌ی گفتارش به توصیف و بیان شخصیت و عظمت امام معصوم هر عصر از

[صفحه ۱۳۲]

سلاله‌ی پاک پیامبر (ص) پرداخت و چنین فرمود:

اللهم بلی لا تخلو الارض من قائم لله بحجه، اما ظاهرا مشهورا و اما خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج الله و بیناته و کم ذا و این؟ اولئک- و الله- الاقلون عددا و الاعظمون عند الله قدرا، یحفظ الله بهم حججه و بیناته حتی یودعوا نظراءهم و یزرعوا فی قلوب اشباههم. هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره و باشروا روح الیقین و استلانوا ما استوعره المترفون و انسوا بما استوحش منه الجاهلون و صحبوا الدنیا بآبدان ارواحها معلقه بالمحل الاعلی. اولئک خلفاء الله فی ارضه و الدعاه الی دینه. آه، آه شوقا الی رویتهم. [۱۳۰]. «آری زمین از کسی که با حجت و دلیل دین خدا را بر پای دارد، خالی نمی‌ماند. آن کس یا آشکار و مشهور است و یا دست ستم او را پوشیده و پنهان ساخته تا حجتها و دلیلهای روشن خدا از میان نرود. اینان چند نفر می‌باشند و کجا هستند؟

به خدا سوگند، که اینها در شماره اندکند، ولی در پیشگاه خدای سبحان مقامی رفیع و منزلتی عظیم دارند. حق تعالی به وسیله‌ی ایشان حجتها و دلایل روشن خود را حفظ می‌کند، تا آنها نیز- حجتها و بینات الهی را- به دیگران سپارند و در دل‌های افرادی مانند خود جای دهند.

دانش و حکمت، با بصیرت حقیقی آنان را فرا گرفته و با آرامش و یقین کامل آن علوم را بکار می‌برند. و آنچه بر صاحبان نعمت دشوار

[صفحه ۱۳۳]

می‌آید، برای ایشان آسان است. و به آنچه نادانان از آن می‌هراسند، اینان سخت مانوس و وابسته‌اند.

اینان با بدن‌هایشان در دنیا زندگی می‌کنند، ولی ارواح آنها به جایگاهی بس رفیع و اعلا وابسته است. آنها جانشینان (خلفاء) خدا در زمین و دعوت کنندگان مردم به دین او می‌باشند. آه، آه که به دیدار آنها چقدر شیفته و آرزومندم».

امیرالمومنین امام علی بن ابیطالب (ع) در توصیف زبان و قدرت بیان و سخنوری، کلامی رفیع و سخنی بلیغ در نهج البلاغه ایراد فرموده است. در این کلام امام علیه السلام به تشریح چگونگی کلام و شرایط سخن پرداخته و در نهایت پایگاه خاندان نبوت را در قدرت بیان و هنر سخنوری نشان داده و می‌فرماید:

... و انا لامراء الکلام و فینا تشبث عروقه و علینا تهدلت غصونه. [۱۳۱].

«و ما (عترت پیامبر (ص)) امیران سخن هستیم و ریشه‌های کلام در میان ما محکم شده و شاخه‌های آن بر سر ما سایه گسترده است.»

حقیقت کلام و صدق سخن امام علیه السلام، هنگامی برای آشنایان ادب و بلاغت و فصاحت سخن روشن و آشکار می‌شود، که تاملی در خطبه‌های رسول خدا، دقتی در نهج البلاغه‌ی امیرالمومنین علی (ع)، سیری

[صفحه ۱۳۴]

در خطبه‌های سیدالشهداء امام حسین، پژوهشی در صحیفه‌ی سجادیه سیدالساجدین امام علی بن الحسین، تاملی در خطبه‌های فاطمه‌ی زهرا یگانه دختر رسول الله، نگرشی بر خطابه‌های عصاره‌ی ایمان و صبر، شیرزن عاشورا در شهر کوفه و مجلس یزید و دقتی در احادیث، مناظرات و سخنان سایر ائمه‌ی اطهار علیهم السلام داشته باشند. در سایه‌ی چنین پژوهش و کنکاشی در گفتار خاندان پیامبر (ص) اصالت و حقیقت سخن امام علی (ع) آشکار می‌شود، که بی‌هیچ گزاف و زیاده‌ای بر اساس یک حقیقت عینی و واقعیت انکارناپذیر فرمود:

«ما عترت پیامبر اکرم (ص) امیران سخن هستیم و ریشه‌های درخت کلام در میان ما محکم و استوار شده و شاخه‌های آن بر تارک ما سایه گسترده است.»

امام علی علیه السلام آنگاه که در برابر غاصبان خلافت پیامبر (ص) و مدعیان زعامت امت اسلامی قرار می‌گیرد، به منظور اتمام حجت و بیان حقیقت در گذرگاه تاریخ فریاد می‌کشد و در رابطه با اثبات فضیلت و احقاق حق غضب شده‌ی خود و عترت پیامبر (ص) سوگند یاد کرده و می‌فرماید:

تالله لقد علمت تبلیغ الرسالات و اتمام العادات و تمام الکلمات و عندنا اهل البیت ابواب الحکم و ضیاء الامر [... ۱۳۲].

«به خدا سوگند، تبلیغ رسالتها، وفای به پیمانها و همه‌ی معانی (تفسیر و

[صفحه ۱۳۵]

تاویل کلام الله) را به من آموخته‌اند. و ابواب علم و حکمت و روشنای حقیقت دین نزد ما اهل بیت و عترت پیامبر است.» و در عتاب آمیزترین کلام مدعیان دروغگوی علم و حکمت را سرزنش و توبیخ کرده و تصریح می‌فرماید که هر کس به غیر از عترت پیامبر (ص) چنین ادعایی داشته باشد، در حق خاندان رسول الله ستم کرده و در نهایت وقاحت دروغ می‌گوید. امام علیه السلام در ادامه‌ی سخنان خویش هدایت و ارشاد بندگان خدا را در قدرت و صلاحیت خاندان پیامبر خدا می‌داند و در نهایت صراحت می‌فرماید:

این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا کذبا و بغیا علینا؟

ان رفعنا الله و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم، بنا يستعطی الهدی و يستجلی العمی. ان الائمة من قریش غرسوا فی هذا البطن من هاشم، لا تصلح علی سواهم و لا تصلح الولاه من غیرهم. [۱۳۳].

«کجایند آنان که گمان می‌کنند در علم و دانش استوارانند؟

به غیر از ما (خاندان نبوت) ادعای آنان دروغ و ظلمی در حق ما است، چرا که خدا ما را برتری داده و آنها را فرو گذاشته است. علم

و حکمت را خدای متعال به ما عطا کرده و آنان را محروم نموده و ما را (در شهر علم و ایمان پیامبر) داخل کرده و ایشان را بیرون کرده است.

هدایت و ارشاد از ما درخواست می‌شود و کوری دل به وسیله‌ی ما از میان می‌رود. به راستی که رهبران دین از قبیله‌ی قریش می‌باشند، زیرا آنها از

[صفحه ۱۳۶]

تبار هاشم به وجود آمده‌اند و رهبری برای غیر از آنها شایسته نیست». امام علی (ع) در توصیفی زیبا و دلنشین خاندان رسول‌الله (ص) را به تناسب مسئولیت و تعهدی که در ارتباط با هدایت خلق، از سوی آفریدگار جهان به ایشان واگذار شده، عترت پیامبر خدا را به ستارگان آسمان حیات مانند کرده و می‌فرماید:

الا ان مثل آل محمد (ص) کمثل نجوم السماء:

اذا خوی نجم طلع نجم، فکانکم قد تکاملت من الله فیکم الصنائع و اراکم ما کنتم تاملون. [۱۳۴].

«آگاه باشید که خاندان محمد (ص) ستارگان آسمان را مانند، هرگاه یکی از آنها غروب کند، ستاره‌ی دیگری در افق حیات طلوع می‌کند. گویا می‌بینم که (در سایه‌ی پیروی از خاندان رسول‌الله) نعمتهای خدا بر شما تمام شد و به آنچه آرزومندید، دست یافته‌اید».

### اطاعت از رهبری عترت پیامبر فریضه است

قرآن مجید کلام خدا و کتاب هدایت آفریدگانست، که از ملکوت اعلی برای حمایت و ارشاد بندگان مومن و با اخلاص، به قلب و جان مطهر رسول‌الله (ص) فرود آمده است. اسرار و حقایق و تفسیر و تاویل آیات مبارکات این کتاب نور و هدایت، در گنجینه‌ی دل، نهانگاه ضمیر، خلوت روحانی اندیشه و شکوه و جاذبه‌ی بیان پیامبر اکرم (ص) جلوه گر است. و

[صفحه ۱۳۷]

پیامبر خدا شخصیت معصوم و ممتازیست که خدای حکیم طهارت دل و عصمت کلام و صلاح و صواب عمل او را تصدیق کرده و در نهایت روشنی این حقیقت را در قرآن می‌یابیم که:

و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی. [۱۳۵].

«و هرگز - پیامبر - سخن به هوای نفس نمی‌گوید، سخن او غیر وحی خدا نیست».

حقیقت بیان و صدق گفتار پیامبر خدا را، قرآن تایید و تصدیق کرده است. و همین پیامبر که به دلالت قرآن، منطق او منطق وحی و الهام کبریائی است، امام علی (ع) و یازده فرزند برومند و رشید و معصوم او را به امامت امت اسلامی، به فرمان حق تعالی منصوب و معرفی فرموده و اطاعت فرمان آنها را در همه‌ی شئون اجتماعی و حیات فردی، بر امت اسلامی فریضه و واجب دانسته است. و هر حکمی را که خدای سبحان و پیامبر او بر مردم و امت اسلامی واجب کرده و اجرا و اطاعت آن را از مردم بخواهند، هیچ کس حق نافرمانی و نقض و تخلف آن حکم را ندارد. و این حقیقتی است که در نهایت صراحت و با شدت قاطعیت و در اوج حتمیت، در کلام پروردگار مشهود است، آنجا که فرمود:

و ما کان لمومن و لا مومنه اذا قضی الله و رسوله امر ان یکون لهم الخیره و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلاله مبینا. [۱۳۶].

هیچ مرد و زن مومن را در کاری که خدا و پیامبر (ص) حکم کنند،

[صفحه ۱۳۸]

اراده و اختیاری نیست (تا رای مخالف آن اظهار کنند). و هر کس نافرمانی خدا و پیامبر او را انجام دهد، هر آینه به گمراهی سختی

گرفتار شده است».

به دلالت آیه‌ی فوق همه‌ی آنها که از اطاعت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، از اهل بیت رسول‌الله (ص) سرپیچیده و زعامت غیر ایشان را پذیرفته‌اند، گمراهان تیره‌بختی هستند که فرمان خدا و پیامبرش را نافرمانی کرده و در نهایت در پست‌ترین مواضع انحراف و گمراهی سقوط کرده‌اند. چرا که اطاعت عترت پیامبر و فرمانبرداری از اهل بیت رسول‌الله (ص)، حکم خدای سبحان و سفارش و فرمان پیامبر اکرم (ص) است. و این خود حقیقتی است که تاریخ شاهد آنست و سیره‌ی رسول‌الله (ص) گواه صادق آن می‌باشد. امام موحدان و پیشوای آزادگان پرهیزگار حضرت علی (ع)، که مصداق حقیقی و الگوی متعالی اطاعت از خدا و پیروی از پیامبر اعظم است و به همین دلیل خدای او را به امامت امت اسلامی برگزیده، اطاعت از عترت رسول‌الله (ص) را که مصطفایان و برگزیدگان آستان قدس ربوبی می‌باشند، بر همه‌ی امت اسلامی فریضه دانسته و ایشان را به لزوم پیروی و اطاعت از آنان فرمان داده و فرموده است:

انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم و اتبعوا اثرهم، فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدوکم فی ردی، فان لبدوا فالبدوا و ان نهضوا فانهمضوا،

[صفحه ۱۳۹]

و لاتسبقوهم ففضلوا و لاتتاخروا عنهم فتهلکوا [... ۱۳۷].

«اهل بیت پیامبر اعظم (ص) را نگاه کنید و از راه و روش آنها منحرف نشوید و به راه آنها گام گذارید، چرا که آنان شما را از راه راست منحرف نکرده و به نابودی و گمراهی بر نمی‌گردانند. اگر ایشان (عترت پیامبر) نشستند، شما نیز بنشینید و اگر قیام کردند، شما نیز برخیزید، از ایشان- در هیچ کاری- پیشی نگیرید، که گمراه و سرگردان می‌شوید و از آنان عقب نمانید، که نابود و هلاک خواهید شد».

امام علی علیه‌السلام که زبان او گویای منطق وحی و بیان وی منطق رسای پیامبر خدا است، در این بخش از سخنان خود، امت اسلامی را به اطاعت محض از فرمانهای عترت رسول‌الله (ص) و پیروی از راه مستقیم و طریق هدایت بخش آنان دستور می‌دهد. و اندکی انحراف از صراط مستقیم امامت اهل بیت پیامبر را باعث گمراهی و هلاکت می‌داند. و با صراحت و قاطعیت امت اسلامی را به اطاعت بی‌چون و چرا از عترت پیامبر خدا دلالت کرده و هدایت می‌کند. نکات مهم ذیل در فرمان امام علی (ع) شایان توجه و دقت است:

۱- پیروی از راه و روش اهل بیت پیامبر را در دوران زندگی، برای رستگاری خود هدف و مقصود قرار دهید.

۲- اطاعت از دستورهای عترت رسول‌الله (ص) به طور قطعی و حتمی، امت اسلامی را از گمراهی و نابودی رهایی می‌بخشد.

[صفحه ۱۴۰]

۳- امت اسلامی ماموریت دارد، که بی‌هیچ چون چرا از اهل بیت رسول خدا پیروی کند، تا آنجا که اگر آنها نشستند و سکوت کردند، مسلمانان نیز بنشینند و سکوت کنند و اگر عترت پیامبر برخاست و قیام کرد، امت اسلامی به پیروی از آنان قیام کند.

۴- امت اسلامی وظیفه دارد، گام به گام در صراط حق از خاندان پیامبر (ص) پیروی کند. و در سیر و حرکت به سوی خدا، حتی اگر گامی بر اهل بیت پیامبر (ص) پیشی بگیرد و امامت و رهبری ایشان را نادیده انگارد، گرفتار حیرت و دچار گمراهی خواهد شد. امام علی (ع) برای حفظ حکومت اسلامی و به منظور استقرار و بقای نظام اسلامی در میان امت اسلام، اقامه‌ی امامت اهل بیت پیامبر (ص) را امری ضروری و حیاتی دانسته و پیروی از ایشان را به دلیل تکریم و بزرگ داشتن مقام امامت فریضه و واجب می‌داند. این حقیقت در کلام حکمت‌آفرین امام علیه‌السلام به روشنی و وضوح آشکار است، آنجا که فرمود:

... و الامامه نظاما للامه و الطاعه تعظیما للامامه. [۱۳۸].

«و خدای امامت را برای نظام اجتماع و امت واجب کرده و اطاعت از امام را به منظور بزرگداشت مقام امامت فریضه قرار داده است.»

شناخت امام و معرفت کامل نسبت به ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، همان چهره‌های پاک و مطهری که اطاعت و پیروی از آنان بر امت اسلامی

[صفحه ۱۴۱]

واجب و فریضه است، از دیدگاه اعتقادی امام علی (ع) و در فضای کرانه ناپیدای اندیشه‌ی رفیع آن حضرت، به اندازه‌ای مهم و ارزشمند و ضروریست، که امام علیه‌السلام عرفان و شناخت خدا و پیامبر و اهل بیت آن حضرت را مقامی عظیم می‌داند، که همتراز و برابر با مقام شهید و پایگاه رفیع شهادت در راه خداست. در تبیین این حقیقت انکار ناپذیر امام (ع) فرمود:

...فانه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بیته مات شهیدا و وقع اجره علی الله و استوجب ثواب مانوی من صالح عمله [... ۱۳۹].

«همانا هر کس از شما (مسلمانان) در بستر خویش بمیرد، در حالی که به حق پروردگارش و به حق پیامبر خدا و عترت او معرفت داشته باشد، شهید مرده و مزد او با خدای بزرگ است. و شایسته‌ی پاداش عمل نیکی است، که در دل خود- آرزوی انجام آن را- داشته است.»

### موضع امام در ماجرای بیعت

یکی از درخشانده‌ترین صفحات تاریخ حیات امام علی (ع)، و حساس‌ترین فراز زندگانی آن حضرت که شخصیت، قداست و عظمت آن امام معصوم و مظلوم را جلوه‌گر ساخته، ماجرای بیعت مسلمانان با آن حضرت، پس از به سر آمدن روزگار زمامداران سه‌گانه است. به گواهی

[صفحه ۱۴۲]

تاریخ اسلام پس از عروج ملکوتی پیامبر اکرم (ص) به سوی رفیق‌الاعلی، جریانهای سیاسی که در لباس اسلام و عنوان مسلمانی، منافقانه خود را در تاریخ اسلام مطرح کرده بودند، با اجتماع در سقیفه‌ی بنی‌ساعده علیه امامت و زعامت امیرالمومنین علی (ع) توطئه کردند و در حالی که امام علی (ع) سرگرم مراسم تغسیل و تشییع و تدفین پیامبر خدا (ص) بود. منافقان فرصت طلب امامت آن حضرت را طی یک ترفند و بازی سیاسی انکار کرده و پرچم خلافت و جانشینی رسول‌الله (ص) را برافراشتند و مسلمانان ناآگاه را به پیروی خود فراخواندند. در پی این بازی سیاسی و مخالفت با فرمان خدا و وصیت مکرر پیامبر اکرم (ص)، امامت امت اسلامی از مسیر خود خارج و تبدیل به خلافت شد. و در پی آن نقشه‌ی از پیش طرح شده‌ی مدعیان خلافت و جانشینی پیامبر خدا، با توجه به شرایط خاص زمانی و موقعیت ناهنجار اجتماعی کارساز شد و در نتیجه تلاش امام علی (ع) و کوشش بی‌امان فاطمه‌ی زهرا (س) دختر معصوم رسول‌الله، در راه احقاق حق امام و اثبات امامت و ولایت ایشان، سودمند واقع نشد. و فضای سیاسی جامعه‌ی اسلامی آنچنان آشفته و پریشان بود، که مجاهدتهای فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله علیها در رابطه با احقاق حق همسرش امیرالمومنین و وصی پیامبر اکرم (ص)، اگر چه به شهادت مظلومانه‌ی سیده‌ی زنان عالم منتهی شد، ولی این شهادت باعث بیداری و آگاهی امت اسلام و بازگشت و سرسپاری ایشان، به امامت حقه‌ی امام علی (ع) نشد. سرانجام امام علیه‌السلام در آن موقعیت تلخ و ناهنجار زمانی، بر اساس مسئولیت عظیم و خطیر الهی خود، به پاسداری از قرآن و حمایت و حفاظت امت اسلامی

[صفحه ۱۴۳]

از آنچه واقع شده بود، پرداخت و حکومت و زعامت را به شیفتگان قدرت و دلدادگان شهرت واگذار کرد و این موضع‌گیری به



حق امام (ع) مناسب‌ترین حرکت اسلامی و سیاسی آن حجت بزرگوار خدا بود، تا مگر با گذشت زمان عدم کفایت و شایستگی مدعیان خلافت برای همه‌ی مسلمانان آشکار شده و نیازدگی و جاه‌پرستی خلفاء بر همه‌ی نسلها و در همه‌ی عصرها روشن و ثابت شود. و دیری نگذشت که شب ستم و روزگار غصب و حق‌کشی به سر آمد و خورشید حقیقت در افق حیات امت اسلام درخشیدن گرفت. و به گفته‌ی مسعودی تاریخ نگار بزرگ اسلامی، آن روز که وارثان و بستگان عثمان خلیفه‌ی سوم، با تبر به تقسیم شمشهای طلایی بازمانده از خلیفه برخاستند، برای امت اسلام روز تلخ و ناگواری بود. مشاهده‌ی این صحنه‌ی ناگواری و زشت در حوزه‌ی خلافت و زعامت، باعث بیداری مسلمانان از خواب غفلت و توجه ایشان به پی‌آمد فاجعه‌ی فراموشی حقیقت شد. و چنین شد که امت اسلام در نهایت شرمندگی به میزان خسران و زیان خویش که حاصل جدایی از عترت پیامبر و سرپیچی از امامت و ولایت امام علی (ع) بود، پی برد.

در این هنگام امت اسلامی پس از اینکه در تنگنای سیاست بیگانه با اسلام خلفای سه‌گانه، عزت و عظمت و کیان الهی خود را از دست داده و در بن‌بست مرگ آفرین و ذلت‌بخش حکومت عثمان جانش به لب آمده بود، با کوله‌بار گران شرمساری و ندامت به سوی امام علی (ع) روی آورد و مردم پذیرش امامت آن بزرگوار را با فریاد رسای بیعت، بیعت اعلام کردند. امام علیه‌السلام در تصویر صحنه‌ی هجوم مردم به سوی خانه‌ی آن

[صفحه ۱۴۴]

حضرت، برای پذیرش امامت ایشان و بیعت با آن بزرگوار چنین می‌فرماید:

فما راعنی الا- و الناس کعرف الضیع الی ینثالون علی من کل جانب، حتی لقد و طیء الحسنان و شق عطفای، مجتمعین حولی کربیضه الغنم. فلما نهضت بالامر نکث طائفه و مرقت اخری و قسط آخرون، کانهم لم یسمعوا کلام الله حیث یقول: تلک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقین. [۱۴۰] بلی و الله لقد سمعوا و وعوها و لکنهم حلیت الدنیا فی اعینهم و راقهم زبرجها. [۱۴۱].

«در آن هنگام (پس از قتل خلیفه‌ی سوم) چیزی مرا آزار نداد، جز اینکه مردم مانند موی انبوه گردان گفتار به سوی من روی آوردند. و از همه سوی مرا در میان گرفتند، تا آنجا که فشار ازدحام مردم نزدیک بود انگشتهای شست پایم [۱۴۲] را درهم شکند و دو سوی جامعه‌ی من پاره شد. و مردم چنان مرا در بر گرفتند، که گویی شخصی در میان لانه‌ی پر از گوسفندی گرفتار شده است. ولی دیری نگذشت که تنی چند از آنها پیمان شکستند، گروهی از پیمان و بیعت من خارج شده و برخی از اطاعت حق دست کشیدند. گویی ایشان سخن خدای سبحان را نشنیده بودند که می‌فرماید:

(سرای آخرت را برای کسانی قرار داده‌ایم، که در زمین بلندپروازی و فساد و تباهی نمی‌کنند و پایان نیکو برای پرهیزگاران است).

[صفحه ۱۴۵]

آری، به خدا سوگند که آنها سخن خدا را شنیده و به خاطر سپرده بودند. ولی دنیا در چشم ایشان زیبا جلوه کرد و زینت و زیور دنیا آنانرا فریفت.»

آن روز که مسلمانان با جهانی شور و شوق و قلبی آکنده از امید و آرزو، خسته از همه‌ی انحرافها و کجرویها و تبعیضهای دوران سیاه حکومت خلفای سه‌گانه، به سوی خانه‌ی امام علی (ع) شتافتند، و از آن امام حق درخواست پذیرش بیعت کردند. امام به منظور اتمام حجت، خاطره‌ی تلخ روزهای پس از شهادت و رحلت رسول‌الله (ص)، و سیاه کاریها و سیاست بازیهای ناجوانمردانه‌ی مدعیان خلافت را به مردم گوشزد کرد و فرمود، به یاد دارید که هنگام بیعت با عثمان خطاب به او گفتم:

لقد علمتم انی احق بها من غیرى و و الله لا سلمن ما سلمت امور المسلمین و لم یکن فیها جور الا علی خاصه التماسا لاجر ذلک و فضله و زهدا فیما تنا فستموه من زخرفه و زبرجه. [۱۴۳].

«شما خوب می‌دانید، که من از همه‌ی مردم به جانشینی رسول‌الله (ص) سزاوارترم. به خدا سوگند به این دلیل خلافت را به دیگری واگذار می‌کنم. تا شاید امور مسلمانان سامان پذیرد و در این رابطه به هیچ کس، مگر من ستمی نشود. این کار را به خاطر پاداش نیکوی آن و به دلیل بی‌میلی به زر و زیور دنیا انجام می‌دهم، همان چیزی که شما به آن شیفته‌اید و برای فراهم آوردن آن جنگ و ستیزه می‌کنید».

یادآوری حوادث تلخ گذشته در خاطر مردم از سوی امام علیه‌السلام

[صفحه ۱۴۶]

برای این بود، که همه‌ی مردم به یاد داشته باشند، که امام علی (ع) از حکومت و امامت امت اسلامی، جز حاکمیت مطلق اسلام، اجرای دقیق سنت پیامبر خدا، حفظ و پاسداری کیان اسلام و عزت و قدرت مسلمین هدف دیگری را تعقیب نمی‌کند. و به همین دلیل در دوران خلافت زمامداران سه‌گانه‌ی گذشته، امام (ع) از حق قطعی و حتمی خود چشم پوشید، تا مگر شریعت اسلام باقی بماند و شرف و عزت و قدرت مسلمانان بازیچه و دستخوش تندباد حوادث نشود. و از آنجا که علی علیه‌السلام مسلمانان رفاه طلب و سست عنصر روزگار خود را خوب می‌شناخت و آنان را مردمی حق جوی و عدالت طلب نمی‌شناخت و نیک می‌دانست که روی آوری ایشان به امام، به خاطر رهایی از بن‌بست نابسامانیهای دوران گذشته و به امید دستیابی به ارکان حکومت آینده و برخورداری از منابع بیت‌المال مسلمین است و اهداف این مردم دنیا طلب با آرمانهای مقدس و الهی وی سازگار نیست، به ناچار از پذیرش بیعت آنان خودداری می‌کرد. با اینهمه سرانجام مقاومت امام در عدم پذیرش بیعت مردم، به دلیل اشتیاق و اصرار و التماس بی‌پایان مردم در هم شکست. و بالاخره مسلمانان در نهایت شادمانی و امید و نشاط، امامت آن بزرگوار را گردن نهاده و با امام پرهیزگاران و وصی پیامبر اکرم (ص) بیعت کردند. امام علیه‌السلام ماجرای خودداری خویش را از پذیرش بیعت مردم، و میزان شوق و نشاط ایشان را به هنگام بیعت با آن حضرت اینگونه توصیف می‌فرماید:

و بسطتم یدی فکففتها و مدد تموها فقبضتها، ثم تداککتهم علی تداکک

[صفحه ۱۴۷]

الابل الهمیم علی حیاضها یوم ورودها، حتی انقطعت النعل و سقط الرداء و وطی الضعیف و بلغ من سرور الناس بیعتهم ایای ان ابتهج بها الصغیر و هدج الیها الکبیر و تحامل نحوها العلیل و حسرت الیها الکعاب. [۱۴۴].

«شما برای بیعت با من دست مرا گشودید و من آنرا بستم. و شما دست مرا به سوی خود می‌کشیدید، ولی من آن را باز پس می‌کشیدم. آنگاه شما مانند شتران تشنه، که هنگام آب خوردن به آبشخورها هجوم می‌برند و یکدیگر را پهلوی می‌زنند، مرا به گونه‌ای در میان گرفتید، که بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان پایمال شدند. و در آن روز مردم به دلیل بیعت با من چنان شاد بودند، که از شادی آنها کودکان نیز به وجد و سرور آمده بودند. پیران خانه‌نشین، با پای لرزان برای مشاهده‌ی بیعت مردم با من به راه افتاده، بیماران برای تماشای صحنه‌ی بیعت بر دوش افراد سوار شده و دوشیزگان نوجوان (شتابزده) بی‌نقاب در آن جمع حاضر شده بودند».

هنگامی که امت اسلام با قلبهایی آکنده از مهر به امام و سینه‌هایی سرشار از عشق و ارادت و ایمان نسبت به علی (ع) به امید استقرار حکومت قسط و عدل و آزادی اسلامی، دستهای آرزومند و حاجت طلب خود را به سوی امام دراز کرده و فریاد رسای ایشان به ندای بیعت، بیعت، فضای شهر را پر کرده بود، امام پرهیزگاران آزاده، در نهایت صراحت و روشنی، موقعیت مردم و مواضع اسلامی خود را برای آگاهی امت اسلام در

[صفحه ۱۴۸]

طول تاریخ، اینگونه بیان فرمود:

لم تكن بيعتكم اياي فلتة و ليس امرى و امرکم واحدا، انى اريدکم لله و انتم تريدوننى لانفسکم. ايها الناس اعينونى على انفسکم و ايم الله لانصفن المظلوم من ظالمه و لا قودن الظالم بجزامته حتى اورده منهل الحق و ان كان کارها. [۱۴۵].

«بيعت شما با من کارى دور از اندیشه و تدبير نبود و کار من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خودتان می‌طلبید. ای مردم، مرا با پیروزی بر هواهای نفسانی خود یاری کنید. به خدا سوگند، که من برای گرفتن حق ستمديدگان از ستمگران، بر اساس عدل و انصاف فرمان می‌دهم. و ستمگر را- مانند شتری- از حلقه‌ی بینی وی می‌کشم تا او را به آبشخور حق برسانم، اگر چه در رسیدن به آن آرزومند و شیفته نباشد.»

در سخنان استوار و متین و جاذب امام علیه‌السلام، حقایق روشنی و واقعیت‌های انکارناپذیری جلوه می‌کند، که تأمل و توجه به این سخنان، روشنگر نکات مهم و حیاتی در حیات امام و مواضع حق ایشان و بیانگر موقعیت و پایگاه مردم در اندیشه و نگاه امام است. در ذیل به برخی از این نکات مهم اشاره می‌شود.

۱- به عقیده‌ی امام مسلمانان پس از قتل عثمان و سپری شدن دوران خلافت و زمامداران سه‌گانه، به انحراف خویش از صراط مستقیم امامت و

[صفحه ۱۴۹]

وصایت پی‌برده و عواقب شوم و تلخ این انحراف را چشیده و لمس کرده بودند. و به دلیل گرفتاری در تنگنای سیاسی و ترفندهای حکومتی و بن‌بست‌های پدید آمده در شئون حیاتی و اجتماعی مسلمین بر اثر حکومت زمامداران سه‌گانه، تنها راه نجات و هدایت را در توسل به دامان امام علی (ع) یافته بودند. و بر اساس این واقعیت عینی و انکارناپذیر پیروزی بر مشکلات اجتماعی و رستگاری اخروی را در پذیرش امامت علی علیه‌السلام و قبول ولایت آن حضرت بر همه‌ی شئون حیاتی امت اسلام می‌دانستند. از این روی هجوم مسلمانان به سوی خانه‌ی امام علی (ع) و اشتیاق و اصرار ایشان به بیعت با آن بزرگوار، کاری بدور از اندیشه و تدبير نبود. و نه تنها چنین نبود، بلکه حاصل سالها تجربه‌ی تلخ و ناگوار خلافت زمامداران سه‌گانه و نتیجه‌ی صلاح‌دید اندیشمندان امت اسلامی و آرزو و امید یکایک مسلمانان بود. و امام علیه‌السلام با عنایت به همه‌ی این واقعیتها و با توجه به تنگناها و بن‌بست‌هایی که امت اسلامی گرفتار آن شده بود، با صراحت و قاطعیت تمام مسلمانان شیفته‌ی بیعت با امام را مخاطب قرار داده و فرمود:

«بيعت شما با من کارى دور از اندیشه و تدبير نیست»....

۲- به گواهی تاریخ اسلام صفحات روشن و فروزان تاریخ حیات امیرالمومنین علی (ع) گویای این حقیقت عینی و حتمی است، که ذرات وجود امام (ع) مومن به خدای یکتا و معتقد به اصالت و حقیقت قرآن و موقن و معترف به رسالت و نبوت خاتم‌الانبياء حضرت محمد بن عبدالله (ص) می‌باشد. و بر پایه‌ی استوار چنین ایمان و اعتقادی لحظه، لحظه‌ی

[صفحه ۱۵۰]

زندگانی امام موحدان صادق و پیشوای پرهیزگاران صالح، علی علیه‌السلام، این یگانه‌ی دهر و عصاره عصر، جلوه‌گاه زیبای ایمان، اخلاص، ایثار، تقوی، جهاد، گزینش رضوان خدا و انتخاب رضای حق تعالی است. سیره‌ی روشن امام علی علیه‌السلام بیانگر این حقیقت است، که در اندیشه‌ی امام و در سویدای قلب مطهر آن وصی معصوم رسول‌الله (ع)، جز رضای الهی و اخلاص پروردگار، حقیقت دیگری راه ندارد. و به همین سبب زبان علی، قلم علی، شمشیر علی، اندیشه‌ی علی، عمل علی و جهاد علی علیه‌السلام همه در راه خدا، برای خدا و در جهت تحقق حاکمیت مطلق الهی به کار رفته است. و سیما و سیره‌ی امام علی (ع) مصداق حقیقی و الگوی عینی این آیه‌ی شریفه‌ی قرآنی است که:

قل ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا اول المسلمین. [۱۴۶].

«بگو همانا نماز و طاعت و همه‌ی اعمال من و زندگانی و مرگ من برای خداست، که پروردگار جهانهاست. او را انبازی نیست و به همین اخلاص کامل مرا فرمان داده‌اند و من نخستین کسی هستم که مطیع و تسلیم فرمان خدا می‌باشم».

امام علی (ع) از فرهنگ وحی و شریعت الهی اسلام، صبغه الله و اخلاص عمل را آموخته است. چرا که قرآن از میان همه‌ی رنگهای هوی و هوس، ریا، نفاق، کبر، شهوت، حرص، حسد و قدرت طلبی، رنگ خدایی

[صفحه ۱۵۱]

و جلوه‌ی الهی را زیباترین و نیکوترین رنگها دانسته و در نهایت صراحت و قاطعیت می‌فرماید:

صبغه الله و من احسن من الله صبغه و نحن له عابدون. [۱۴۷].

«رنگ آمیزی خداست که به ما رنگ فطرت ایمان و سیرت توحید بخشیده، هیچ رنگی خوشتر از ایمان به خدای یکتا نیست و ما او را بی‌هیچ شائبه‌ی شرک پرستش می‌کنیم».

و از آنجا که علی علیه‌السلام اراده، اندیشه، عمل و موضع‌گیری در همه‌ی عمر بر اساس قرآن کریم و سنت قائمیه رسول‌الله (ص)، رنگ خدایی و جلوه‌ی الهی دارد، موضع قطعی و حتمی خود را در رابطه با مسأله‌ی بیعت به روشنی برای مردم بیان کرده و تفاوت هدف خود را با اهداف بیعت کنندگان، در ارتباط با حکومت و امامت امت اسلامی، اعلام می‌دارد. اعلام موضع امام پیرامون پذیرش مسئولیت حکومت و زعامت مسلمانان، به اندازه‌ی روشن و قاطع و بدور از ترفندهای سیاسی و شیطنتهای دیپلماسی بود، که تاریخ و حوادث تاریخی نتوانست آن را ثبت نکند و به همین دلیل امروز پس از گذشت پانزده قرن، صدای رسای امام علی (ع) از دیوارهای محکم و ستبر قرون گذشته و به گوش همه‌ی عدالت خواهان و آزادگان یکتا پرست می‌رسد، که امام فرمود:

«کار من با شما یکسان نیست، زیرا من شما را برای خدا می‌خواهم ولی شما مرا برای خودتان می‌طلبید». [۱۴۸ ...].

[صفحه ۱۵۲]

۳- در سخنان رسا و روشن امام بر این حقیقت تصریح شده، که امام علیه‌السلام حکومت و امامت امت اسلامی را برای خدا می‌خواهد. و هنگامی که اساس حکومت و پایه‌های بنیادی امامت خدایی باشد، در چنین حکومت و امامتی بی‌گمان هدف رهبر جامعه، استقرار عدل و حاکمیت قسط در میان جمهور انسانهاست. از این روی امام علیه‌السلام پس از آنکه مسلمانان با آن حضرت بیعت کردند، خط مشی سیاسی و استراتژی حکومت و امامت خود را دفاع از ستمدیدگان و سرکوب و نابودی ستمگران خود کامه و خودخواه اعلام کرده و فریاد دفاع از مظلومان را در گوش تاریخ، از حلقوم حق گوی خود برمی‌کشد و خطاب به همه‌ی حاضران عصر خود و آگاهان و بیداران نسلهای آینده می‌فرماید: «به خدا سوگند، که برای گرفتن حق ستمدیدگان از ستمگران بر اساس عدل و انصاف فرمان می‌دهم. و ستمگر را- مانند شتری- از حلقه‌ی بینی او می‌کشم تا وی را به آبشخور حق برسانم، اگر چه در رسیدن به آن آرزومند و شیفته نباشد». [۱۴۹].

آن روز که مردم با امام علیه‌السلام بیعت کردند و سخنان آن حضرت را در ارتباط با اقامه‌ی حق، بر چیدن بساط ظلم و نابودی نظام تبعیض و رواج فساد شنیدند، باور نداشتند که علی علیه‌السلام به آنچه می‌گوید مومن است و آنچه را که ایمان دارد، تا نثار جان در راه خدا و تحقق آرمانهای مقدس اسلامی پای می‌فشارد. و در ارتباط با استقرار حکومت قسط و

[صفحه ۱۵۳]

عدل در پرتو ایمان به خدای یگانه، با هیچ جریان باطل و گروه ناحقی سازش نخواهد کرد. و از آنجا که امام طرفداران حق و هواخواهان عدالت را در میان مسلمانان اندک می‌دید، برای اتمام حجت و تبیین و تشریح خط مشی سیاسی و استراتژی حکومت مدافع حق، که آن حضرت می‌رفت تا استقرار آن را در جامعه‌ی اسلامی پی‌ریزی کند، مسلمانان را مخاطب قرار داد و در نهایت قدرت و اعتقاد فریاد کشید که:

ذمتی بما اقول رهینه و انا به زعیم. ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثالات حجزته التقوی عن تقحم الشبهات. الا- و ان بلیتکم قد عادت کهیاتها یوم بعث الله نیکم (ص). و الذی بعثه بالحق لتبلبلن ببلبه و لتغر بلن غربله و لتساطن سوط القدر، حتی یعود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم و لیسقن سابقون كانوا قصروا و لیقصرن سابقون كانوا سبقوا. و الله ما کتمت و شمه و لا کذبت کذبه و لقد نبث بهذا المقام و هذا الیوم [۱۵۰ ...].

«آنچه می گویم در عهده‌ی خویش می دانم و خود را به آن پای بند می دانم. آن کس که عبرتها او را آشکار شود- و از آن پند پذیرد- و از کيفرها که پیش چشم اوست عبرت گیرد، تقوا او را نگه دارد و به سرنگون شدنش در شبهه‌ها نگذارد. آگاه باشید- که روزگار- دگر باره شمار را در بوته‌ی آزمایش ریخت، مانند روزی که خدا پیامبر شما را برانگیخت. به خدایی که او را به راستی مبعوث فرمود، به هم خواهید در آمیخت و چون دانه که در غربال ریزند، [صفحه ۱۵۴]

یا دیگ افزار که در دیگ ریزند، روی هم خواهید ریخت، تا آن که در زیر است زبر شود و آن که بر زبر است به زیر در شود و آنان که واپس مانده‌اند، پیش برانند و آنها که پیش افتاده‌اند، واپس مانند. به خدا سوگند کلمه‌ای از حق را نپوشاندم و دروغی بر زبان نراندم، چرا که از چنین حال و چنین روز آگاهم کرده‌اند». امام علیه‌السلام در رابطه با احقاق حقوق پایمال شده‌ی مسلمانان، اعاده و بازگشت شخصیت، کرامت و شرف مومنان با اخلاص و مصادره و باز پس گیری ثروت‌های به تاراج رفته‌ی بیت‌المال مسلمانان به روزگار رهبری عثمان و بازگردانیدن آنها به سهامداران شایسته‌ی بیت‌المال فرمود:

و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته. فان فی العدل سعه و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق. [۱۵۱]. «به خدا اگر بینم که- اموال بیت‌المال- به کابین و مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می گردانم، چرا که در عدالت گشایش است و آن که عدالت را بر نتابد، ستم را سخت تر یابد». به دنبال این هشدارهای بیدارگرانه‌ی امام علیه‌السلام و در پی اعلام خط مشی و استراتژی حکومت آن حضرت، همه‌ی آنها که به امید برخوردارگی از بیت‌المال، به دلیل سابقه‌ای که در این رابطه در عهد زمامداری زمامداران سه‌گانه‌ی گذشته داشته‌اند و امروز با همان خیالهای خوش پیرامون امام علیه‌السلام فراهم آمده‌اند، پایگاه لرزان و فروریخته‌ی خود را یافتند و از [صفحه ۱۵۵]

همان روزهای نخست زعامت امام از اطراف وی پراکنده شده و نقشه‌ی مخالفت و مبارزه‌ی با امام را به اجراء در آوردند. و در نهایت تاسف و آزرده‌گی خاطر مسلمانان، به گواهی تاریخ پرچمهای مخالفت و ناسازگاری و ستیز با امام، از سوی ناکثین، مارقین و قاسطین، به دست فتنه و آشوب و توطئه‌ی دنیاخواران هوسباز در برابر علی (ع) افراشته شد. و امام علی (ع) این مظلوم‌ترین چهره‌ی تابناک امامت، در روزگار محدود زعامت و رهبری خود، نه تنها مجال و فرصت کافی برای اقامه‌ی حکومت قسط و عدل نیافت، بلکه همه‌ی توان و همت امام در جهت خاموشی آتش فتنه و فساد و سرکوب آشوبگران و فتنه‌جویان شد. اندکی دقت در سخنان امام، پیمان شکنی باج خواهان امت اسلام و مظلومیت امام علی (ع) را در تاریخ اسلام تصویر می کند. به گفتار امام علیه‌السلام در رابطه با بیعت شکنی برخی از مسلمانان و جنگ افروزی طلحه و زبیر توجه کنید:

فاقبلتم الی اقبال العوذ المطافیل علی اولادها تقولون:

البیعه، البيعه! قبضت کفی فبسطتموها و نازعتکم یدی فجذبتموها، اللهم انهما قطعانی و ظلمانی و نکثا بیعتی و البا الناس علی، فاحلل ما عقدا و لاتحکم لهما ما ابرما و ارهما المساءه فیما املا و عملا و لقد استثبتهما قبل القتال و استانیت بهما امام الوقاع، فعمطا النعمه وردا العافیة. [۱۵۲].

«شما برای بیعت با من، مانند زنانی که تازه فارغ شده و به سوی نوزادان خود می‌شتابند، به طرف من هجوم آورده و پیایی می‌گفتید:

[صفحه ۱۵۶]

برای بیعت آمده‌ایم، بیعت، بیعت. و من - به دلیل شناختی که از شما داشتم - دستهای خود را بر هم نهادم، ولی شما به زور آنها را باز کردید. من دستهایم را باز پس کشیدم و شما آنها را برای بیعت به سوی خود کشیده و با اصرار فراوان با من بیعت کردید. خدایا این دو نفر (طلحه و زبیر) رشته‌ی خویشاوندی با من را بریدند، بی‌پروا به من ستم کردند، بیعت خود را با من شکسته و مردم را علیه من برانگیختند. بنابراین گرهایی را که اینها بسته‌اند، تو باز کن و آنچه را که رشته‌اند استوار مکن و کیفر آنچه را که به دل داشتند و اعمالی را که انجام دادند، به ایشان برسان.

من پیش از شروع جنگ از آنها خواستم، تا بیعت خود را از سر گیرند و هنوز که به آتش جنگ دامن زده‌اند، لحظه‌ای بیندیشند، ولی آنها نعمت حق تعالی را خوار شمرده و سلامت و آرامش را نپذیرفتند».

### سیمای امام در آئینه‌ی کلام امام

شناخت امام و عرفان و آگاهی نسبت به شخصیت و هویت امام معصوم و برگزیده از سوی خدا و معرفی شده به وسیله‌ی پیامبر (ص)، اگر چه بر هر مسلمانی واجب است و بر اساس این تکلیف الهی همه‌ی مسلمانان و گرویدگان به خدای یگانه، وظیفه دارند که در جهت دستیابی به شناخت امام معصومی که اطاعت از وی فریضه‌ی الهی است، تلاش و کوشش کنند. ولی با اینهمه معرفت در حق امام و آگاهی از شخصیت و هویت و کرامت ذاتی وی، امر مهمی است که به سادگی و سهولت امکان‌پذیر نیست. و همه‌ی آنهايي که در رابطه با شناخت امام معصوم

[صفحه ۱۵۷]

واجب الاطاعه تلاش کرده‌اند، میزان عرفان و آگاهی آنها از امام و شخصیت ملکوتی او، در حد توان و گنجایش علمی و ظرفیت وجودی ایشان می‌باشد. و در حقیقت امام را آن چنان که هست و همسنگ و همسان شخصیت حقیقی و ملکوتی و معنوی او نشناخته‌اند و در واقع:

هر کس به زبانی صفت و حمد تو گوید

بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

بر اساس این واقعیت و از آنجا که در پی شناخت سیمای امام در نهج‌البلاغه هستیم و با علم و آگاهی نسبت به این حقیقت که همه‌ی پیشوایان معصوم دینی از عترت پاک و مطهر رسول‌الله، یک نور واحدند و روشنی و نورانیت ایشان از نور الهی و حقیقت ذات اقدس کبریایی است، که نور آسمانها و زمین است و مثل نور او چراغدانی را مانند است، که در آن مصباح جای گرفته و این چراغ در آبگینه است و این زجاجه بسان کوكب فروزنده‌ایست و [... ۱۵۳].

و همه‌ی شرح و تفسیری که درباره‌ی آیه‌ی مبارکه‌ی نور آمده و تمامی در بیان حقیقت ذات اقدس الهی و شرح شخصیت و عظمت پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) می‌باشد. و با این همه به دلیل ناتوانی علمی و ضعف درک و فهم انسانها، نمی‌توان به مقام والای امام و شناخت پایگاه رفیع امامت دست یافت. به ناچار بهترین راه برای شناخت امام (ع) و آگاهی از مقام

[صفحه ۱۵۸]

معظم وی، روی نیاز به سوی علی (ع) می‌آوریم و در کلام رسای آن حضرت - اگر چه آن بزرگوار هم در حد درک و فهم محدود انسانها سخن گفته - مقام و منزلت ایشان را می‌جوئیم. و یقین داریم که توصیف امام از شخصیت خود، وصف نور است. و



از آنجا که همه‌ی عترت پیامبر (ص) نور واحدی هستند، با شناخت علی علیه‌السلام به قداست، عظمت و شخصیت امامان معصوم از نسل وی، فراخور فهم خویش دست می‌یابیم. بر این اساس همه‌ی تشنگان زلال معرفت امام علی (ع) را به نوشیدن از کوثر گوارای کلام آن حضرت، در معرفی خود فرا می‌خوانیم:

### هماهنگی امام با قرآن و پیامبر

زبان گویا به حق و بیان رسا و هماهنگ با راستی و حقیقت امیرالمومنین علی (ع)، در رابطه با همراهی ایشان با قرآن و همگامی خویش با پیامبر مکرم (ص) می‌فرماید:

و والله ان جئتها انی للمحق الذی یتبع، و ان الکتاب لمعی ما فارقتہ مذ صحبتہ. [۱۵۴].

«سوگند به خدای بزرگ که اگر به آن کار اقدام می‌کردم، (حکمت را در جنگ صفین می‌پذیرفتم) حق با من بود و سزاوار بود که از من پیروی کنند. به راستی که کتاب حق تعالی با من است و من از هنگامی که با قرآن همراه شده‌ام، هرگز از کتاب خدا جدا نشده‌ام (یعنی همه‌ی افکار و

[صفحه ۱۵۹]

تصمیمات و اعمال من بر اساس قرآن مجید است)».

امام علی علیه‌السلام در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف انصاری مرقوم فرمود، در ارتباط با همراهی خویش با حضرت رسول (ص) چنین نوشت:

و انا من رسول الله (ص) کالضوء من الضوء و الذراع، من العضد [... ۱۵۵].

«و یگانگی من با پیامبر خدا (ص)، مانند نوری است روشنی یافته از نوری دیگر و همانند پیوستگی ساعد با بازو است».

امام علی‌السلام در رابطه با سبقت و فضیلت خویش در ایمان به رسول‌الله (ص) و پذیرش گفتار و اطاعت از امر و نهی آن بزرگوار و عصاره‌ی عالم آفرینش، می‌فرماید:

و لقد علم المستحفظون من اصحاب محمد (ص) انی لم ارد علی الله و لا علی رسوله ساعه قط. و لقد واسیته بنفسی فی المواطن التی تنکص فیها الابطال و تتاخر فیها الاقدام، نجده اکرمنی الله بها. و لقد قبض رسول الله (ص) و ان راسه لعلی صدري و لقد سالت نفسه فی کفی، فامررتها علی وجهی و لقد ولیت غسله (ص) و الملائکه اعوانی، فضجت الدار و الافنیه، ملا یهبط و ملا یعرج و ما فارقت سمعی هینمه منهم، یصلون علیه حتی و اریناه فی ضریحه. فمن ذا احق به منی حیا و میتا [؟... ۱۵۶].

«بزرگان از اصحاب محمد (ص) که نگهبانان دین و سنت او هستند، به خوبی می‌دانند که من هرگز لحظه‌ای از اجرای فرمان خدا و پیامبر اعظم (ص) دور نبوده‌ام. و در موارد حساسی که قهرمانان- از ترس- سست شده

[صفحه ۱۶۰]

و از میدان جنگ عقب گرد می‌کردند، من در راه آن حضرت جانبازی و از خودگذشتگی می‌کردم. و این شجاعت و شهامتی است، که خدا به من عنایت کرده و مرا به آن گرامی داشته است.

آنگاه که پیامبر خدا (ص) جان می‌سپرد، سر مبارک آن حضرت بر روی سینه‌ی من بود و بر روی دست من جان از بدنش جدا شد. و من- به قصد تبرک- دست به چهره‌ام کشیدم. در آن حال من به تنهایی کار غسل آن حضرت را به عهده گرفتم و در این مهم فرشتگان به من کمک می‌کردند. در آن هنگام در و دیوار خانه به ناله و گریه در آمده بود، گروهی از فرشتگان از آسمان به زمین آمده و گروهی بالا- می‌رفتند. به هنگام غسل دادن و کفن پوشانیدن پیامبر (ص) گوشم از صدای زمزمه‌ی فرشتگان که به آن حضرت صلوات می‌فرستادند، تا هنگامی که پیامبر (ص) را در قبر گذاشتم، پر شده بود.



با این همه - امتیازات ویژه که بر شمردم - چه کسی از من به پیامبر (ص)، در زمان حیات و پس از رحلت نزدیکتر و به خلافت او سزاوارتر است...؟

### سابقه‌ی ایمان و جهاد امام

یکی از فضیلت‌های غیر قابل انکار در حیات امام آزادگان و مولای موحدان پرهیزگار، سابقه و سبقت آن بزرگوار در ایمان به خدا و رسول الله (ص) و جهاد در راه خدا است. و این حقیقت روشن و آشکار است که همه‌ی تاریخ‌نگاران اسلامی به آن گواهی داده‌اند، تا آنجا که

[صفحه ۱۶۱]

اهل سنت هرگاه نام مبارک امیرالمؤمنان علی علیه‌السلام را بر زبان می‌آورند، بی‌درنگ در وصف آن بزرگوار می‌گویند، کرم الله وجهه. [۱۵۷] و این سخن اقرار و اعتراف صریح آنان به سابقه‌ی توحید و دوری و پرهیز و بیگانگی آن عزیز خدا و پیامبر، با آلودگی شرک است. و این فضیلت انحصاری و امتیاز ویژه‌ی امام علی (ع) است، و به غیر از آن حضرت همه‌ی اصحاب رسول الله سابقه‌ی شرک داشته‌اند. در این رابطه به سخنان علی علیه‌السلام پیرامون سابقه‌ی ایمان و عظمت جهاد در راه خدا، در دوران حیات آن حضرت توجه کنید:

انا وضعت فی الصغر بکلا کل العرب و کسرت نواجم قرون ربیعه و مضر و قد علمتم موضعی من رسول الله (ص) بالقرا به القریبه و المنزله الخصیصه و ضعی فی حجره و انا ولید ... و ما وجدلی کذبه فی قول و لا خطله فی فعل و لقد قرن الله به (ص) من لدن ان کان فطیما اعظم ملک من ملائکته، یسلک به طریق المکارم و محاسن اخلاق العالم، لیله و نهاره و لقد کنت اتبعه اتباع الفصیل اثر امه، یرفع لی فی کل یوم من اخلاقه علما و یامرني بالافتداء به. و لقد کان یجاور فی کل سنه بحراء، فراه و لا یراه غیري و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله صلی الله علیه و آله و خدیجه و انا ثالثهما.

اری نور الوحی و الرساله و اشم ریح النبوه. و لقد سمعت رنه الشیطان حین نزل الوحی علیه (ص) فقلت: یا رسول الله ما هذه الرنه؟ فقال:

[صفحه ۱۶۲]

هذا الشیطان قد ایس من عبادته، انک تسمع ما اسمع و تری ما اری، الا انک لست بنبی و لکنک لو زیر و انک لعلی خیر. [۱۵۸]. «من در آغاز نوجوانی سینه‌های - قهرمانان - عرب را بر زمین نهادم و شاخه‌های نو بر آمده و بلند (دلیران و بزرگان) قبیله‌ی ربیعه و مضر را درهم شکستم. و شما مقام و مرتبه‌ی مرا در نزد پیامبر خدا، به سبب خویشاوندی نزدیک و مقام و احترام ویژه‌ای که نزد او داشتم، به خوبی می‌دانید. پیامبر امجد (ص) مرا در دامان خود پرورش داد، در حالی که من کودک خردسالی بودم...»

و پیامبر (ص) هرگز دروغی در گفتار و لغزشی در کردار من نیافته بود. حق تعالی از هنگامی که پیامبر (ص) را در دوران کودکی از شیر باز گرفته بودند، بزرگترین ملک از فرشتگان خود را همنشین او گردانید، تا شب و روز او را به راههای کرامت و اخلاق نیک در جهان سوق دهد. و من مانند بچه شتری که در پی مادرش روان است، به دنبال وی روان بودم. و او هر روز پرچم نو و تازه‌ای از خلق و خوی نیک برمی‌افراشت و به من فرمان می‌داد که از او پیروی کنم. پیامبر اکرم (ص) مدتی از سال را در کوه حراء اقامت می‌کرد و جز من کسی او را نمی‌دید.

در آن روزگار اسلام به خانه‌ای، غیر از خانه‌ی رسول خدا (ص) و خدیجه نیامده بود، که من سومین آنها بودم (هنگام ظهور اسلام، بعد از پیامبر (ص) و خدیجه من سومین نفری بودم که به خدای یگانه و دین اسلام

[صفحه ۱۶۳]

ایمان آوردم).

من - هنگام نزول وحی - نور وحی را می‌دیدم و رایحه‌ی نبوت را استشمام می‌کردم. من هنگام فرود آمدن وحی بر حضرت محمد (ص) صدای ناله‌ی شیطان را شنیده و گفتم:

ای رسول خدا! این ناله‌ی چه کسی است؟ فرمود:

این صدای شیطانست که از پرستش خود ناامید شده است. تو آنچه را که من می‌شنوم، می‌شنوی و آنچه را من می‌بینم، می‌بینی جز آنکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من می‌باشی و پیوسته بر راه خیر و نیکی قدم می‌گذاری».

### پایداری امام در راه جهاد

امام علی علیه‌السلام استوانه‌ی استوار ایمان و اخلاص و قائمه‌ی پایداری جهاد فی سبیل الله است. چهره‌ی مطهر و منوری که همه‌ی عمر در راه احیای کلمه‌ی طیبه‌ی حق و اعتلای پرچم اسلام، لحظه‌ای آرام و قرار نداشته و با همه‌ی وجود گوهر حیات خویش بر کف گرفته و در میدان جهاد در راه خدا تلاش کرده است. بزرگمرد توانا و موحدی که برق شمشیر کج او قامت اسلام را راست کرد و جبرئیل در ستایش جوانمردی و قدرت ذوالفقار مرگ‌آفرین وی، در میانه‌ی زمین و آسمان فرمود:

لا فتی الا علی، لا سیف الا ذو الفقار. [۱۵۹].

[صفحه ۱۶۴]

امام علی (ع) یگانه موحد دلاوریست که حیات، شجاعت، شهامت و اخلاص او مظهر اعلا و مصداق عینی همه‌ی آیات مبارکات جهاد در قرآن کریم است. ایثار و اخلاص و پاکبازی امام علیه‌السلام، به همه‌ی آیات جهاد و شهادت، حیات و تجسم عینی و عیانی بخشیده، تا آنجا که یک ضربه شکست‌آفرین او بر اردوگاه شرک و کفر در جنگ خندق، از عبادت همه‌ی جن و فرشته و آدمیان برتر است. و این حقیقتی است که منطق گویا به حق پیامبر خدا (ص) گواه آنست، آنجا که فرمود:

ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین.

و کلام آخر، که فصل الکلام همه‌ی سخنان درباره‌ی شخصیت، عظمت و کرامت امیرالمومنین علی (ع) است، اینکه حیات امام علیه‌السلام در چند کلمه خلاصه می‌شود و آن عبارتست از: ایمان، تقوا، اخلاص، عدالت و جهاد فی سبیل الله علی (ع) در حدی است که سوای رسول الله هیچیک از آفریدگان حق تعالی، از آغاز تا پایان آفرینش به پایگاه عظمت، قداست، کرامت و شخصیت ملکوتی آن حضرت دست نیافته و نخواهد یافت. و این پایگاه رفیع ایمان و تقوا و عمل صالح را حق تعالی ویژه‌ی رسول الله (ص)، و عترت معصوم و مطهر آن بزرگوار قرار داده است. کلام قدرت و حوصله‌ی خود را در بیان پایگاه رفیع امام علیه‌السلام، در میدان خطیر جهاد و شهادت طلبی از کف می‌دهد و قلم را فرصت و توان تصویر و توصیف پاک دلی و پاکبازی آن حضرت نیست. و به همین دلیل برای آگاهی از پایداری امام علی (ع) در میدانهای هولناک و مرگ‌آفرین جهاد، گوش جان به گفتار آن امام همام می‌سپاریم تا از قدرت، شجاعت، صلابت و

[صفحه ۱۶۵]

پایداری خود در میدان جهاد برای ما سخن بگوید:

...و انی لمن قوم لا- تاخذهم فی الله لومه لا-ثم، [۱۶۰] سیماهم سیما الصدیقین و کلامهم کلام الابرار، عمار اللیل و منار النهار و متمسکون بحبل القرآن، یحیون سنن الله و سنن رسوله لا- یستکبرون و لا- یعلون و لا- یغلون و لا- یفسدون. قلوبهم فی الجنان و اجسادهم فی العمل. [۱۶۱].

...» و به حقیقت من از مردانی هستم، که در راه خدا از ملامت هیچ سرزنش کننده‌ای باک ندارند. سیمای آنان، سیمای

راستگویان و سخنانشان کلام نیکوکاران است. ایشان کسانی هستند که شبها را به عبادت حق تعالی بیدار و روشنی بخشان روزهایند. مردانی که به ریسمان قرآن چنگ می‌زنند و سنتهای خدا و پیامبر او را احیاء می‌کنند. آنها نه تکبر می‌ورزند و نه اهل گردنکشی و سرفرازی می‌باشند. اینان خیانت نمی‌کنند و فساد به راه نمی‌اندازند. دل‌های ایشان در بهشت و پیکرهایشان به کار زندگی سرگرم است».

...فلقد كنا مع رسول الله (ص) و ان القتل ليدور على الالباء و الابناء و الاخوان و القرابات فما نزداد على كل مصيبة و شده الا ايماننا و مضيا على الحق و تسليمنا للامر و صبرا على مضمض الجراح [... ۱۶۲].

... «همانا ما با پیامبر خدا بودیم، در حالی که مرگ و کشتار در میان پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان دور می‌زد. در آن حال هر

[صفحه ۱۶۶]

مصیبت و گرفتاری که پیش می‌آمد، به ایمان و استواری ما بر حق می‌افزود. و ما بیشتر در برابر فرمان خدا تسلیم می‌شدیم و بر سوزش زخمها شکیاتر بودیم»....

و لقد علم المستحفظون من اصحاب محمد (ص) اني لم ارد على الله و لا على رسوله ساعه قط و لقد واسيته بنفسي في المواطن التي تنكص فيها الابطال و تتاخر فيها الاقدام، نجده اكرمني الله بها [... ۱۶۳].

«و به راستی بزرگان اصحاب محمد (ص) که حافظان قرآن و شریعت او می‌باشند، به خوبی می‌دانند که من هیچگاه سر از فرمان خدا و پیامبرش بر نتافته‌ام و در راه رسول الله (ص) در میدانهایی که پهلوانان می‌گریختند و گامها به عقب برمی‌گشت، به دلیل شجاعت و جوانمردی که خدای بزرگ مرا به خاطر آن گرامی داشته، از نثار جان خود دریغ نکرده‌ام»....

هنگامی که طلحه و زبیر بیعت خود را با امام علیه‌السلام شکستند، از آن حضرت درخواست شد که آنها را به قصد جنگ تعقیب نکند. امام (ع) در جواب فرمود:

و الله لا- اكون كالضبع تنام على طول اللدم، حتى يصل اليها طالبا و يحتل راصدها و لكني اضرب بالمقبل الى الحق المدبر عنه و بالسامع المطيع العاصي المريب ابدأ حتى ياتي على يومي [... ۱۶۴].

«به خدا سوگند، من مانند کفتار نیستم، که بر اثر نواختن ضربات آرام بر در لانه‌اش به خواب رود، تا اینکه طالب وی برسد و صیادی که در انتظار

[صفحه ۱۶۷]

شکار اوست فریض بدهد. من به یاری کسی که به حق روی آورده، هر که را پشت به حق کرده و به باطل روی آور شده، با شمشیر می‌زنم. و به همراهی کسی که سخن مرا شنیده و اطاعت می‌کند، فردی را که نافرمانی کرده و در رابطه با حق دچار شک و دودلی است، از میان برمی‌دارم، تا هنگامی که مرگ من فرا رسد و روزگارم به سر آید».

امام علی (ع) آن عبد صالحی است، که همه‌ی روزگار حیات وی در جهت بندگی خدا و تحقق حاکمیت پروردگار بر جمهور انسانها سپری شده است. و در راه تحقق این آرمان مقدس همواره آماده‌ی جهاد در راه خدا و گسترش اسلام و نشر حقایق قرآن و معارف اسلامی بوده و در این رابطه هرگز از مرگ هراسی نداشته، بلکه در نهایت اشتیاق شهادت در راه خدا را بر مرگ در بستر ترجیح می‌داده، تا آنجا که فرمود:

ان الموت طالب حثيث لا- يفوته المقيم و لا- يعجزه الهارب. ان اكرم الموت القتل و الذی نفس ابن ابی طالب بیده، لاللف ضربه بالسيف اهون على من ميته على الفراه في غير طاعة الله. [۱۶۵].

«همانا مرگ خواهنده‌ایست شتابان، که هیچ کس از دست او رهایی نمی‌یابد، چه آنها که بایستند و چه آنها که می‌گریزند. آگاه

باشید که بهترین مرگ کشته شدن در راه خدا است.

سوگند به آن کسی که جان فرزند ابوطالب در دست او می‌باشد، هزار زخم شمشیر بر من آسانتر است، از مرگ در بستر، در حالی که از غیر خدا  
[صفحه ۱۶۸]  
اطاعت کنم».

امام موحدان صالح و پیشوای پرهیزگاران صادق علی (ع)، در ارتباط با سرکوب مخالفان حق و ابراز قاطعیت خود در این کار مهم و حیاتی و اینکه به خاطر قیام در راه احقاق حق از هیچ تهدیدی نمی‌هراسد، و ایمان به پروردگار و یقین به حقانیت اسلام، به وی قدرتی شگفت و همتی والا بخشیده، می‌فرماید:

ولعمری ما علی من قتال من خالف الحق و خابط الغی من ادهان و لا ایهان... [۱۶۶].

به جان خودم سوگند، که در مبارزه با مخالفان حق و کسانی که در گمراهی غوطه می‌خورند، درنگ و سستی نمی‌کنم...».

لقد كنت و ما اهدد بالحرب و لا اهرب بالضرب و انی لعلی یقین من ربی و غیر شبهه من دینی. [۱۶۷].

«من کسی نیستم که به نبرد تهدید شوم و یا از ضربه‌ی شمشیر بهراسم. من به پروردگار خویش یقین دارم، و در دین خود دچار شک و گمان نیستم».

و الله لو تظاهرت العرب علی قتالی لما و لیت عنها و لو امكنت الفرص من رقابها لسارعت الیها و ساجهد فی ان اطهر الارض من هذا الشخص المعکوس و الجسم المرکوس، حتی تخرج المدره من بین حب الحصيد. [۱۶۸].

[صفحه ۱۶۹]

«به خدا سوگند، اگر عرب برای جنگ با من پشت به پشت هم داده یکدیگر را یاری کنند، من هرگز از این نبرد روی برنگردانم. و اگر فرصت مناسبی به دستم آید، به سوی آنان می‌شتابم و گردنشان را قطع می‌کنم. و به زودی می‌کوشم تا زمین را از این شخص وارونه و کالبد و ازگون (معاویه) پاک سازم، باشد که سنگ و خاشاک از میان دانه‌های درو شده بیرون آید».

آن روز که علی (ع) برای پیکار با یغیان از خدا بی‌خبر بصره، عازم میدان جنگ می‌شد. در ارتباط با هنگامه‌ی بعثت رسول‌الله (ص) و میدانهای خونین جهاد فی سبیل الله و تلاش مومنانه و خالصانه‌ی خود در راه احقاق حق و سرکوب باطل فرمود:

اما و الله ان كنت لفی ساقتهما، حتی ولت بحذا فیرها، ما ضعف و لا جبت و ان مسیری هذا لمتلها، فلا بقرن الباطل حتی یخرج الحق من جنبه [۱۶۹].

«به خدا سوگند، من سپاه اسلام را- در روزگار بعثت پیامبر (ص)- همراهی می‌کردم و آنان را به پیشروی برمی‌انگیختم، تا باطل به کلی عقب‌نشینی کرد و حق ظاهر شد. و در راه جهاد عاجز و ناتوان نشده‌ام و ترس و بیم بر من چیره نشده و اکنون که به جنگ سرکشان بصره می‌روم، مانند روزگاریست که با پیامبر (ص) برای هدایت و رستگاری مردم جهاد می‌کردیم.

آگاه باشید که من پهلوی باطل را می‌شکافم، تا حق از میان آن بیرون

[صفحه ۱۷۰]

آید...».

امام علیه‌السلام در دفاع از مواضع خود، که بر پایه‌ی ایمان و حق و عدل استوار است. و در رابطه با پایداری و پایمردی خویش در محو باطل و ستم و تبیین این حقیقت که در راه جهاد فی سبیل الله، هرگز از دشمن و انبوه بی‌شمار سپاهیان‌ش بیمناک نیست، در فرمانی به مالک‌اشتر نوشت:

انی و الله لو لقیتهم واحدا و هم طلاع الارض کلها ما بالیت و لا استوحشت و انی من ضلالهم الذی هم فیهِ و الهدی الذی انا علیه

لعلى بصيره من نفسى و يقين من ربى و انى الى لقاء الله لمشتاق و لحسن ثوابه لمنتظر راج [... ۱۷۰].

«به خدا سوگند، که اگر من به تنهایی با همه‌ی دشمنان روبرو شوم و آنها از فراوانی سپاه، همه‌ی جمعیت روی زمین را پر کرده باشند، هرگز از آنها، هراسان و بیمناک نیستم، زیرا من گمراهی و ضلالتی را که ایشان در آن فرورفته‌اند و راه رستگاری خویش را که بر آن قدم می‌گذارم با چشم خود می‌بینم. و از سوی خدا به راستی و درستی راه خویش یقین دارم. من به دیدار پروردگار آرزومند و به پاداش نیک او امید فراوان دارم...»

آن روز که در آغاز جنگ صفین لشکریان معاویه، به منظور تحریک امام علی و یارانش نسبت به شروع جنگ، شریعی فرات را تصرف کرده و مانع بهره‌برداری سپاه امام علیه‌السلام از رودخانه‌ی فرات شدند. سرور مومنان و سید موحدان امام علی علیه‌السلام یاران خویش را فراخواند و در رابطه با پایداری بر صراط مستقیم ایمان و استواری و پایمردی در

[صفحه ۱۷۱]

طریق روشن جهاد در راه خدا و حاکمیت ولایت او و پیامبر اکرم (ص) و عترت مطهرش، که برگزیدگان حق تعالی برای امامت امت اسلام و جانشینان و اوصیای حقیقی رسول‌الله (ص) می‌باشند، چنین فرمود:

قد استطعموكم القتال، فاقروا على مذله و تاخير محله، او رووا السيوف من الدماء ترووا من الماء. فالموت في حياتكم مقهورين و الحياه في موتكم قاهرين. الا و ان معاويه قاد لمه من الغواه و عمس عليهم الخبر حتى جعلوا نحورهم اغراض المنيه. [۱۷۱].

«لشکریان معاویه خواهان جنگ با شمایند و شما یا باید در برابر آنها به ذلت و خواری خود اعتراف کنید. و یا اینکه شمشیرهای خود را- در جنگ با آنان- از خون سیراب سازید، تا بتوانید خویشتن را از رودخانه فرات سیراب کنید. پس بدانید که مرگ در زندگانی شماست، اگر شکست بخورید. زندگی در مرگ شماست، اگر پیروز شوید. همانا، آگاه باشید که معاویه گروهی ناآگاه و گمراه را به میدان جنگ آورده و حقیقت را از آنها پنهان کرده، تا آنجا که ایشان گلوهای خود را هدف تیرهای مرگ قرار داده‌اند.»

امام (ع) در بزرگداشت و تجلیل از جهاد در راه فراهم آوردن رضوان و خشنودی حق تعالی و بیان این حقیقت که راز عزت و قدرت و حاکمیت حق، در جهاد فی سبیل الله است. و اثبات این واقعیت که هر کس جامه‌ی رزم به تن کند، در حقیقت لباس تقوا پوشیده و در حصار امن و دژ امان الهی

[صفحه ۱۷۲]

راه یافته و همه‌ی آنها که از جهاد در راه خدا روی برتابند، خدا جامه‌ی ذلت و نکبت و هلاکت بر قامت خمیده‌ی آنها می‌پوشاند، فرمود:

اما بعد فان الجهاد باب من ابواب الجنه فتحه الله لخاصه اوليائه. و هو لباس التقوى و درع الله الحصينه و جنته الوثيقه. فمن تركه رغبه عنه البسه الله الذل و شمله البلاء و ديث بالصغار و القماءه و ضرب على قلبه بالاسهاب و ادبل الحق منه بتضييع الجهاد و سيم الخسف و منع النصف [... ۱۷۲].

«جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است، که خدای آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد جامه‌ی پرهیزگاری، زره محکم و سپر قوی و استوار حق تعالی است. و هر کس از روی بی‌اعتنایی جهاد را واگذارد، خدا جامه‌ی خواری و لباس گرفتاری بر پیکر او می‌پوشاند و بر اثر این ذلت و پستی زبون و بیچاره می‌شود. و به دلیل دوری از رحمت پروردگار به بی‌خردی و کوتاه‌فکری گرفتار شده و به سبب ترک جهاد از حق دور شده و از عدل و انصاف محروم می‌شود.»

تجلی نهایی عدالت و دادگستری و ستیز با ظلم و بیدادگری در حیات امیرالمومنین امام علی (ع)، جلوه‌گری روح را در کالبد انسان مانند است. همان گونه که زندگی آدمی، تنها با وجود پیکری بدون روح ممکن نیست، تصور حیات علی علیه‌السلام منهای قسط و عدل و جهاد در راه اقامه‌ی آن

[صفحه ۱۷۳]

محال است. چرا که تلاش در جهت اقامه‌ی عدل و قسط و پیکار در رابطه با دفاع از ستمدیدگان و سرکوب ستمگران، از ویژگیهای ممتاز و آشکار مولای پرهیزگاران و پناه ستمدیدگان علی علیه‌السلام است. و در ارتباط با اقامه‌ی قسط و عدل و نابودی ظلم و تجاوز، تا آنجا مبارزه کرد که آن نویسنده‌ی حق شناس عرب، درباره‌ی امام علیه‌السلام نوشت:

قتل علی فی المحراب لشدۀ عدله. [۱۷۳] (امام علی در محراب عبادت، از شدت عدالت شهید شد)

آگاهی نسبت به فضایل حیاتی و معرفت نسبت به مکارم و سجایای اخلاقی امام علی (ع) در حد توان افراد نیست. و به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) در تعظیم شخصیت و بیان هویت آن بزرگوار فرمود:

«یا علی! کسی تو را شناخت، مگر من و آفریدگار عالمیان...»

و بر اساس این واقعیت و اعتقاد به این حقیقت قطعی، تصویر سیمای امام علیه‌السلام در رابطه با اقامه‌ی قسط و عدل، در میان جمهور انسانها از قدرت قلم و حوصله‌ی این صحیفه بیرون است. از این روی باز هم به دانشگاه نهج‌البلاغه روی می‌آوریم و در کلام امام به شناخت سیمای عدالت گستر آن حضرت می‌پردازیم. امام علیه‌السلام در این رابطه، در فرازهایی از سخنان حکمت آفرین خویش می‌فرماید:

اتا مرونی ان اطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه؟

و الله لا اطور به ما سمر سمیر و ما ام نجم فی السماء نجما و لو کان المال

[صفحه ۱۷۴]

لی لسویت بینهم فکیف و انما المال مال الله ثم قال علیه‌السلام:

الا و ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف و هو یرفع صاحبه فی الدنیا و یضعه فی الاخره و یکرمه فی الناس و یهینه عند الله و لم یضع امره و ماله فی غیر حقه و عند غیر اهله الا- حرمة الله شکرهم و کان لغيره و دهم. فان زلت به النعل یوما فاحتاج الی معونتهم فشر خدین و الام خلیل. [۱۷۴].

آنگاه که امام علیه‌السلام از سوی دنیاخواران فزون طلب، مورد سرزنش قرار گرفت که چرا به همه‌ی مسلمانان از بیت‌المال مساوی و برابر سهم می‌دهد؟ در پاسخ اعتراض آنان فرمود:

«آیا از من می‌خواهید تا پیروزی را بجویم به ستم کردن درباره‌ی آن که والی اویم؟

نه، به خدا سوگند تا هنگامی که شب و روز از پی هم می‌آیند و تا زمانی که در آسمان ستاره‌ای از پی ستاره‌ی دیگری می‌رود، من این کار را نخواهم کرد، چرا که اگر بیت‌المال از آن من می‌بود، هر آینه در میان مردم به تساوی و برابری بخش می‌کردم، چه رسد به اینکه بیت‌المال از آن خدای بزرگ است؟! آنگاه در ادامه‌ی سخنان خویش فرمود:

آگاه باشید، بخشش مال در غیر مورد آن تبذیر و اسراف است. و اگر چه این کار در دنیا سربلندی عطا کننده را باعث می‌شود، ولی در آخرت موجب خواری و سرافکنندگی اوست. و هیچ کس ثروت خود را در غیر راهی که خدا فرمان داده نبخشید و به غیر اهل و مستحق آن واگذار

[صفحه ۱۷۵]

نکرد، مگر اینکه سرانجام خدای توانا او را از سپاسگزاری آنها محروم کرده و محبت آنان را متوجه دیگری نمود. و اگر چنین

کسی روزی پایش بلغزد و به یاری آنها نیازمند شود، آنان برای او بدترین دوست و سرزنش کننده‌ترین یار خواهند بود».

امام علی (ع) در نامه‌ای به زیاد ابن ابیه، هنگامی که قائم مقام عبدالله بن عباس در حکومت بصره بود، چنین نوشت:

وانی اقسام بالله قسما صادقا، لئن بلغنی انک خنت من فیء المسلمین. شیئا صغیرا او کبیرا لا شدن علیک شده تدعک قلیل الوفرا، ثقیل الظهر، ضئیل الامر و السلام. [۱۷۵].

«به خدا سوگند، سوگندی به راستی و صداقت، که اگر آگاه شوم در کار مردم مسلمان و بیت‌المال به کم و بیش خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت بگیرم، که اندک مال و گران پشت از شدت فقر، ذلیل و خوار شوی». هنگامی که امام بر اثر ازدحام بیش از اندازه‌ی انبوه بی‌شمار مسلمانان بر در خانه‌ی ایشان برای بیعت، ناگزیر از پذیرش بیعت آنان شد. و به فرموده‌ی آن حضرت، اگر با حضور مردم و ادعای ایشان مبنی بر یاری امام (ع) در جهت اقامه‌ی حق و اشاعه‌ی عدل و قسط، برای آن بزرگوار اتمام حجت نمی‌شد، امام مومنان آزاده و رهبر و مولای پرهیزگاران وارسته، هرگز زعامت امت اسلامی را با شناختی که از آنها داشت، نمی‌پذیرفت. ولی به دلیل ولایت الهی و وصایت رسول‌الله (ص) و بر اساس مسئولیت امامت

[صفحه ۱۷۶]

امت اسلامی، که بر اساس نص قرآنی و سنت و وصیت پیامبر خدا (ص) بر عهده‌ی آن حضرت بود، زعامت و رهبری امت اسلام را با آن که هیچ رغبتی به قبول آن نداشت، پذیرفت. و در همان روزهای نخستین بیعت امت اسلام با ایشان، خطاب به مسلمانان آن روزگار و همه‌ی آنها که در قرنهای آینده‌ی تاریخ سخنان امام (ع) را خواهند شنید، در ارتباط با خط مشی حکومتی خود، که اشاعه‌ی عدل و اقامه‌ی حق و ستیز با ستمگران و محو ظلم و فساد بود، این سخنان را ایراد فرمود:

لم تکن بیعتکم ایای فلتة و لیس امری و امرکم و احدا، انی اریدکم لله و انتم تریدوننی لانفسکم. و ایم الله لا- نصفن المظلوم من ظالمة و لا قودن الظالم بخزامته حتی آورده منهل الحق و ان کان کارها. [۱۷۶].

«بیعت شما با من کاری دور از اندیشه و تدبیر نبود و کار من و شما یکسان نیست. چرا که من شما را برای خدا می‌خواهم، در حالی که شما مرا برای - منافع - خودتان می‌خواهید.

ای مردم! مرا با پیروزی بر خواهشهای نفسانی خویش یاری کنید.

به خدا سوگند، من برای گرفتن حق ستمدیدگان از ستمگران، بر اساس عدل و انصاف فرمان می‌دهم. و ستمگر را مانند شتری از حلقه‌ی بینی او می‌کشم، تا او را به آبخور حق برسانم، اگر چه در رسیدن به آن اکراه داشته و رغبتی نداشته باشد».

در اندیشه و نگاه امام علی (ع) هیچ ارزشی از عدل و حق ارزشمندتر و

[صفحه ۱۷۷]

زیباتر نیست و به عقیده‌ی امام علیه‌السلام هیچ حاکم و فرمانروایی بدکارتر و زشتتر از زمامداری که عدالت را پایمال کرده و حق را نادیده گرفته و کتمان کند، سزاوارتر به آتش دوزخ نمی‌باشد. امیرمومنان علی علیه‌السلام در دفاع از حقوق مردم و رعایت عدالت و گسترش قسط در میان جمهور انسانها، به اندازه‌ای دقت نظر و توجه و وسواس دارد، که ذره‌ای ستم و حق‌کشی را تاب نمی‌آورد. و در سرکوب و پیکار با ستمگران لحظه‌ای درنگ نکرده، و اندکی گذشت و چشم‌پوشی را شایسته نمی‌داند. در همین ارتباط طی نامه‌ای که به یکی از کارگزاران خود در بصره، که گویا با امام (ع) نسبت خویشاوندی نیز داشته، در نهایت خشم و قاطعیت و صراحت خطاها و لغزشها و ستمکاریهایش را نسبت به مردم برمی‌شمارد و در پایان خطاب به وی می‌نویسد:

..فاتق الله و اردد الی هولاء القوم اموالهم، فانک ان لم تفعل ثم امکننی الله منک لا عذرنا الی الله فیک و لا ضربنک بسیفی الذی ما ضربت به احدا الا دخل النار و الله لو ان الحسن و الحسین فعلا مثل الذی فعلت ما کانت لهما عندی هوادة و لا ظفرا منی بارادة، حتی اخذ الحق منهما و ازیل الباطل عن مظلمتها و اقسام بالله رب العالمین: ما یسرنی ان ما اخذته من اموالهم حلال لی اترکه میراثا



لمن بعدی، فضح رویدا فکانک قد بلغت المدى و دفنت تحت الثرى و عرضت عليك اعمالك بالمحل الذى ينادى الظالم فيه بالحسره و يتمنى المضيع فيه الرجعه، ولات حين مناص. [۱۷۷].

[صفحه ۱۷۸]

... «از خدا بترس و اموال مردم را به صاحبان آن بازگردان، چرا که اگر این کار را انجام ندهی، پس از آنکه خدای مرا بر تو چیره کند و من عذر- گناهان- تو را نزد خدا بیان کنم، تو را با شمشیر خود بزنم. با همین شمشیری که هر کس را با آن زده‌ام، در آتش جهنم فرو افتاده است.

به خدا سوگند، اگر آنچه را تو انجام داده‌ای، فرزندانم حسن و حسین کرده بودند، با آنها مدارا نمی‌کردم و از ناحیه‌ی من به مراد و آرزوی دل نمی‌رسیدند، مگر اینکه حق را از آنان بازستانم و ناروایی فراهم آمده از ظلم ایشان را جبران کنم. به پروردگار جهانیان سوگند یاد می‌کنم، که اگر آنچه از اموال و ثروتی را که از راه حلال از مردم گرفته باشی، به من واگذاری تا برای فرزندانم به ارث بگذارم، مرا خوشحال نمی‌کند. بنابراین زیاد شتاب نکن، چرا که به زودی به پایان زندگی خواهی رسید و به زیر خاک خواهی رفت و اعمالت را به تو عرضه می‌کنند. و در آنجا ستمکار با حسرت فریاد می‌زند و تباہ کننده‌ی حقوق مردم آرزوی بازگشت به دنیا را دارد، ولی- افسوس که دیگر دیر شده- و آنگاه:

هنگام و جای گریز نیست».

امام علی علیه‌السلام در خلوت نیایش خود و در محراب عبادت حق تعالی، هنگامی که از سوز قلب و سویدای دل در پیشگاه خدای توانا به راز و نیاز برخاسته بود. و در برابر خدای دانا به پیدا و پنهان عالم و آدم، به بیان مکنونات قلبی و اسرار دل خویش پرداخته، و راز پذیرش بیعت و قبول زعامت مردم را با خدای خویش بازگو می‌کرد. فلسفه‌ی حکومت، فرهنگ امامت و راز زعامت خویش را اینگونه با پروردگار عالمیان زمزمه

[صفحه ۱۷۹]

می‌فرمود:

اللهم انك تعلم انه لم يكن الذی كان منا منافسه فی سلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام و لكن لئرد المعالم من دینك و نظهر الاصلاح فی بلادك فیامن المظلومون من عبادك و تقام المعطله من حدودك.

اللهم انی اول من اناب و سمع و اجاب، لم یسبقنی الا رسول الله صلی الله علیه و آله بالصلوه [... ۱۷۸].

«پروردگارا، تو می‌دانی که آنچه از ما سرزده- پذیرش زعامت و رهبری امت- نه برای تسلط و حکومت بر مردم بوده و نه برای دستیابی به زر و زیور و ثروت دنیا، بلکه برای بازگرداندن نشانه‌ها و آیات حقیقی دین تو- در میان مردم- بوده است. و نیز برای برقراری صلح و آسایش در شهرهای تو بوده، تا شاید بندگان ستمدیده‌ات آسوده زندگی کنند، و حدود و احکام شریعت تو که در اقامه‌ی آن سهل‌انگاری و کوتاهی شده، دوباره احیاء و اقامه شود.

خدایا، من نخستین کسی هستم که به حق رسیده، آن را شنیده و پذیرفته‌ام. و هیچ کس سوای پیامبر تو در اقامه‌ی نماز بر من پیشی نگرفته است».

در نگاه حقیقت بین امام علی (ع) ستمدیدگان بی‌پناه، بسیار عزیز و محترم می‌باشند و قدرتمندان متجاوز به حقوق مردم که قدرشان از پایمال کردن حق و عدل فراهم آمده، افرادی ذلیل و ناتوان و حقیر و

[صفحه ۱۸۰]

بی‌مقدار می‌باشند. چرا که منطبق امام علیه‌السلام منطق حق و سیاست آن بزرگوار مبتنی بر اساس عدل و قسط و انصاف است. این حقیقت در کلام حق امام علیه‌السلام جلوه گر است، آنجا که در نهایت صداقت و ایمان فرمود:

الدلیل عندی عزیز حتی اخذ الحق له و القوی عندی ضعیف حتی اخذ الحق منه [... ۱۷۹].

«هر ذلیلی نزد من عزیز است، تا هنگامی که حق او را از ستمگران بازستانم. و هر نیرومند متجاوزی در برابر من ناتوان است، تا آنجا که حق دیگران را از او باز پس بگیریم».

صفحات زرین تاریخ حیات امام پرهیزگاران و پیشوای مومنان صالح و صادق حضرت امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام، بیانگر عشق بی‌پایان آن بزرگوار به اقامه‌ی حق و عدل و گویای پرهیز آن امام حق و عدل از هرگونه ظلم و تجاوز است. سیره‌ی ارزنده‌ی امام علی (ع) نمایشگر جهاد بی‌امان و تلاش بی‌پایان آن بزرگوار، در جهت استقرار حکومت قسط و عدل در گستره‌ی بیکران عالم است. و در راه تحقق این آرمان مقدس الهی تا نثار جان خویش و قربان کردن فرزندان معصوم خود جهاد کرد. گفتار شیوا و سخنان دلنشین علی علیه‌السلام در این رابطه شنیدنی است، آنگاه که فرمود:

و الله لان ایت علی حسک السعدان مسهدا و اجر فی الاغلال مصفدا،

[صفحه ۱۸۱]

احب الی من ان القی الله و رسوله یوم القیامه ظالما لبعض العباد و غاصبا لشیء من الحطام و کیف اظلم احدا نفس یسرع الی البلی قفولها و یطول فی الثری حلولها؟! و الله لقد رایت عقیلا و قد املق حتی استماحنی من برکم صاعا و رایت صبیانه شعث الشعور، غیر الالوان من فقرهم، کانما سودت وجوههم بالعظم و عاودنی موکدا و کرر علی القول مرددا، فاصغیت الیه سمعی فظن انی ابیعه دینی و اتبع قیاده مفارقا طریقتی، فاحمیت له حدیده، ثم ادنیتها من جسمه لیعتبریها، فضج ضجیح ذی دنف من المها و کاد ان یحترق من میسمها، فقلت له:

ثکلتک الثواکل یا عقیل اتن من حدیده احماها انسانها للعبه و تجرنی الی نار سجرها جبارها لغضبه، اتن من الاذی و لائن من لظی؟! [۱۸۰].

«به خدا سوگند، که اگر شبی را بر روی خارهای سعدان بیدار بگذرانم و مرا با زنجیرهای آهنین ببندند و بر روی خارها بکشانند، این همه سختی نزد من محبوبتر است از آنکه خدا و پیامبرش را در روز قیامت دیدار کنم، در حالی که به بعضی از بندگان خدا ستم رواداشته و یا چیزی از مال دنیا را غصب کرده باشم.

و چگونه به کسی ستم کنم؟ آن هم برای راحتی جسمی که تار و پودش به سرعت به سوی کهنگی و فرسودگی پیش می‌رود و مدتی طولانی در زیر خاک می‌ماند. به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که در میان فقر و پریشانی دست و پا می‌زند و با این حال از من درخواست کرد تا یک صاع

[صفحه ۱۸۲]

(سه کیلو) از گندمهای بیت‌المال مسلمانان را به او ببخشم. و کودکان وی را دیدم که بر اثر فقر و تهی‌دستی و پریشانی، موهای آنان غبارآلود و رنگ صورتشان تیره شده بود، چندان که گویی رخسار آنها را با نیل سیاه کرده بودند.

و عقیل بارها درخواست خود را تکرار کرد و من همچنان به گفتارش گوش می‌دادم. و او گمان می‌کرد، من دین خود را به او فروخته و از روش - عدالت آفرین - خود دست برداشته‌ام. در این هنگام آهن پاره‌ای را در آتش گذاخته و به بدنش نزدیک کردم، تا به این وسیله عبرت بگیرد. در این حال از سوزش و درد مانند بیماری ناله و شیون کرد، که نزدیک بود از حرارت آن قالب تهی کند، آنگاه به او گفتم:

ای عقیل! زنان شیون کننده در ماتم تو ناله کنند، آیا تو از پاره آهنی که انسانی آن را به بازی گذاخته، این چنین نعره و فریاد می‌کشی، با این حال چگونه مرا به سوی آتشی که از خشم خدا برافروخته و شعله می‌کشد، سوق می‌دهی؟ تو از رنج این آتش ناله می‌کنی و من چگونه از آتش دوزخ نهراسیده و فریاد نکنم؟».

آفرینش هنری این صحنه‌ی تکان دهنده از اجرای عدالت، به دست امیرالمومنین امام علی (ع) در تاریخ حیات انسان، معجزه‌ی بزرگ و خطیری است که از آغاز خلقت تا به حال در زندگی هیچیک از زمامداران تاریخ، مگر پیامبر اسلام (ص) و عترت معصوم و مطهر وی مشاهده نشده است و تنها این سیمای ملکوتی، چهره‌ی روشن و مطهر، ایمان و اخلاص و امامت و [صفحه ۱۸۳]

عدالت آفریدگار عدل امام علی علیه‌السلام است، که در تاریخ حیات انسان، به آفرینش عدل و پاسداری از قسط در افق حیات می‌درخشد. در اندیشه و عقیده‌ی امام علی علیه‌السلام عدالت روح پرتوان امامت است و رهبری جامعه اگر از گوهر عدالت تهی دست باشد، به زودی طومار حکومتش در هم پیچیده و نظام امور ملک ملت از دست وی بیرون خواهد شد. و بر اساس آیات مبارکات قرآن فلسفه‌ی بعثت پیامبران و حکمت نزول کتابهای آسمانی از منبع وحی و الهام کبریائی، اقامه‌ی قسط در عالم و گسترش عدل در میان جمهور انسانهاست، به فرموده‌ی خدای حکیم: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس و ليعلم الله من ينصره و رسله بالغيب ان الله قوي عزيز. [۱۸۱].

«همانا ما پیامبران خود را با دلایل و معجزات - به سوی خلق - فرستادیم و بر ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم، تا مردم به راستی و عدل گریند و آهن را که در آن هم سختی کارزار و هم برای مردم بهره‌های بسیار وجود دارد، به خاطر حفظ عدالت آفریدیم، تا معلوم شود که خدا و پیامبرش را چه کسی یاری خواهد کرد؟ چرا که به راستی خدا بسیار قوی و توانا است.»

و از آنجا که امام علی (ع) قرآن ناطق است و حقیقت قرآن و حقایق و اسرار این کتاب مجید در خانه‌ی دل و آئینه‌ی ضمیر و اندیشه‌ی آن حضرت

[صفحه ۱۸۴]

جلوه کرده، هرگز ذره‌ای ستم و اندکی بیداد را تاب نمی‌آورد و همه‌ی حیات و جهاد خود را در جهت تحقق عدل و قسط در میان آفریدگان خدا بکار می‌برد. و به همین دلیل در ارتباط با پاسداری از قسط و انتشار عدل در میان جوامع انسانی فرمود:

و الله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها على ان اعصى الله في نمله اسلبها جلب شعيره ما فعلته. و ان دنيا کم عندي لاهون من ورقه في فم جراده تقضمها، ما لعلی و لنعیم یفنی و لذه لا تبقی، نعوذ بالله من سبات العقل و قبج الزلل و به نستعین. [۱۸۲].

«به خدا سوگند، که اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانهاست به من دهند، تا با گرفتن پوست جوی به ناروا از دهان مورچه‌ای، نافرمانی خدا را انجام دهم، هرگز چنین کاری نمی‌کنم. و به راستی که دنیای شما در نظر من از برگ جویده‌ای در دهان ملخی خوارتر و بی‌ارزتر است.

علی را با نعمتی که از دست رفتنی و بالذتی که ناپایدار است، چه کار؟ من از غفلت عقل و زشتی لغزشها به خدا پناه می‌برم و تنها از او یاری می‌طلبم.»

### بایداری امام در اقامه‌ی حق

یکی از ویژگیهای ممتاز و متعالی حیات امیدبخش و سعادت آفرین امیرمومنان و عزیز پیامبر خدا، حضرت امام علی بن ابیطالب (ع) [صفحه ۱۸۵]

حق پرستی، حقجویی، حقگویی، حق دوستی و جهاد بی‌امان در راه اقامه‌ی حق است. تجلی حقیقت در سیمای نگاه علی (ع) و جلوه‌ی نهایی حق در سیره‌ی زندگانی آن بزرگوار، به گونه‌ایست که در لحظه، لحظه‌ی حیات امام علیه‌السلام فروزندی و پایندگی حق متجلی است، تا آنجا که ابوذر به روایت از ام سلمه می‌گوید، که پیامبر خدا فرمود:

عن ابی ذر عن ام سلمه قالت: سمعت رسول الله (ص) یقول:

ان علیا مع الحق و الحق معه، لن یزولا حتی یردا علی الحوض. [۱۸۳].

«ابوذر به نقل از ام سلمه روایت می‌کند، که پیامبر اکرم (ص) فرمود: همانا علی با حق است و حق با علی (ع) و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا روز قیامت بر حوض (جایگاه معینی در قیامت) بر من وارد شوند».

هماهنگی و همراهی امام علی (ع) با حق، یکی از شاخص‌ترین و مهمترین فضایل آن امام بزرگوار و محبوب به شمار می‌آید، تا آنجا که همین فضیلت عظمی و ممتاز برای اثبات امامت و ولایت ایشان برای امت اسلامی بسنده و کافی است. و این حقیقتی انکارناپذیر است، که منطبق گویا به وحی رسول‌الله (ص) شاهد آنست، آنجا که جابر بن عبدالله از پیامبر خدا روایت کرد:

عن جابر بن عبدالله الانصاری انه قال: لقد سمعت رسول الله (ص) یقول: ان فی علی خصالا لو کانت واحده منها فی جمیع الناس لا کتفوا بها فضلا:

[صفحه ۱۸۶]

علی مع الحق و الحق مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض. [۱۸۴].

«از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که گفت، شنیدم رسول خدا (ص) می‌فرمود:

همانا در زندگانی علی (ع) خصلتهایی است، که اگر یکی از آنها در زندگانی مردم می‌بود، برای فضیلت آنان بسنده بود. از آن جمله اینکه: علی با حق و حق با علی است، هرگز ایندو از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض بر من وارد شوند».

ارتباط و پیوند گسست‌ناپذیر امام علی (ع) با حق، در لحظه، لحظه‌ی زندگانی سراسر دفاع از حق، امام علیه‌السلام به اندازه‌ای بود که این پیوست و اتصال با حق، در تاریخ حیات امام (ع) رابطه‌ای جان با تن، عطر با گل و فرزند را با مادر در خاطره‌ی انسان تداعی می‌کند. و بر همین اساس پیامبر خدا برای پایداری این ارتباط ناگسستنی دعا کرد و فرمود:

علی مع الحق و الحق مع علی (ع) اللهم ادر الحق معه حیث دار. [۱۸۵].

«علی (ع) با حق و حق با علی است. بار پروردگارا، آنجا که علی می‌گردد، حق را بگردان».

در ارتباط با هماهنگی و همراهی امام علی (ع) با حق، سخنان حقیقت بیان پیامبر امجد (ص) را تا آنجا که در حوصله و گنجایش این صحیفه بود، بیان کردیم. اینک موقعیت و پایگاه امام علی (ع) را در ارتباط با حق و اقامه‌ی آن و دفاع از حریم مقدس حق از کلام آن حضرت به

[صفحه ۱۸۷]

رشته‌ی تحریر درمی‌آوریم.

ابن عباس می‌گوید، هنگامی که امام علی (ع) به قصد جنگ با مردم بصره حرکت می‌کرد، در یکی از منازل میان راه به نام ذی‌قار خدمت آن بزرگوار رسیدم. امام (ع) را سرگرم تعمیر کفشهایش یافتم، در این هنگام امام به من فرمود: ما قیمة هذه النعل؟ فقلت: لا قیمة لها، فقال علیه‌السلام:

و الله لاهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا [... ۱۸۶].

«... امام علی (ع) فرمود، قیمت این کفشها چقدر است؟ ابن عباس می‌گوید، جواب دادم:

ای امیرمومنان، این کفشها ارزشی ندارد، امام علی علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند، این کفشها نزد من از حکومت و فرمانروایی بر شما محبوبتر است، مگر اینکه در سایه‌ی حکومت اقامه‌ی حق کرده و باطل را نابود کنم»....

ابن عباس می‌گوید:

در ادامه‌ی این گفتگو با من، امام در برابر مردم ظاهر شد و برای آنها خطبه‌ی رسا و بلیغی ایراد کرد. و در ادامه‌ی آن خطبه موضع خویش را در دفاع از حق و ستیز با باطل در نهایت صراحت بیان کرد و فرمود:

فلا بقرن الباطل حتی یخرج الحق من جنبه [...] [۱۸۷].

«و باطل را - به قدرت حق - می شکافم، تا حق از پهلوی آن بیرون آید

[صفحه ۱۸۸]

....»

هنگامی که امام علیه السلام عازم جنگ جمل شد، تا فتنه‌ای را که به دست طلحه، زبیر و عایشه پدید آمده بود از میان برداشته و نابود کند، در برابر مردم خطبه‌ای رسا و فصیح ایراد فرمود: و در ضمن خطبه هدف خویش را از جنگ با اصحاب فتنه‌ی جمل، احقاق حق و نابودی باطل بیان کرد و فرمود:

... ما ضعف و لا جنت و لا خنت و ایم الله لا بقرن الباطل حتی یرج الحق من خاصرته. [۱۸۸].

... «و هرگز ضعیف و ناتوان نشده، نترسیده و خیانت و سستی - در کار اسلام و مسلمین - نکرده‌ام و سوگند به خدا، باطل را می شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون بیاورم.»

امام علی (ع) به دلیل ایمان استوار و خلل ناپذیرش به خدای یگانه‌ی توانا و پیامبر او و نیز به این جهت که همواره در دوران حیات پر برکت خود بر اساس سنت حسنه‌ی رسول الله (ص) عمل کرده، هرگز به اندازه‌ی ذره‌ای از حق دور نبوده و بلکه همواره وجود آن حضرت محور و مدار و ملاک حق بوده است. و این حقیقتی انکارناپذیر است، که سیره‌ی روشن آن امام بزرگوار شاهد و کلام رسای آن حضرت گویای آنست، آنجا که فرمود:

و انی لعلی بینه من ربی و منهاج من نبیی و انی لعلی الطریق الواضح القطه

[صفحه ۱۸۹]

لقطا [...] [۱۸۹].

«و به راستی که من گواه و دلیلی از سوی پروردگار خود دارم و راه راست را به فرموده‌ی پیامبر اکرم (ص) می پیمایم. و من بر اساس سنت و روش آشکار - پیامبر خدا - راه را به پایان می برم و راه حق را می یابم و بر آن قدم می گذارم.»

امام علی (ع) در رابطه با ایمان به خدای یگانه و دستیابی به باور و یقین قلبی و حتمی خود، نسبت به خدا فرمود:

و انی لعلی یقین من ربی و غیر شبهه من دینی. [۱۹۰].

«و به راستی که من به ذات خدای خویش یقین و باور دارم و در آئین خود هیچ تردیدی ندارم.»

امام علی علیه السلام در رابطه با حقانیت خود و دفاع بی‌امان از حق و استواری و پایداری خویش بر صراط مستقیم حق و حقیقت، خدای را شاهد آورده و با صراحت و قاطعیت کامل می فرماید:

فو الذی لا اله الا هو انی لعلی جاده الحق و انهم لعلی مزله الباطل [...] [۱۹۱].

«سوگند به آن کس که جز او خدایی نیست، من بر راه حق و حقیقت گام می زنم و آنها (مخالفان امام) بر لغزشگاه باطل پای می نهند.» و در ارتباط با ثبات قدم و ثبوت دل خویش بر صراط حق فرمود:

ما شککت فی الحق مذاریته. [۱۹۲].

«از هنگامی که حق را شناختم، هرگز در رابطه با آن شک نکرده‌ام.»

[صفحه ۱۹۰]

این کلام روشن و قاطع امام علی علیه السلام، دلالت کامل بر همراهی و هماهنگی جاودانه‌ی آن بزرگوار با حق و حقیقت دارد. و بر پایه‌ی این واقعیت عینی و حقیقت مشهود، پیامبر اعظم (ص) درباره‌ی آن حضرت فرمودند:

«علی با حق و حق با علی است و این دو تا روز قیامت که در کرانه‌ی حوض بر من وارد شوند، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند.»

## پایگاه رفیع علم امام

شناخت پایگاه علم امام علی (ع) و آگاهی از مراتب کمال و عرفان و آگاهی آن امام همام از کاینات، در توان و گنجایش علمی انسانها نیست. چرا که مقام علمی و پایگاه عرفان و آگاهی آن حضرت به حدی رفیع و بلند مرتبه است، که ظرفیت محدود علمی انسان را قدرت درک و توان فهم آن نیست. بر اساس این حقیقت به منظور آشنایی مختصر با مقام علمی و عرفانی آن حجت حق و عبد صالح و برگزیده‌ی پروردگار، گوش جان و هوش دل به گفتار پیامبر خدا (ص) در ارتباط با مقام علمی آن حضرت، و سپس به سخنان امیرمومنان علی (ع) در تعریف و تبیین پایگاه علمی خود می‌سپاریم. در ذیل به نقل احادیثی از رسول‌الله (ص) در این رابطه می‌پردازیم:

عن الرضا عن آبائه عن الباقر عن جابر الانصاری قال: قال رسول الله (ص): انا خزانه العلم و علی مفتاحه، فمن اراد الخزانة فلیات المفتاح. [۱۹۳].

[صفحه ۱۹۱]

«امام علی بن موسی الرضا (ع) به نقل از پدرانش از امام محمد باقر (ع) و ایشان به روایت جابر انصاری فرمود: جابر گفت، از پیامبر خدا (ص) شنیدم که آن حضرت فرمودند:

«من گنجینه‌ی دانش و علی کلید آنست، پس هر کس دستیابی به گنجینه را می‌خواهد، باید کلید آن را دریابد».

عن ابن عباس قال: قال رسول الله (ص):

انا دار الحکمة و علی بابها، فمن اراد الحکمة فلیات الباب. [۱۹۴].

«ابن عباس می‌گوید، که رسول خدا (ص) فرمودند:

من خانه‌ی حکمت را ماندم و علی در آن خانه است. پس هر کس که می‌خواهد به خانه‌ی حکمت درآید، باید از آن خانه وارد شود».

عن ابن عباس قال: قال رسول الله (ص):

علی بن ابی طالب اعلم امتی و اقضاهم فیما اختلفوا فیه من بعدی. [۱۹۵].

«ابن عباس می‌گوید، که پیامبر خدا (ص) فرمودند:

علی بن ابیطالب (ع) داناترین افراد امت من و شایسته‌ترین آنها به داوری در امور است که پس از من در آن اختلاف نظر دارید».

قال ابن عباس: علی علم علما علمه رسول الله (ص) و رسول الله علمه الله فعلم النبی (ص) من علم الله و علم علی من علم النبی و علمی من علم علی (ع) و ما علمی و علم اصحاب محمد (ص) فی علم علی الا کقطره فی ابحر. [۱۹۶].

[صفحه ۱۹۲]

«ابن عباس علیه الرحمه گفت:

«علی (ع) از دانشی بهره‌مند بود که پیامبر خدا (ص) به او آموخته و پیامبر خدا را پروردگار تعلیم فرموده بود. بنابراین علم رسول‌الله

(ص) از علم خدا و علم علی (ع) از علم رسول‌الله (ص) و دانش من از علم علی (ع) است. و دانش من و یاران محمد (ص) در برابر

علم و دانش امام علی (ع) چیزی نیست جز قطره‌ای از هفت دریا».

عن ابی بصیر قال: قال رسول الله (ص):

ان الله تبارک و تعالی فرض العلم عن سته اجزاء، فاعطی علیا خمسة اجزاء و له سهم فی الجزء الاخر مع الناس. [۱۹۷].

«ابوبصیر گوید که پیامبر خدا (ص) فرمود:

همانا پروردگار متعال علم را به شش بخش مقرر فرموده، پنج قسمت از آن را به علی (ع) بخشیده و آن حضرت را در جزء ششم نیز با همه‌ی مردم سهیم کرده است.»

عن جابر بن عبدالله قال: اخذ النبي (ص) بعضد علی (ع) فقال:

هذا امير البرره و قاتل الكفره، منصور من نصره، مخذول من خذله، ثم مدبها صوته فقال: انا مدینه العلم و علی بابها، فمن اراد العلم فلیات الباب. [۱۹۸].

«جابر بن عبدالله گفت، پیامبر اکرم (ص) بازوی علی (ع) را گرفت و فرمود:

این مرد امیر نیکوکاران و کشنده‌ی کافران است، هر کس که او را یاری

[صفحه ۱۹۳]

کند، نصرت و یاری می‌شود. و هر کس وی را تنها گذارد، خوار و ذلیل می‌شود و آنگاه فرمود:

من شهر دانشم و علی در آن شهر است، پس هر کس که جویای علم است، باید که از در آن وارد شود.»

پس از بیان احادیثی چند از پیامبر خدا (ص) درباره‌ی مقام علمی امام علی (ع)، اینک نهج‌البلاغه‌ی شریف را می‌گشاییم و به قسمتهایی از سخنان امام علی علیه‌السلام در رابطه با پایگاه علمی و مقام عرفانی آن حضرت توجه می‌کنیم. باشد که از این رهگذر معرفت ما نسبت به آن امام بزرگوار و عزیز بیشتر شده، و گامی به آستان رفیع شناخت امام علیه‌السلام نزدیکتر شویم.

امام علی (ع) پس از رحلت جانسوز رسول‌الله (ص) و حوادث تلخ و شومی که بعد از پیامبر، مانند پاره‌های شب سیاه، آسمان اسلام و حیات امام (ع) را فرا گرفت و خلافت رسول‌الله و زعامت امت اسلامی را دستخوش خواهشهای نفسانی، آرمانها و آرزوهای شیفتگان قدرت و حکومت و دست پروردگان توطئه و وسوسه‌های شوم شیطان کرد، در بیان شخصیت ملکوتی و مقام رفیع ایمانی و علمی خود فرمود:

اما و الله لقد تمصصها ابن ابی قحافه و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریح. ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر، فسدت دونها ثوبا و طویت عنها کشحاً و طفقت ارتتی بین ان اصول بید جذاء، او اصبر علی طخیه عمیاء، یهرم فیها الکبیر و یشیب فیها الصغیر، و یکدح فیها مومن حتی یلقى ربه. فرایت ان الصبر علیها تا احجی، فصبرت و فی العین قذی و فی

[صفحه ۱۹۴]

الحلق شجا، اری تراثی نهبا. [۱۹۹].

«هان، به خدا سوگند که پسر ابی‌قحافه جامه‌ی خلافت را به تن کرد، در حالی که نیک می‌دانست من در رابطه با خلافت مانند قطب میانه‌ی آسیا هستم. سیل دانش و معرفت از سرچشمه‌ی وجود من فرومی‌ریزد، و پرده‌ی اندیشه و خیال به اوج رفعت من نمی‌رسد. با این حال جامه‌ی خلافت را رها کرده پهلو از آن تهی کردم. و در این فکر بودم که آیا با دست بریده حمله کنم، یا بر ظلمت کوری مردم شکبیا باشم؟

شرایطی - پیش آمد - که سالمندان را فرسوده و ناتوان، جوانان را پژمرده و پیر می‌ساخت و مومن در چنین شرایطی رنج می‌برد، تا مرگ او فرامی‌رسید.»

امام علی علیه‌السلام طی بیانات گرم و دلنشینی که با یکی از یاران صادق و با وفای خود کمیل بن زیاد ایراد فرموده، درباره‌ی مقام علمی و پایگاه رفیع آگاهی و عرفان خویش می‌فرماید:

یا کمیل ابن زیاد...

ها ان ههنا لعلما جما (و اشار بیده الی صدره) لو اصبت له حمله، بلی اصبت لقنا غیر مامون علیه مستعملا آله الدین للدنیا و مستظها بنعم الله علی عباد و بحججه علی اولیائه او منقادا لحملة الحق لا بصیره له فی احنائہ، ینقدح الشک فی قلبه لاول عارض من شبهه، الا



لا ذا ولا ذاك، او منهُوما باللذّه سلس القياد للشهوه، او مغرماً بالجمع و الادخار، لیساً من رعاہ الدین فی شیء شبها

[صفحه ۱۹۵]

بهما الانعام السائمه، كذلك يموت العلم بموت حامله. [۲۰۰].

«ای کمیل!

بدان که در اینجا (و به سینه‌ی خود اشارت فرمود) دانشی است انباشته، اگر- فراگیرانی- برای آن می‌یافتم. آری! یافتم آن را که تیز دریافت بود، لیکن امین نمی‌نمود، با دین دنیا می‌اندوخت و به نعمت خدا بر بندگانش برتری می‌جست و به حجت علم بر دوستان خدا بزرگی می‌فروخت. یا کسی که پیرو خداوندان دانش است، اما در شناختن نکته‌های باریک آن او را نه بینش است. چون نخستین شبهت که در دل وی راه یابد درماند- و راه زدودن آن را یافتن نتواند- بدان- که برای فراگرفتن دانشی چنان- نه این درخور است و نه آن. یا کسی که سخت در پی لذت است و رام شهوت راندن یا شیفته‌ی فراهم آوردن است و مالی را بر مال نهادن. هیچ یک از اینان اندک پاسداری دین را نتواند و بیشتر به چارپای چرنده ماند. مرگ دانش این است و مردن خداوندان آن چنین».

امیر موحدان پارسا و سرور آزادگان با اخلاص امام علی (ع) در ارتباط با فتنه‌ها و توطئه‌هایی که پس از رحلت رسول‌الله (ص)، به منظور نابودی اسلام و تلاشی و اضمحلال امت اسلام طرح و اجراء شد، با بیانی سرشار از حکمت و کلامی برخاسته از آگاهی و درایت می‌فرماید:

ایها الناس فانافقات عین الفتنه و لم یکن لیجترىء علیها احد غیرى بعد ان ماج غیبهها و اشتد کلبها، فاستلونی قبل ان تفقدونی، فوالذی نفسی بیده لا

[صفحه ۱۹۶]

تسالوننی عن شیء فیما بینکم و بین الساعه و لا عن فئه تهدی مائه و تضل مائه الا انباتکم بناعقها و قائدها و سائقها و مناخ رکابها و محط رحالها و من یقتل من اهلها قتلا- و من یموت منهم موتا. و لو قد فقدتمونی و نزلت بکم کراهه الامور و حوازب الخطوب لا طرق کثیر من السائلین و فشل کثیر من المسوولین و ذلک اذا قلصت حربکم و شمرت عن ساق و کانت الدنیا علیکم ضیقا تستطیلون معه ایام البلاء علیکم، حتی یفتح الله لبقیه الابرار منکم. [۲۰۱].

«ای مردم! من چشم فتنه و آشوب را کور کردم و غیر از من کسی را یارای دفع آن نبود. و این هنگامی بود که تاریکی فتنه فراگیر و سختی آن افزون شده بود. [۲۰۲] بنابراین پیش از آنکه مرا از دست بدهید، هر سئالی که دارید از من پرسید.

سوگند به کسی که جان من در دست اوست، از حال تا قیامت چیزی از من درباره‌ی آن گروه که صد تن را هدایت کنند و صد نفر را گمراه، نمی‌پرسید، [۲۰۳] مگر آن که به شما خبر می‌دهم از فراخواننده و جلو دار و راننده‌ی آن گروه، و از جای فرود آمدن و بارانداز آنان و از هر یک از آنها که کشته می‌شود و یا می‌میرد. و هرگاه که مرا از دست بدهید و حوادث ناگوار و کارهای دشوار برای شما پیش آید، بسیاری از پرسشگران سر در

[صفحه ۱۹۷]

گریبان فرومی‌برند و بسیاری از پاسخ دهندگان ترسو و ناتوان باشند. و این هنگامی است که آتش در میان شما زبانه کشیده و شعله‌ور شود، جهان برای شما تنگ و کوچک شده و روزهای بلا و سختی شما به درازا کشد، تا هنگامی که خدا نیکان شما را پیروز گرداند.»

امیرمومنان پرهیزگاران خدا ترس، در رابطه با علم و آگاهی خود از حقایق امور و آشنایی و آگاهی خویش از حوادث آینده‌ای که در تاریخ اسلام پیش آمد خواهد کرد، با قاطعیت و صراحت کامل می‌فرماید:

و الله لو شئت ان اخبر كل رجل منكم بمخرجه و مولجه و جميع شانه لفعت، و لكن اخاف ان تكفروا في برسول الله صلى الله عليه و آله. الا و انى مفضيه الى الخاصه ممن يومن ذلك منه.

و الذى بعثه بالحق و اصطفاه على الخلق، ما انطق الا صادقا و لقد عهد الى بذلك كله و بمهلك من يهلك و منجى من ينجو و مال هذا الامر و ما ابقى شيئا يمر على راسى الا افرغه فى اذنى و افضى به الى. [۲۰۴].

«به خدا سوگند، اگر بخواهم به هر یک از شما خبر بدهم، که از کجا آمده، به کجا می‌رود و همه‌ی ویژگی‌های او را بیان کنم، به اینکار توانایم. ولی از آن می‌ترسم که درباره‌ی من چنان بیندیشید، که باعث شود نسبت به پیامبر اکرم (ص) کافر شوید. آگاه باشید که من این اسرار را به افراد خاصی (اصحاب سر) که به آنها اعتماد دارم، می‌گویم.

و سوگند به پروردگاری که پیامبر خود را به حق و راستی برانگیخت و

[صفحه ۱۹۸]

او را به پیامبری بندگانش برگزیده، سخنی جز به راستی نگویم. پیامبر اکرم (ص) همه‌ی این خبرها، تباهی تباہکاری و رهایی رستگار، و پایان این امر (خلافت رسول الله (ص)) را به من خبر داده است. و از آنچه سرانجام به سر من می‌آید، مطلبی را فروگذار نکرده، مگر اینکه آن را در دو گوش من فرو کرده و به من گفته است.»

ظرفیت علمی امام علیه‌السلام همانند شخصیت آن بزرگوار بی‌نهایت است. و بر همین اساس آگاهی آن حضرت از حقایق امور و اشیاء و اطلاع ایشان نسبت به حوادث آینده حد و مرزی ندارد. ولی از آنجا که گنجایش علمی و ظرفیت وجودی انسانها محدود است، امام علیه‌السلام نمی‌تواند شخصیت علمی و مقام عرفان و آگاهی خود را برای مردم بیان و اظهار کند. در این باره امام علی (ع) با صراحت و صداقت کامل می‌فرماید:

و لو تعلمون ما اعلم مما طوى عنكم غيبه اذا لخرجتم الى الصعدات تبكون على اعمالكم و تلتدمون على انفسكم و لتركتم اموالكم لا حارص لها و لا- خالف عليها و لهمت كل امرىء منكم نفسه لا يلتفت الى غيرها، و لكنكم نسيتم ما ذكرتم و امنتم ما حذرتم، فتاه عنكم رايكم و تشتت عليكم امركم ...

اما و الله ليسلطن عليكم غلام ثقيف الذيال الميال، ياكل خضرتكم و يذيب شحمتكم، ايه ابا و ذحه. [۲۰۵].

«اگر آنچه را که من از غیب می‌دانم و بر شما پنهانست، بدانید، هر آینه

[صفحه ۱۹۹]

سر به بیابانها می‌گذارید، بر کردار خویش گریه می‌کنید، مانند زنان فرزند مرده بر سر و سینه‌ی خود می‌کوبید و سرمایه و ثروت خود را بی‌نگهبان رها می‌کنید. و هر یک از شما چنان به خود گرفتار شود که به دیگری نپردازد. دریغا که هر پند و اندرزی به شما می‌دهند، فراموش می‌کنید و از آنچه شما را باز می‌دارند ایمن می‌شوید. رای و اندیشه شما سردرگم و کار شما پراکنده و پریشان شده است ...

به خدا سوگند پسری از بنی‌ثقیف بر شما چیره و حاکم خواهد شد، که از فراوانی تکبر جامه‌ی خویش بر زمین می‌کشد و از حقیقت روی گردان است. او سرسبزی شما را می‌خورد (ثروت و آبرو) و چربیهای شما را آب می‌کند، (از شدت ظلم و ستم او رنجور و لاغر می‌شوید) پس بیاور آنچه داری، ای اباو ذحه». [۲۰۶].

دانش و آگاهی امام علیه‌السلام محدود به زمین و اهل آن نیست، بلکه حوزه‌ی آگاهی و دانش امام (ع) همه‌ی عوالم ملک و ملکوت را شامل می‌شود. و این موهبتی است الهی، که حق تعالی به برگزیدگان خود، که عهده‌دار امامت و هدایت آفریدگان او می‌باشند، عنایت کرده است. در این رابطه امام مومنان یکتاپرست و پیشوای مجاهدان آزاده علی

[صفحه ۲۰۰]

علیه‌السلام می‌فرماید:

ایها الناس سلونی قبل ان تفقدونی فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض قبل ان تشغر برجلها فتنه تطافی خطامها و تذهب باحلام قومها. [۲۰۷].

«ای مردم! پیش از آنکه مرا از دست بدهید، هر پریشی دارید از من برسید. چرا که من به راههای آسمان از راههای زمین داناترم. ای مردم! پیش از آنکه توسن فتنه پای اندازد و مهار گسیخته گام بردارد و خردمندان را پریشان سازد، از من برسید.»  
 هنگامی که ابوسفیان ابن حرب و عباس ابن عبدالمطلب پس از رحلت پیامبر (ص) به قصد بیعت نزد امام علیه‌السلام شرفیاب شدند، آن بزرگوار خطاب به ایشان فرمود:

...بل اندمجت علی مکنون علم لو بحت به لا اضطربتم اضطراب الارشیه فی الطوی البعیده. [۲۰۸].

... «سکوت من به دلیل اینستکه در علمی پنهان- از شما- فرورفته‌ام، اگر آنچه را می‌دانم آشکار و بیان کنم، هر آینه شما مانند لرزش ریسمان در چاهی ژرف می‌لرزد.»

### چهره‌ی دنیا در چشم و دل امام

آنها که با ایمان ناب، اخلاص زلال و عشق بی‌پایان امام علی (ع) آشنا شدند، به خوبی می‌دانند که در خانه‌ی دل مولای پرهیزگاران و امام

[صفحه ۲۰۱]

موحدان، جز عشق به حق تعالی، مهر به رسول‌الله (ص) و محبت بندگان پاکباز و صالح پروردگار محبت دیگری راه ندارد. چرا که در چشم و دل امام علی (ع) جلوه و جلال هر چه و هر که غیر از خدای، بی‌رنگ و بی‌جلوه و بی‌جلال است. و در آئینه‌ی پاک چشمان امام علیه‌السلام تنها جمال حق تعالی پیدا و در خلوت‌تکده‌ی دل روشن و مطهر آن بزرگوار فقط حضور حضرت حق جل شانیه حاضر و پیدا و دیدنی است. بر اساس این حقیقت، هر چه غیر از خدا باشد در چشم و دل امام علی (ع) بی‌ارزشترین و خوارترین است، اگر چه دنیا باشد که محبوب همه‌ی هوس‌طلبان و مطلوب همه‌ی خدا فراموشان است.

دنیا با همه‌ی زیباییها و فریبندگیها و دلرباییهایش، نه تنها در چشم حقیقت بین علی علیه‌السلام جلوه و ارزشی ندارد، بلکه خوارترین و پست‌ترین و بی‌ارزش‌ترین آفریده‌ی خدا است. و دنیا با همه‌ی قدرت و توانی که در فریب دادن انسانها و ذلیل کردن ایشان دارد، در برابر امام علی (ع) و ایمان و اخلاص و زهد او، ضعیف‌ترین و بی‌ارزشترین مخلوقات است. در چشم و دل امام علیه‌السلام به گواهی نهج‌البلاغه، چیزی رنگ‌باخته‌تر و بی‌ارزش‌تر و خوارتر از دنیا با همه‌ی مظاهر فریبنده‌اش نیست. و امام علی (ع) انسان خداشناس و عارف روشن ضمیری است، که در سایه‌ی ایمان به خدا و در پرتو عرفان و شناخت هستی، دنیا را به خوبی و کمال شناخته و به مردم حقیقت طلب شناسانده، تا هرگز فریب جلوه‌ی ناپایدار و لذت‌گذاری آن را نخورند. چرا که هر کس دل به دنیا سپرد، از حقیقت بازماند و در دام شیطان گرفتار شد. و هر انسان خداشناس و زاهدی که به دنیا دل نیست و

[صفحه ۲۰۲]

فریب جلوه‌ها و بازیهای آن را نخورد، به حقیقت هستی و کمال مطلوب دست یافت. و پرواز روح امام علی (ع) تا ملکوت اعلی و جایگاه قرب حق تعالی، به دلیل عدم وابستگی به دنیا و رهایی از هر چه رنگ تعلق مادی است.

روح ملکوتی، سیمای روشن، قلب تابناک، دیدگان جاذب و کلام حکمت آفرین امام موحدان صالح و پرهیزگاران مجاهد، - علی بن ابیطالب (ع) - در محراب عبادت و نیایش حق تعالی تماشایی و شنیدنی است. ضرار ابن ضمره ضبابی که از اصحاب خاص امام علیه‌السلام است، سیمای روحانی و حالت ملکوتی امام را، برای معاویه اینگونه توصیف می‌کند:

هنگامی که شب پرده‌های تاریکی را بر سراسر گیتی گسترده بود، علی (ع) را دیدم که در محراب عبادت ایستاده و محاسن خود را به دست گرفته، مانند انسان مار گزیده‌ای به خود می‌پیچید و در پیشگاه حق تعالی به گونه‌ی انسان اندوه رسیده و ماتمزه‌ای می‌گریست و درباره‌ی دنیا می‌فرمود:

یا دنیا، یا دنیا! الیک عنی، ابی تعرضت؟ ام الی تشوقت؟

لا حان حینک، هیهات! غری غیری، لا حاجه لی فیک، قد طلقتك ثلاثا لا رجعه فیها، فعیشک قصیر و خطرک یسیر و املک حقیر. آه من قله الزاد و طول الطریق و بعد السفر و عظیم المورد. [۲۰۹].

[صفحه ۲۰۳]

«ای دنیا، ای دنیا! از من دور شو. آیا برای فریفتن خود را به من می‌نمایی! یا اینکه به من مشتاق و شیفته شده‌ای؟ هرگز محبت تو در دل من جای نمی‌گیرد، دیگری را بفریب، زیرا مرا به تو نیازی نیست. ای دنیا من تو را سه طلاقه کرده‌ام و امکان بازگشت به سوی تو نیست. چرا که دوره‌ی زندگانی تو کوتاه، ارزش و منزلت تو اندک و آرزوی بهره‌مندی از تو پست و حقیر است. افسوس از کمی زاد و توشه، درازی راه، دوری سفر و عظمت رستاخیز».

امام علیه‌السلام در نامه‌ای به عثمان ابن حنیف انصاری، که از سوی آن حضرت عهده‌دار حکومت بصره بود، در ارتباط با دنیا و موضع صریح و روشن خود پیرامون آن چنین مرقوم فرمود:

الیک عنی یا دنیا! فحبلک علی غاربک، قد انسلت من مخالبتک و افلت من حائلک و اجتنبت الذهاب فی مداحضک [... ۲۱۰].

«ای دنیا از من دور شو! زیرا من زمام تو را به گردنت انداخته، خود را از چنگ تو بیرون کشیده، از دامهایت گریخته و از گام نهادن در لغزشگاههای تو دوری گزیده‌ام»....

امام علی علیه‌السلام در یکی از خطبه‌های بلیغ نهج‌البلاغه، که طی آن موضع صریح و قاطع خود را در گسترش عدل، پیکار با ستم و دفاع بی‌امان از مظلوم بیان کرده است. در رابطه با هدیه‌ای که اشعت ابن قیس منافق به قصد فریب آن حضرت، برای امام (ع) آورده بود، تا مگر به این وسیله آن

[صفحه ۲۰۴]

بزرگوار را از منهج عدل و صراط مستقیم حق، به بیراهه‌ی فساد و ستم بکشاند، فرمود:

...و ان دنیاکم عندی لا هون من ورقه فی فم جراده تقضمها.

ما لعلی و لنعیم یعنی و لذه لا تبقی، نعوذ بالله من سبات العقل و قبح الزلل و به نستعین. [۲۱۱].

«همانا دنیای شما در نظر من از برگ جویده شده‌ای که در دهان ملخی باشد، بی‌ارزشتر و خوارتر است. علی را با نعمتهای زوال‌پذیر و لذت و کامرانی ناپایدار چه کار؟

به خدا پناه می‌بریم از غفلت عقل و زشتی لغزش در راه خدا و تنها از او یاری می‌جوئیم».

امام علی (ع) در پرتو شناخت خدا، معرفت کامل رسول‌الله (ص) و آگاهی از فرهنگ اسلام و فلسفه‌ی شریعت، دنیا را به خوبی شناخته و چهره‌ی زشت و نامیمون آن را از پس نقابهای فریب و جلوه‌های کاذب و فریبا شناسایی کرده و به همین دلیل لحظه‌ای در ستیز با آن آرام نگرفته است. و در رابطه با پیکار با دنیا و مظاهر فریبنده‌ی آن، به پیروزی نهایی دست یافته و خود فرموده است:

انا کاب الدنيا لوجهها و قادرها بقدرها و ناظرها بعینها [... ۲۱۲].

«من دنیا را با چهره و صورتش به زمین کوبیده‌ام و آن را به درستی اندازه‌گیری کرده و به حقیقت آن بینا و آگاهم»....

[صفحه ۲۰۵]

در اندیشه و رای امام علی (ع) دستیابی به آخرت و بهره‌مندی از رحمت و برکت و فیوضات بی‌پایان الهی در سرای جاویدان

آخرت، در کنار برخورداری از دنیا و بهره‌مندی از لذتها و خوشیها و عشرتهای دنیا، امکان‌پذیر نیست. چرا که دل‌سپاری و روی آوری به هر یک از ایندو، باعث پرهیز از دیگری است. و در همین رابطه امام علیه‌السلام فرمود:

ان الدنيا والاخره عدوان متفاوتان، و سیلان مختلفان. فمن احب الدنيا و تولاهها ابغض الاخره و عاداتها و هما بمنزله المشرق و المغرب و ماش بينهما كلما قرب من واحد بعد من الاخر و هما بعد ضربتان. [۲۱۳].

«به راستی که دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه گوناگون می‌باشند. بنابراین هر کس که دنیا را دوست داشته و به آن دل می‌بندد، آخرت را دشمن داشته و از آن نفرت دارد. و این دو (دنیا و آخرت) در مثل مشرق و مغرب عالم را مانند. و کسی که در میان ایندو راه می‌پیماید، چنانست که هرگاه به یکی از آنها نزدیک شود، بی‌گمان از دیگری دور خواهد شد. و در مثالی دیگر، دنیا و آخرت مانند دو زن از یک شوهر می‌باشند، که پیوسته با یکدیگر ناسازگارند».

امام علی (ع) در بیان زشتی و شومی دنیا در چشمان خویش، که جز جمال دوست ندیده و سوای حقیقت را نمی‌جوید، فرموده:

و الله لدنيا کم هذه اهون فی عینی من عراق خنزیر فی ید مجذوم. [۲۱۴].

«به خدا سوگند، که دنیای شما در چشم من، از استخوان بی‌گوشت

[صفحه ۲۰۶]

خوک در دست بیماری که گرفتار مرض جذام باشد، خوارتر و بی‌ارزتر است».

امام علیه‌السلام دنیا را در چشم و نگاه خردمندان پرهیزگار، به سایه‌ی گذرا و ناپایداری تشبیه کرده و فرموده:

...فانها عند ذوی العقول کفیء الظل، بینا تراه سابغا حتی قلص و زاندا حتی نقص. [۲۱۵].

«بنابراین دنیا در نگاه خردمندان، مانند بازگشت سایه‌ای است که تا آن را گسترده می‌بینی جمع شود و چون آن را زیاده بینی اندک می‌شود».

امام علیه‌السلام در توصیف دنیا و چگونگی احوال آن می‌فرماید:

...فان الدنيا رنق مشربها، ردغ مشرعها، یونق منظرها و یوبق مخرها. غرور حائل و ضوء آفل و ظل زائل و سناد مائل [... ۲۱۶].

«به راستی که دنیا آب‌شخورش تیره و تار، سرچشمه‌ی آن گل‌آلود و چشم‌اندازش شگفت‌آور است. حقیقت دنیا هلاک‌کننده و جانفرسا و فریبنده و نابود شونده است.

دنیا بمانند روشنایی روی در غروب نهاده، سایه‌ای از میان رونده و تکیه‌گاهی ویران شونده است»....

امام علی (ع) پیش از دوران خلافت خود در نامه‌ای به سلمان فارسی، که خدایش پیامرزد چنین نوشت:

اما بعد فانما مثل الدنيا مثل الحیه، لین مسها، قاتل مسها فاعرض

[صفحه ۲۰۷]

عما یعجبک فیها [... ۲۱۷].

«اما بعد، دنیا در مثل ماری را می‌ماند، که دست کشیدن به آن نرم و خوش آیند است، ولی زهری کشنده دارد. بنابراین از آنچه که تو را می‌فریبد دوری و پرهیز کن»....

و همچنین در نامه‌ای که امام علیه‌السلام به حارث همدانی نوشتند، در رابطه با زوال‌پذیری و ناپایداری دنیا فرمود:

...و اعتبر بما مضی من الدنيا ما بقی منها، فان بعضها یشبه بعضا و آخرها لا حق باولها و کلها حائل مفارق ... و ایاک ان ینزل بک

الموت و انت ابق من ربک فی طلب الدنيا. [۲۱۸].

«برای آینده از گذشته پند بگیر، چرا که همه‌ی امور جهان مانند یکدیگر و پایان آنها پیوسته به آغازش و همه زوال‌پذیر و فراق‌انگیز است.

و پرهیز از اینکه مرگ تو را دریابد، در حالی که تو به خاطر فراهم آوردن دنیا از رحمت پروردگارت بدور باشی».

امام یکتاپرستان حق طلب علی علیه السلام، در رابطه با پرهیز از دنیا و دلبستگی به آن، طی خطبه‌ای بلیغ و شیوا زشتیهای دنیا را بیان فرموده، که ما به دلیل پرهیز از زیاده‌گویی نسبت به سرزنش دنیا، تنها فرازی از آن خطبه را نقل می‌کنیم:

اما بعد فانی احذر کم الدنيا فانها حلوه حضره، حفت بالشهوات و تحببت بالعاجله و رقت بالقليل و تحلت بالامال و تزینت بالغرور، لا تدوم حیرتها

[صفحه ۲۰۸]

و لا- تومن فجعتهها، غراره ضراره، حائله زائله، نافده بائده، اکاله غواله، لاتعدو اذا تناهت الی امنیه اهل الرغبه فیها و الرضاء بها ان تکون کما قال الله تعالی:

کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الیاح و کان الله علی کل شیء مقتدرا. [۲۱۹].

لم یکن امرؤ منها فی حبره الا اعقبته بعدها عبره و لم یلق من سرائنها بطنا الا منحته من ضرائنها ظهرا و لم تطله فیها دیمه رخاء الا هتنت علیه مزنه بلاء. [۲۲۰].

«پس از حمد و ستایش خدا و درود بر پیامبر گرامی او، من شما را از گرایش به دنیا پرهیز می‌دهم. چرا که دنیا- به کام دنیاخواهان- شیرین و- در چشم آنها- با طراوت و سر سبز است. دنیا به شهوتها و خواهشهای زودگذر پوشیده شده است، و با آنچه که به زودی از میان می‌رود اظهار دوستی می‌کند. و با زیورهای اندک دل شما را بشگفت می‌آورد و با آرزوهای شما خود را می‌آراید و با فریب و نیرنگ جلوه‌گری می‌کند. شادی دنیا پایدار نیست و کسی از درد و اندوه آن در امان نبوده و بسیار فریبا و زیان‌بخش است. دنیا دگرگون‌کننده‌ی احوال است و زوال‌پذیر، نابودکننده است و کشنده و شکمباره‌ایست که همه را هلاک می‌کند.

هنگامی که آرزوی دنیاطلبان و آنها که به دنیا خشنودند به نهایت برسد، دنیا از این که هست تجاوز نمی‌کند و به فرموده‌ی خدای سبحان:

(مثل دنیا مانند گیاه زمین است، که با آب فرو فرستاده از آسمان

[صفحه ۲۰۹]

در آمیخت (سر سبز شد)، ولی به زودی چنان خشک شد، که بادها آن را- به هر سوی- پراکنده می‌سازند. و خدای بزرگ به انجام هر کاری توانا است).

هیچ کس از دنیا شادمان نبوده، مگر اینکه در پی آن گریه‌ی گلوگیری به او روی آورده است. و از خوشیهای دنیا به کسی نرسیده، مگر اینکه پس از آن از بدیهای آن به وی زیانی رسیده است. باران فراخی و فراوانی نعمت و خوشبختی دنیا کسی را تر نکرده، مگر اینکه ابر بلا و محنت پیاپی بر او باریده است...».

امام علی بن ابیطالب علیه صلوات الله، در خطبه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه به ضرورت و مناسبت‌های گوناگون، با تشبیهات و استعاره‌های متفاوت به بیان زشتیها و ناهنجاریها و ناپایداری دنیا پرداخته است. و با بیانی رسا و منطقی گویا اندیشمندان مومن و خردپیشگان عارف را از دلبستگی و گرایش به دنیا پرهیز داده و همه‌ی پیروان اسلام و رهروان مذهب تشیع را از پیوند و روی آوری به دنیا و مظاهر فریبای آن برحذر داشته است. در این رابطه به فرازی از خطبه ۱۱۲ امام علیه السلام توجه کنید.

و احذر کم الدنيا فانها منزل قلعه و لیست بدار نجعه و قد تزینت بغرورها و غرت بزینتها، دار هانت علی ربها:

فخلط حلالها بحرامها و خیرها بشرها و حیاتها بموتها و حلوها بمرها، لم یصفها الله تعالی لاولیائه و لم یضن بها علی اعدائه، خیرها زهید و شرها عتید و جمعها ینفد و ملکها یسلب و عامرها یخرب. فما خیر دار تنقض

[صفحه ۲۱۰]

نقض البناء؟ و عمر یفنی فیها فناء الزاد؟ و مده تنقطع انقطاع السیر؟

اجعلوا ما افترض الله علیکم من طلبتکم و اسالوه من اداء حقه ما سالکم [۲۲۱...].

«شما را از- دلبستگی- به دنیا پرهیز می‌دهم، چرا که دنیا سرای جاویدان و خانه‌ی سرسبزی نیست. دنیا خود را با جلوه‌های فریبنده آراسته و با این آرایش- شما را- می‌فریبد.

دنیا در پیشگاه پروردگار سزایی خوار و ناچیز است، که حلال آن را حرامش آمیخته، خوبی آن با بدیهایش، زندگانی آن با مرگ و شیرینی آن با تلخی و ناگواریش بهم آمیخته است.

خدای بزرگ دنیا را برای دوستان خود گوارا نساخته و از واگذاری آن به دشمنانش دریغ نکرده است. خیر و خوبی دنیا اندک و زشتی و بدی آن فراهم آمده است، آنچه از دنیا فراهم آورند فانی شود، دولت آن پاینده نیست و آبادانش ویران شود.

چه خیریت در سزایی که مانند ساختمان روی به ویرانی نهاده است؟

چه خیریت در عمری که در آن توشه‌ی سرای جاویدان از میان می‌رود؟

و چه خیریت در فرصتی که مانند زمان پیمودن راهی به پایان می‌رسد؟

خواست و مطلوب شما چیزهایی باشد، که خدا انجام آن را بر شما

[صفحه ۲۱۱]

واجب کرده است. و در بجا آوردن آنچه که خدا از شما خواسته، از وی یاری بجوئید «....»

امام علیه‌السلام در تصویرنگاری دنیا و توصیف احوال گوناگون آن، طی کلام روشن و حکمت‌آمیزی فرمود:

ایها الناس! انما الدنیا دار مجاز و الاخره دار قرار، فخذوا من ممرکم لمقرکم و لا تهتکوا استارکم عند من یعلم اسرارکم. و اخرجوا من الدنیا قلوبکم من قبل ان تخرج منها ابدانکم، ففیها اختبرتم و لغيرها خلقتم [۲۲۲...].

«ای مردم! به راستی که دنیا سرای گذر و آخرت سرای جاویدان و ماندگاری است. بنابراین از گذرگاه دنیا- به وسیله‌ی عبادت و اطاعت از خدا- برای قرارگاه اخروی خود توشه بگیرید. و در برابر کسی که رازهای زندگانی شما را می‌داند- با عصیان و گناه- پرده‌های عصمت خود را پاره نکنید. و پیش از آنکه بدنهای شما را از دنیا خارج کنند، دل‌های خود را از دنیا بیرون کنید. (مهر و محبت دنیا را از دل بزدانید)

آفرینش شما در دنیا برای آزمایش بوده و شما را برای غیر از دنیا- یعنی آخرت- آفریده‌اند «....»

امام علیه‌السلام در بیان فریبندگی دنیا و توصیف گذرایی و زیان‌رسانی آن فرمود:

الدنیا تغر و تضر و تمر، ان الله سبحانه لم یرضها ثوابا لا ولیائه و لا عقابا لا عدائه. و ان اهل الدنیا کرکب بیناهم حلوا اذ صاح بهم سائقهم فارتحلوا. [۲۲۳].

[صفحه ۲۱۲]

«دنیا فریب می‌دهد، زیان می‌رساند و می‌گذرد. همانا خدای سبحان- به دلیل پستی و حقارت دنیا- راضی نشد که دنیا را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد. مردم در دنیا بمانند کاروانیانی هستند، که هر جا در میان راه فرود آمده‌اند- تا اندکی استراحت کنند- ناگهان قافله‌سالار آنها فرمان حرکت می‌دهد و کاروانیان به فرمان او کوچ می‌کنند.»

همه‌ی آنچه که تا به حال در مذمت و سرزنش دنیا از زبان و کلام امیرالمومنین امام علی (ع) نقل شد، بیان اندکی از بی‌ارزشی و نامبارکی و ناپایداری دنیا در کلام آن بزرگوار است. صفحات روشن نهج‌البلاغه و خطبه‌ها، حکمتها، نامه‌ها و کلامهای آن بیانگر نهایت نفرت امام علیه‌السلام از دنیا و زشتیها و فریبندگیها و پستی‌های آن است. در این رابطه توجه خوانندگان این صحیفه را به



مطالعه‌ی کامل خطبه‌های نهج البلاغه فیض الاسلام به شماره‌های ۱۵۶ و ۲۱۷ و ۲۳۳ و ۲۳۲ و ۲۳۰ و ۲۲۸ و ۱۸۱ و ۱۷۲ و ۱۴۵ و ۱۲۹ و ۱۱۳ و ۵۲ و ۱۰۵ و ۵۳ و ۳۴ و ۲۸ و ۳ و ۱۶۰ و ۱۱۲ و ۱۱۰ و ۸۲ و ۸۱ و ۶۲ و نامه‌های امام (ع) به اشخاص مختلف به شماره‌های ۴۸ و ۳۹ و ۴۳ و ۳۳ و ۱۷ و ۳۲ و ۳۱ و ۲۲ و ۶۹ و ۶۸ و ۴۹ و ۳ و به سخنان حکمت‌آمیز امام (ع) که با عنوان حکمت در نهج البلاغه فراهم آمده به شماره‌های ۳۹۷ و ۳۶۴ و ۳۶۲ و ۱۰۳ و ۸۶ و ۳۵۱ و ۳۳۶ و ۱۸۲ و ۱۲۱ و ۲۴۳ و ۲۲۳ و ۱۰۰ و ۴۰۷ و ۳۵۹ و به گفتارهای کوتاه امام علی (ع) که در نهج البلاغه با عنوان کلام جمع آوری شده به شماره‌های ۱۳۰ و ۱۹۴ و ۴۲،

[صفحه ۲۱۳]

۲۰۰ جلب می‌کنیم. [۲۲۴].

## تقوا و زهد امام

تجلی خورشید تقوا و درخشش اختر زهد و پارسایی در افق روشن حیات امام علی (ع)، به اندازه‌ای تابناک و چشمگیر و خیره کننده است، که هر انسان خواستار تقوا و هر مومن شیفته‌ی زهد و پارسایی را مات و مبهوت خود کرده است. همه‌ی آنها که می‌خواهند تجلی نهایی تقوا و نمایش زنده و سازنده‌ی زهد را در حقیقی‌ترین نمود آن، در صحنه‌ی حیات انسان تماشا کنند، باید به سیره‌ی زندگانی مولای پرهیزگاران و امام پارسایان علی بن ابیطالب علیه‌السلام چشم دوخته و آن را مورد بررسی و مطالعه‌ی دقیق قرار دهند. به منظور دستیابی به این مهم و آشنایی هر چند اندک و مناسب با این صحیفه، به جلوه‌های درخشنده و چشمگیری از تقوی و زهد امام علی (ع) در افق تابناک نهج البلاغه چشم می‌دوزیم.

و الله لقد رقت مدرعتی هذه حتى استحييت من راقعها و لقد قال لی قائل: الا تنبذها عنک، فقلت: اعزب عنی، «فعد الصباح یحمد القوم السری». [۲۲۵].

«به خدا سوگند، آنقدر به این پیراهنم وصله دوخته‌ام، که از وصله کننده‌ی آن شرم دارم، گوینده‌ای به من گفت: چرا این جامه‌ی کهنه را به دور نمی‌اندازی؟

گفتم: از من دور شو، چرا که در بامداد آن رهروان شبانه را ستایش

[صفحه ۲۱۴]

می‌کنند».

برخی بر قامت رسای امام علی (ع) جامه‌ای کهنه و فرسوده و وصله‌دار دیدند، به آن حضرت گفتند: چرا اینگونه لباس می‌پوشی؟ امام علیه‌السلام در پاسخ فرمودند:

یخشح له القلب و تذلل به النفس و یقتدی به المومنون.

«با پوشیدن جامه‌ی کهنه دل فروتن شده و نفس سرکش رام می‌شود. و مومنان راستین از این کار پیروی کرده و اینگونه عمل می‌کنند».

نوف ابن فضاله‌ی بکالی که از اصحاب خاص امام علی علیه‌السلام است، روایت می‌کند شبی امام علیه‌السلام را دیدم، که از بستر خویش بیرون آمد، به ستارگان آسمان نگاه کرد و فرمود:

یا نوف طوبی للزاهدین فی الدنیا الراغبین فی الاخره، اولئک قوم اتخذوا الارض بساطا و ترابها فراشا و مائها طیبیا و القرآن شعارا و الدعاء دثارا، ثم قرضوا الدنیا قرضاً علی منهاج المسیح [... ۲۲۶].

«ای نوف! خوشا به حال پارسایان در دنیا، که دل به آخرت و سرای جاوید بسته‌اند. آنها کسانی هستند، که زمین را فرش، خاک آن را بستر و آب آن را شربت گوارا- برای خود- قرار داده‌اند. پرهیزگاران قرآن را پیراهن و دعا به درگاه خدا را جامه‌ی زیرین خود

برگزیده‌اند و همانند عیسی مسیح (ع) دنیا را از خود دور کرده و دل به آن نمی‌سپارند...  
امام پارسایان و مولای پرهیزگاران علی علیه‌السلام، هنگامی که شنید،  
[صفحه ۲۱۵]

عثمان ابن حنیف انصاری که از سوی آن حضرت عهده‌دار حکومت بصره بود، بر سفره‌های رنگین اشراف بصره نشسته است. نامه‌ای عتاب‌آمیز به وی نوشت و در آن نامه درباره‌ی روش حکومت و سیره‌ی زندگانی خود چنین فرمود:  
الا و ان لكل ماموم اماما یقتدی به و یستضیء بنور علمه، الا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاہ بطمریہ و من طعمہ بقرصیہ [... ۲۲۷].  
«آگاه باشید، که هر پیروی را پیشوایی است، که از او پیروی می‌کند و از فروغ دانش امام خویش روشنی می‌یابد. به راستی که امام شما از دنیا به پیراهن و ردایی و از میان خوراکیهای آن به دو قرص نان جوین بسنده کرده است...»  
و لو شئت لاهتدیت الطریق الی مصفی هذا العسل و لباب هذا القمح و نسائج هذا القز و لکن هیئات ان یغلبنی هوای و یقودنی جشعی الی تخیر الاطعمه و لعل بالحجاز او الی امامه من لا طمع له فی القرص و لا عهد له بالشعب، او ابیت مبطانا و حولی بطون غرثی و اکباد حری...  
اقتنع من نفسی بان یقال امیر المومنین و لا اشارکهم فی مکاره الدهر؟  
او اکون اسوه لهم فی جشوبه العیش، فما خلقت لی شغلنی اکل الطیبات کالبهیمة المربوطه همها علفها، او المرسله شغلها تقممها، تکتشر من اعلافها و تلهو عما یراد بها، او اترك سدی، او اهمل عابثا، او اجر حبل الضلاله، او اعتسف طریق المتاهه [... ۲۲۸].

[صفحه ۲۱۶]

«و اگر می‌خواستم توانایی آن را داشتم که به عسل پالوده، مغز گندم و بافته‌های پرنیانی دست یابم. ولی هیئات که هوی و هوس بر علی (ع) پیروز شود و بسیاری حرص و آز مرا به گزینش طعامهای لذیذ برانگیزد، در حالی که شاید در حجاز و یمامه کسی باشد، که امید به یافتن قرص نانی نداشته و در همه‌ی عمر خود روی سیری را ندیده است.  
هیئات که من با شکمی انباشته از خوراک سر به بالین بگذارم، در حالی که پیرامون مرا گرسنگان ناکام و جگر سوختگانی تشنه کام پر کرده است...»

آیا به این دلخوش کرده و قانع باشم، که به من امیرالمومنین بگویند، ولی من در ناگواریهای روزگار همراه و شریک مردم نباشم؟ و در تلخکامیهای زندگی پیشاپیش آنها گام بر ندارم.  
به راستی که مرا نیافریده‌اند، تا مانند چهارپای زمام گسیخته‌ای که تنها فکر او علف او است و یا همانند حیوان به خود واگذار شده‌ای، که کارش چریدن در خاکروبه‌ها و پر کردن شکم از علفهاست و از سرانجام خود غافل است، زندگی کنم.  
آیا مرا آفریده‌اند تا بیکار مانده و بیهوده به خود رها شوم؟ و یا سر رشته‌دار گمراهی بوده و بی‌اندیشه در طریق سرگردانی گام گذارم...؟

ابن عباس ماجرای گفتگوی خود را با امام علی (ع) در حالی که عازم جنگ با مردم بصره بود، این گونه روایت می‌کند:  
دخلت علی امیرالمومنین (ع) بذی قار و هو یخصف نعله فقال لی:

[صفحه ۲۱۷]

ما قیمه هذه النعل؟ فقلت: لا قیمه لها، فقال علیه‌السلام:

والله لهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا [... ۲۲۹].

«روزی در ذی قار (محللی در نزدیکی بصره) بر امیرالمومنین امام علی (ع) وارد شدم، آن حضرت را سرگرم تعمیر کفش خود دیدم، هنگامی که امام (ع) مرا دید، به من فرمود:

ارزش این کفش کهنه چند است؟ گفتم هیچ ارزشی ندارد، امام فرمود: به خدا سوگند، این کفش فرسوده را از حکومت بر شما بیشتر دوست می‌دارم، مگر اینکه در سایه حکومت به اقامه‌ی حق پرداخته و باطل را نابود کنم...»

آنجا که سخن از تقوای خدا و اطاعت فرمان پروردگار است و آنگاه که سخن از پرهیز از گناه و دوری و باز داشت از معصیت خدای سبحان، امام علی (ع) نخستین امام تقوا پیشه و یگانه مرد صادق و پرهیزگاری است. در همین رابطه امام علیه‌السلام فرمود:

...ایها الناس انی و الله ما احکم علی طاعة الا و اسبقکم الیها و لا انهاکم عن معصیه الا و اتناهی قبلکم عنها. [۲۳۰].

«ای مردم! به خدا سوگند، من شما را به هیچ طاعتی - از خدا - وادار نمی‌کنم، مگر اینکه پیش از شما خود آن را انجام می‌دهم. و شما را از هیچ گناهی باز نمی‌دارم، مگر آنکه پیش از شما خود از آن روی برمی‌تابم.»

امام پرهیزگاران خدا ترس و پیشوای پارسایان خدا خواه، امیرالمومنین

[صفحه ۲۱۸]

علی (ع) پس از بازگشت از جنگ صفین، در محلی به نام حاضرین، نامه‌ای به فرزند عزیز خود امام حسن (ع) نوشت. این نامه که حاوی وصیتهای امام علی (ع) به فرزند خود و همه‌ی پیروان صادق وی می‌باشد، سرشار از حکمت، موعظه، اسرار رستگاری، رموز فلاح و پیروزی و نصایح سودمندی است، که انسان را به تقوا و پرهیز از گناه و نافرمانی خدای حکیم فرمان می‌دهد. امام علیه‌السلام طی این وصیت نامه‌ی مفصل با صراحت و روشنی تمام در نهایت قاطعیت، خطاب به فرزند و پیروان خود می‌فرماید:

و اعلم یا بنی، ان احب ما انت اخذ به من وصیتی تقوی الله و الاقتصار علی ما فرضه الله علیک [... ۲۳۱].

«و تو ای فرزند گرامی من! بدان که محبوبترین مطلبی که از سخنان من در این وصیت نامه باید فرابگیری، تقوا و پرهیزگاری است و بسنده کردن به آنچه که خدا برای تو واجب کرده است...»

امام علی (ع) در رابطه با دلبستگی به دنیا، شوق به آن و طمع ورزیدن به مظاهر فریبایش به همه‌ی پیروان دانا و خردمند خود هشدار می‌دهد که: اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع. [۲۳۲].

«بیشترین لغزشگاههای خردها در پرتو جلوه و درخششهای آرها و هوسهاست.»

آنجا که امام علی (ع) در فضیلت اسلام سخن گفته و در بیان ارزشهای

[صفحه ۲۱۹]

متعالی اسلام از شرف و عزت اسلامی بحث کرده، تقوی و ورع را از سجایای ممتاز و ارزنده‌ی اسلامی شمرده و در این رابطه می‌فرماید:

لا شرف اعلی من الاسلام و لا عز از من التقوی و لا معقل احسن من الورع و لا شفیع انجح من التوبه، و لا کنز اغنی من القناعه... [۲۳۳].

«در دوران حیات انسان هیچ شرفی بالاتر از اسلام، عزتی برتر از تقوا، پناهگاهی استوارتر از پارسایی، شفاعت کننده‌ای رهایی بخش تر از توبه و گنجی بی‌نیاز کننده تر از قناعت نیست...»

از دیدگاه امام علی علیه‌السلام تقوی ارزنده‌ترین جلوه‌ی کرامت انسان و پرهیز از آنچه که شبهه‌انگیز است، نهایی‌ترین مرز پارسایی و ورع می‌باشد. این حقیقت در کلام رسای امام علیه‌السلام متجلی است، آنجا که فرمود:

...و لا کرم کالتقوی و لا قرین کحسن الخلق و لا ورع کالوقوف عند الشبهه و لا زهد کالزهد فی الحرام [... ۲۳۴].

«برای انسان، هیچ کرامتی مانند تقوی، همنشینی مانند اخلاق نیکو، پارسایی همانند توقف در برابر شبهات (اموری که حقیقت آن آشکار نیست) و زهدی همچون پرهیز و بی‌میلی نسبت به حرام نیست...»

آنگاه که امام علیه‌السلام در فضیلت تقوی و پرهیز از روی آوری و دلبستگی به دنیا و سفارش به مردم در رابطه با صبر بر سختیها و

ناگواریهای دنیا سخن می‌گفت، ایشان را به اعتصام و چنگ زدن به رشته‌ی

[صفحه ۲۲۰]

استوار تقوا، که دستگیره‌ای محکم و پناهگاهی استوار است فرمان داده و می‌فرماید:

...فاعتصموا بتقوی الله فان لها حبلا و ثیقا عروته و معقلا منیعا ذروته [۲۳۵].

... «ای مردم به رشته تقوا و پرهیزگاری چنگ زبید. چرا که تقوای خدا رشته‌ای استوار، دستگیره‌ای محکم و پناهگاه امنی است، که بلندای آن استوار و محکم است»...

گفتار امیرالمومنین امام علی (ع) پیرامون خواری دنیا و سفارشها و توصیه‌های آن بزرگوار در جهت گرایش به تقوا و روی آوری به پایگاه عفاف و عصمت و پارسایی در خطبه، خطبه‌ی نهج‌البلاغه آشکار و در صفحه، صفحه‌ی این کتاب شریف هویدا است. و اگر بخواهیم دیدگاه امام علیه‌السلام را درباره‌ی تقوا و زهد و پارسایی، در کلام و نوشته‌های آن امام همام بیان کنیم، کتابی دیگر و مجالی بیش از این می‌طلبند، که از حوزه‌ی بحث این کتاب بیرون است. و بیان این مختصر به اقتضای بحث و به مناسبات تصویرگری سیمای امام علیه‌السلام در نهج‌البلاغه، لازم و ضروری می‌نمود و به همین دلیل اشاره‌ای هر چند اندک به آن شد. بر اساس نام این کتاب (تجلی امامت در نهج‌البلاغه) کوشیدیم تا پرتوی از سیمای امام علیه‌السلام و تصویری از شخصیت و سیرت آن بزرگوار و عترت پاک و مطهر پیامبر خدا را در آئینه دل و صفحه‌ی دیدگان شیفتگان و شیعیان ایشان منعکس کنیم. ولی افسوس که ظرفیت محدود

[صفحه ۲۲۱]

عقلی و استعداد و توانایی اندک عرفانی انسان، ما را از شناخت دقیق و معرفت کامل نسبت به ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، این حجت‌های عظیم الهی و عترت مطهر پیامبر خدا (ص) باز می‌دارد. با اینهمه، گنجایش محدود و ضعف استعداد ذاتی انسان باعث نمی‌شود، که هر کس در حد توان و قدرت درک و فهم خود، در ارتباط با شناخت و معرفت شان و حق ائمه‌ی اطهار تلاش نکند. چرا که به حکم منطق «ما لا یدرک کله لا یترک کله»، و به گفته‌ی شاعر خردمند:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

اندیشه محدود، عقل سرگردان، ظرفیت اندک و دل کوچک آدمی کجا و همای سبکبال فکر، عقل کامل، روح بزرگ و قلب سلیم امام علی علیه‌السلام کجا؟ تا مگر این خاکیان گرفتار تخته بند تن را توان و امکان شناخت امام موحدان و سرور پرهیزگاران حضرت علی بن ابیطالب و یازده اختر تابناک آسمان ولایت و امامت فراهم آید.

اگر شناخت خورشید و دریافت فروغ تابناک آن از عهده‌ی شب‌پرگان بیگانه با نور ساخته باشد، معرفت و عرفان حقیقی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، این آیه‌های نور و جلوه‌های فروزان جمال و جلال الهی نیز برای انسانهای ناتوان و محدود و مغلوب شهوات امکان‌پذیر است. پیامبر اکرم (ص) در رابطه با عدم امکان شناخت کامل و معرفت حقیقی نسبت به رسول‌الله (ص) و عترت معصوم و مطهرش، در نهایت روشنی و با صراحت تمام فرمود:

یا علی ما عرف الله حق معرفته غیری و غیرک و ما عرفک حق معرفتک

[صفحه ۲۲۲]

غیر الله و غیری. [۲۳۶].

«یا علی! خدای را چنانکه شایسته‌ی اوست، جز من و تو کسی نشناخت. و تو را چنانکه حق توست، غیر از خدا و من کسی نشناخته است.»

با این بیان روشن و کلام فصل رسول‌الله (ص) تکلیف همه‌ی انسانهای شیفته و مجذوب امام علی (ع) روشن است. و در این میان همه‌ی تلاشها و کنکاشهای عاشقان امام علیه‌السلام، بر اساس تکلیف شرعی و برخاسته از نیاز روح و عطش دل، در ارتباط با شناخت آن بزرگوار است. و در پایان همه‌ی این کوششها و طلبها حاصل هر کس به میزان عشق و تلاش و اخلاص و گنجایش اوست و گرنه دستیابی به حقیقت ذات و درک صفات آن امام همام برای انسان ممکن نیست. در این رابطه اندیشمند آگاه و شاعر عارف، ملای رومی جلال‌الدین مولوی سرود:

رومی نشد از سر علی کس آگاه  
 زیرا که نشد، کس آگه از سراله  
 یک ممکن و اینهمه صفات واجب  
 لا حول و لا قوه الا بالله  
 و من الله التوفیق و علیه التکلان

### باورقی

- [۱] سفینه‌البحار، ماده‌ی امر، ص ۳۹.
- [۲] محاسن برقی، ص ۱۵۴.
- [۳] بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۸.
- [۴] سوره‌ی قصص، آیه ۵۰.
- [۵] بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۸.
- [۶] العریف: ج عرفاء، العالم بالشیء القیم بامر القوم، من یعرف اصحابه «المنجد».
- [۷] نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۲.
- [۸] بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۸۹.
- [۹] بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۸۹.
- [۱۰] بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۴۱.
- [۱۱] بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۴۰.
- [۱۲] شاید مقصود اینستکه همانگونه که در زمان حال امام به حقایق امور آگاه است، از آینده و حوادث و اخبار آن نیز آگاهی کامل دارد.
- [۱۳] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۰۵.
- [۱۴] بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۱۶.
- [۱۵] بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۳.
- [۱۶] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۶۶.
- [۱۷] شاید مقصود امام از این عبارت، روشنی دل و نورانیت ذاتی اهل‌البیت (ع) باشد، که فیض خدادادی است و دیگران از این قداست دل و طهارت ضمیر محرومند.
- [۱۸] المحججه‌البیضاء، ج ۱، ص ۲۳۲.
- [۱۹] سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۷۳.

- [۲۰] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۳، به نقل از «کنز الفوائد کراچکی».
- [۲۱] سوره یس، آیه ۱۲.
- [۲۲] امالی صدوق، ص ۱۷۰.
- [۲۳] خطبه ۹۳، نهج البلاغه فیض الاسلام.
- [۲۴] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۰۸.
- [۲۵] سوره ی احزاب، آیه ۳۳.
- [۲۶] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۵.
- [۲۷] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۶۵.
- [۲۸] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۶۰.
- [۲۹] سوره ی انعام، آیه ۱۱۵.
- [۳۰] المیزان، ج ۷، ص ۳۵۴.
- [۳۱] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۶۲.
- [۳۲] تفسیر صافی، چاپ قدیم، ص ۳۶۲.
- [۳۳] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۵۷.
- [۳۴] بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۶.
- [۳۵] بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۰۲.
- [۳۶] سوره ی صافات، آیه ۲۴.
- [۳۷] بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۴.
- [۳۸] امالی مفید، ص ۱۱۳.
- [۳۹] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۸۰.
- [۴۰] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.
- [۴۱] المیزان، ج ۶، ص ۱۵.
- [۴۲] سوره ی مائده، آیه ۵۶.
- [۴۳] مناقب ابن مغزلی، ص ۱۳۱.
- [۴۴] محاسن برقی، ص ۱۸۶.
- [۴۵] امالی مفید، ص ۲۱۳.
- [۴۶] نهج البلاغه فیض، خطبه ی ۲۳۹.
- [۴۷] سوره ی مجادله، آیه ۱۱.
- [۴۸] الناس موتی و اهل العلم احیاء.
- [۴۹] مفاتیح الجنان، زیارت جامعه.
- [۵۰] لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم (سوره ی تین، آیه ۴).
- [۵۱] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۵۳.
- [۵۲] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۵۳.

- [۵۳] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۵۳.
- [۵۴] اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، ص ۱۱.
- [۵۵] اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، ص ۱۲.
- [۵۶] اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴.
- [۵۷] سوره بقره، آیه ۱۶۳-۱۶۴.
- [۵۸] اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶.
- [۵۹] سوره عنکبوت، آیه ۴۳.
- [۶۰] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰.
- [۶۱] نهج البلاغه فیض، خطبه ۸۶.
- [۶۲] سوره مائده، آیات ۱۶-۱۵.
- [۶۳] سوره نساء، آیه ۱۷۴.
- [۶۴] سوره یونس، آیه ۵۷.
- [۶۵] سوره زمر، آیه ۲۸.
- [۶۶] سوره فرقان، آیه ۱.
- [۶۷] سوره نحل، آیه ۸۹.
- [۶۸] سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.
- [۶۹] سوره قمر، آیه ۱۷.
- [۷۰] سوره لقمان، آیه ۳-۲.
- [۷۱] سوره فصلت، آیه ۴۲-۴۱.
- [۷۲] سوره هود، آیه ۱.
- [۷۳] سوره ص، آیه ۲۹.
- [۷۴] سوره واقعه، آیات ۷۹-۷۷.
- [۷۵] سوره نحل، آیه ۶۴.
- [۷۶] سوره ابراهیم، آیه ۱.
- [۷۷] سوره اعراف، آیه ۲۰۳.
- [۷۸] سوره اسراء، آیه ۹.
- [۷۹] به فرموده‌ی اقبال لاهوری:
- فاش گویم آنچه در دل مضمهر است  
این کتابی نیست چیزی دیگر است  
چونکه در جان رفت، جان دیگر شود  
جان که دیگر شد، جهان دیگر شود
- [۸۰] دکتر محمد مهدی رکنی، نامه‌ی هدایت، ص ۱۱۵-۱۷۷.
- [۸۱] اصول کافی، ج ۴، ص ۳۹۹.



- [۸۲] اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰۱.
- [۸۳] اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰۰.
- [۸۴] اصول کافی، ج ۴، ص ۳۹۹.
- [۸۵] گزیده و ترجمه از خطبه ۱۷۵ نهج البلاغه.
- [۸۶] اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰۰.
- [۸۷] اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰۳.
- [۸۸] اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰۱.
- [۸۹] نهج البلاغه فیض، خطبه ۹۳.
- [۹۰] نهج البلاغه فیض، خطبه ۸۶.
- [۹۱] سوره سجده، آیه ۲۴.
- [۹۲] سوره نحل، آیه ۸۴.
- [۹۳] سوره بقره، آیه ۱۲۴.
- [۹۴] سوره احزاب، آیه ۳۳.
- [۹۵] سوره نساء، آیه ۵۹.
- [۹۶] سوره آل عمران، آیه ۳۳-۳۴.
- [۹۷] سوره نساء، آیه ۵۴.
- [۹۸] تحف العقول، کلام امام علی بن موسی الرضا (ع) فی الاصطفاء. ص ۶۸۲.
- [۹۹] سوره مائده، آیه ۵۵.
- [۱۰۰] به اتفاق آراء مفسرین عامه و خاصه مقصود این آیه امام علی علیه السلام است.
- [۱۰۱] سوره نحل، آیه ۴۳.
- [۱۰۲] سوره طلاق، آیه ۹-۱۰.
- [۱۰۳] تحف العقول، کلام امام رضا (ع) فی الاصطفاء، ص ۶۹۴.
- [۱۰۴] سوره قصص، آیه ۶۸.
- [۱۰۵] سوره رعد، آیه ۴۳.
- [۱۰۶] سوره یونس، آیه ۳۵.
- [۱۰۷] سوره رعد، آیه ۷.
- [۱۰۸] امامت و مهدویت، ج ۱، ص ۱۰۲، به نقل از المجازات النبویه.
- [۱۰۹] نهج البلاغه فیض، کتاب ۲۷.
- [۱۱۰] نهج البلاغه فیض، حکمت ۱۰۷.
- [۱۱۱] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۷۲.
- [۱۱۲] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲.
- [۱۱۳] نهج البلاغه فیض، کلام ۴۰.
- [۱۱۴] نهج البلاغه فیض، خطبه ۳.

[۱۱۵] حسنان، به نقل ابن ابی‌الحدید از قطب راوندی به معنی دو انگشت شست پا است. و در کتب لغت مانند «قانون الادب»، «تاج العروس»، «مهدب الاسماء» و «فاکھه البستان» به معنی: کنار استخوان بازو، ضبط شده است. «نهج البلاغه، ترجمه دکتر جعفر شهیدی، ص ۴۵۰-۴۵۱».

[۱۱۶] نهج البلاغه فیض، خطبه ۳.

[۱۱۷] نهج البلاغه فیض، خطبه ۳۳.

[۱۱۸] نهج البلاغه فیض، حکمت ۷۰.

[۱۱۹] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۰۴.

[۱۲۰] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۶۳.

[۱۲۱] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۹۶.

[۱۲۲] نهج البلاغه فیض، خطبه ۳۴.

[۱۲۳] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۰۷.

[۱۲۴] نهج البلاغه فیض، کتاب ۵۰.

[۱۲۵] نهج البلاغه فیض، ص ۸۸۴.

[۱۲۶] آثار الصادقین، ج ۱، ص ۱۷۹ به نقل از بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۹۳.

[۱۲۷] عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۸۱.

[۱۲۸] آثار الصادقین، ج ۱، ص ۲۰۲.

[۱۲۹] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۵۲.

[۱۳۰] نهج البلاغه فیض، حکمت ۱۳۹.

[۱۳۱] نهج البلاغه فیض، کلام ۲۲۴.

[۱۳۲] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۱۹.

[۱۳۳] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۴۴.

[۱۳۴] نهج البلاغه فیض، خطبه ۹۹.

[۱۳۵] سوره‌ی نجم، آیه ۴-۳.

[۱۳۶] سوره‌ی احزاب، آیه ۳۶.

[۱۳۷] نهج البلاغه فیض، خطبه ۹۶.

[۱۳۸] نهج البلاغه فیض، حکمت ۲۴۴.

[۱۳۹] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۳۲.

[۱۴۰] سوره‌ی قصص، آیه ۸۳.

[۱۴۱] نهج البلاغه فیض، خطبه ۳.

[۱۴۲] بنا به ترجمه‌ی نهج البلاغه دکتر شهیدی.

[۱۴۳] نهج البلاغه فیض، کلام ۷۳.

[۱۴۴] نهج البلاغه فیض، کلام ۲۲۰.

[۱۴۵] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۳۶.

- [۱۴۶] سوره‌ی انعام، آیات ۱۶۲-۱۶۳.
- [۱۴۷] سوره‌ی بقره، آیه ۱۳۸.
- [۱۴۸] و لیس امری و امرکم واحدا، انی اریدکم لله و انتم تریدونننی لانفسکم «... نهج البلاغه فیض، کلام ۱۳۶».
- [۱۴۹] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۳۶.
- [۱۵۰] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۶.
- [۱۵۱] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۵.
- [۱۵۲] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۳۷.
- [۱۵۳] الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کانه کوکب دری یوقد من شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه و لا غربیه «... سوره‌ی نور، آیه ۳۵».
- [۱۵۴] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۲۱.
- [۱۵۵] نهج البلاغه فیض، کتاب ۴۵.
- [۱۵۶] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۸۸.
- [۱۵۷] خدای چهره‌ی او را به سبقت در ایمان و عدم سابقه‌ی شرک کرامت بخشیده است.
- [۱۵۸] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۳۴.
- [۱۵۹] در گستره‌ی بی‌کران عالم جوانمردی مانند علی (ع) نیست و در همه‌ی تاریخ شمشیری همتای ذوالفقار وی در راه خدا به کار گرفته نشده است. (مناقب ابن مغازلی، ص ۱۹۸).
- [۱۶۰] ... یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومه لاثم ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله واسع علیم. «سوره‌ی مائده، آیه ۵۴».
- [۱۶۱] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۳۴.
- [۱۶۲] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۲۱.
- [۱۶۳] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۸۸.
- [۱۶۴] نهج البلاغه فیض، خطبه ۶.
- [۱۶۵] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۲۲.
- [۱۶۶] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۴.
- [۱۶۷] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۲.
- [۱۶۸] نهج البلاغه فیض، کتاب ۴۵.
- [۱۶۹] نهج البلاغه فیض، خطبه ۳۳.
- [۱۷۰] نهج البلاغه فیض، کتاب ۶۲.
- [۱۷۱] نهج البلاغه فیض، کلام ۵۱.
- [۱۷۲] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۷.
- [۱۷۳] جبران خلیل جبران، به نقل از حساس‌ترین فراز تاریخ.
- [۱۷۴] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۲۶.
- [۱۷۵] نهج البلاغه فیض، کتاب ۲۰.
- [۱۷۶] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۳۶.

- [۱۷۷] نهج البلاغه فیض، کتاب ۴۱.
- [۱۷۸] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۳۱.
- [۱۷۹] نهج البلاغه فیض، کلام ۳۷.
- [۱۸۰] نهج البلاغه فیض، کلام ۲۱۵.
- [۱۸۱] سوره‌ی حدید، آیه ۲۵.
- [۱۸۲] نهج البلاغه فیض، کلام ۲۱۵.
- [۱۸۳] بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۳۲.
- [۱۸۴] امالی صدوق، ص ۸۹.
- [۱۸۵] سفینه البحار، ماده حقیق.
- [۱۸۶] نهج البلاغه فیض، خطبه ۳۳.
- [۱۸۷] همان ماخذ.
- [۱۸۸] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۰۳.
- [۱۸۹] نهج البلاغه فیض، خطبه ۹۶.
- [۱۹۰] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۲.
- [۱۹۱] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۸۸.
- [۱۹۲] نهج البلاغه فیض، حکمت ۱۷۵.
- [۱۹۳] بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۰۱.
- [۱۹۴] بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۰۷.
- [۱۹۵] بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۴۴.
- [۱۹۶] بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۴۷.
- [۱۹۷] بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۴۳.
- [۱۹۸] مناقب ابن مغزلی، ص ۸۲.
- [۱۹۹] نهج البلاغه فیض، خطبه ۳.
- [۲۰۰] نهج البلاغه فیض، حکمت ۱۳۹.
- [۲۰۱] نهج البلاغه فیض، خطبه ۹۲.
- [۲۰۲] کلام امام علی (ع) به حوادث و جریاناتی که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) پیش آمد، تصریح و دلالت دارد.
- [۲۰۳] مقصود امام از این کلام اینستکه، اگر به دست خلفای جور و ستم در تاریخ اسلام صد نفر هدایت شوند، در همین حال همین صد نفر گمراه شده‌اند. چرا که سر سپردن به پیشگاه رهبر غیر معصوم از جهالت و گمراهی است.
- [۲۰۴] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۷۴.
- [۲۰۵] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۱۵.
- [۲۰۶] مقصود از ای ابا و ذحه آنچه داری بیاور این است که: ای حجاج بن یوسف همه‌ی نابکاریها و ستمگریهایت را در گذرگاه زمان آشکار کن. این سخن امام (ع) از اخبار غیبی بود که حضرت به آن اشاره فرمودند و بعد اتفاق افتاد. ابن میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه پیرامون کلام امام (ع) می‌نویسد:

«روزی حجاج بر سجاده خود نماز می‌گزارد، خنفسایی (نام حشره‌ای است) به سوی او آمد، گفت آن را از من دور کنید، که وذحه‌ای از وذح شیطان است. از آن روز به بعد حجاج را ابوذحه نامیدند».

- [۲۰۷] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۳۱.
- [۲۰۸] نهج البلاغه فیض، کلام ۵.
- [۲۰۹] نهج البلاغه فیض، حکمت ۷۴.
- [۲۱۰] نهج البلاغه فیض، کتاب ۴۵.
- [۲۱۱] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۱۵.
- [۲۱۲] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۲۸.
- [۲۱۳] نهج البلاغه فیض، حکمت ۱۰۰.
- [۲۱۴] نهج البلاغه فیض، حکمت ۲۲۸.
- [۲۱۵] نهج البلاغه فیض، خطبه ۶۲.
- [۲۱۶] نهج البلاغه فیض، خطبه ۸۲.
- [۲۱۷] نهج البلاغه فیض، کتاب ۶۸.
- [۲۱۸] نهج البلاغه فیض، کتاب ۶۹.
- [۲۱۹] سوره کهف، آیه ۴۵.
- [۲۲۰] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۱۰.
- [۲۲۱] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۱۲.
- [۲۲۲] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۹۴.
- [۲۲۳] نهج البلاغه فیض، حکمت ۴۰۷.
- [۲۲۴] الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۲۴۶.
- [۲۲۵] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۵۹.
- [۲۲۶] قصارالحکم، ۱- ۱۰۴.
- [۲۲۷] نهج البلاغه فیض، کتاب ۴- ۴۵.
- [۲۲۸] نهج البلاغه فیض، کتاب ۱۵- ۴۵.
- [۲۲۹] نهج البلاغه فیض، خطبه ۳۳.
- [۲۳۰] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۷۴.
- [۲۳۱] نهج البلاغه فیض، کتاب ۳۱.
- [۲۳۲] نهج البلاغه فیض، حکمت ۲۱۰.
- [۲۳۳] نهج البلاغه فیض، حکمت ۳۶۳.
- [۲۳۴] نهج البلاغه فیض، حکمت ۱۰۹.
- [۲۳۵] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۳۲.
- [۲۳۶] بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۸۴.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

